

مرزده آن زندگان مرا که سخن ها گوش فرامیدهند و بهترین آنها پرو می کنند

انقلاب اسلامی

هجرت

شماره ۸۱۳ تا ۱۴ آبان ۱۳۹۱

پاسخ به پرسشهای ایرانیان از ابوالحسن بنی صدر

به دل اندیشیدن؟

*پرسش اول: منظور از بدل اندیشیدن چیست؟

با عرض سلام به شما و آرزوی تندرستی: در درس دوستی، عشق و مهر، شما از به دل اندیشیدن - که شما عقل آزاد نامیده آید - صحبت کردید. منظور از به دل اندیشیدن، دیدن، و شنیدن در قرآن چیست؟ آیا منظور احساس و فطرت طبیعی انسان است؟ با کامل تشکر از شما استاد بزرگوار.

● پاسخ به پرسش اول:

این ایام که مشغول آماده کردن کتاب دوم پیرامون دموکراسی هستیم، در جستجوی پیشینه دموکراسی در ایران، از جمله، اوستا را بار دیگر خواندم و باز دانستم که در اوستا نیز، از به دل اندیشیدن سخن رفته است. دل فراختای بی گران دوستی است. پس حد ساز وحد گذاری که زور است بدان راه ندارد. بدین قرار، به دل اندیشیدن، رها کردن عقل از هر محدود کننده ایست. آن گاه که عقل تمامی استقلال و آزادی خویش، به سخن دیگر، خودانگیختگی کامل خود را بدست می آورد، به دل می بیند و به دل می شنود و به دل می اندیشد. موازنه عدمی را اصل راهنما کردن، همین است.

بسیار در باره خردمداری و خرد ورزی شنیده ایم و خوانده ایم. اما کم خوانده ایم و شنیده ایم در این باره که عقل بر کدام اصل راهنما کار می کند؟ برای مثال، وقتی یکچند از اهل عرفان حساب دل را از حساب عقل جدا می کنند، اصل راهنمای عقل آنها، ثنویت است.

در صفحه ۲۴

درمانده ها

◀ ترس از کودتا - اعتراف خامنه ای - به دنبال تصرف بازار ارز نوبت تصرف

بانک مرکز است و... : ص ۳

◀ وقتی سه قوه + نیروهای مسلح + صدا و سیما + اقتصاد + بنیاد دینی در تصرف

نماد شبکه روابط شخصی قدرت است، اصلاح رژیم چگونه ممکن است؟ ص ۴

◀ ایران موضوع رقابتهای انتخاباتی در امریکا - «قمار آیت الله»؟

- دو اکتبر سورپرایز؟ ص ۷

◀ غرب و رژیم کار رویارویی را به تشدید مجازاتها و جنگ می کشانند و یا توافق؟ ص ۸

◀ نقش حکومت در افزایش نرخ طلا و ارز و اثر آن بر زندگی مردم: ص ۱۰

◀ سانسورچی سانسور می شود و سانسور می کند و در تجاوز به حقوق انسان

گستاخ تر می شود: ص ۱۰

انقلاب اسلامی: خامنه ای از شدت درماندگی، از یاد می برد که تحریمها را نعمت می خواند و فریاد برمی آورد که تحریمها وحشیانه و اعلان جنگ به ملت است. هاشمی رفسنجانی، همدست پیشین خامنه ای در خیانت ها و فسادها و جنایتها، درمانده، نگران کودتای امثال طائب و نقدی است. احمدی نژاد در بن بست اقتصادی که بخشی از آن را خود ساخته است، گرفتار آمده و در منتهای درماندگی، همه را مقصر حالت فلجی می خواند که رژیم گرفتار آنست.

در فصل اول، خبرهای مهم گویای درماندگی ها و جنگ مغلوبه در درون رژیم را گرد آورده ایم. در فصل دوم، تمرکز قوا در شخص خامنه ای و شبکه های تار عنکبوتی روابط قوا که او پدید آورده و خود در آن بی حرکت شده است، را از زبان داده و اطلاعات شناسائی می کنیم.

در فصل سوم، اکتبر سورپرایزهای ۳۲ سال پیش و سال جاری (احتمال حمله به ایران) مقایسه می کنیم و نیز ادعای اسرائیل را که ایران با گسیل هواپیمای بدون خلبان، جنگ را آغاز کرده است و حمله سایبری به تأسیسات نفتی بزرگ ترین شرکت نفتی که شرکت آرامکو صاحب امتیاز در عربستان و تأسیسات گاز قطر و... از زبان امرهای واقع باز می شناسیم.

در صفحه ۳

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶۲)



جمال صفری

رویاریونی مصدق با فراماسونری (۲)

ناصر تکمیل همایون در رابطه با «نا بهنجاریهای انجمن ها و عضویت دکتر مصدق در مجمع انسانیت!» می نویسد: یکی از حرکات سودمند و گاه زیان بخش دردوره مشروطه خواهی، تشکیل انجمن های متعدد با نام و نشان های گوناگون، محلی، تباری و خاندانی، شغلی، آرمانی و جز اینها بود.

دکتر مصدق نوشته است: همانطور که در هر کشور احزاب سیاسی و مشروطه لازم و ملزوم یکدیگرند، در ایران نیز هموطنانم حس می کردند که مشروطه بدون مرکز اتکاء سر نخواهد گرفت و روی این نظر، هر چند نفر که با هم تجانس و اشتراک منافع داشتند، جمعیتی تشکیل می دادند تا در موقع لزوم همه روی یک اصل متفق باشند و بتوانند از آزادی دفاع کنند و الحق هم که عده ای جان در کف نهادند و در راه ایمان و عقیده از همه چیز گذشتند. (۱)

یکی از انجمن ها که متعلق به خویشان و هم ولایتی های آشتیانی و تفرشی و گرکانی ها بود «مجمع انسانیت» نام داشت مصدق از این انجمن هم در خاطرات و تألمات وهم در «تقریرات در زندان» سخن به میان آورده است که نگارنده از هر دو منبع سود جسته است.

انجمن انسانیت در خانه مرحوم میرزا حسن خان مستوفی الممالک تشکیل می شد. این مجمع یک رئیس داشت و دونفر نایب، ریاست برعهده مستوفی الممالک و نیابت برعهده مصدق السلطنه و معز السلطان (معین الملک جد دکتر حسینی) بود خانه ای نزدیک منزل مستوفی الممالک اجازه شد و همانند دیگر انجمن های عده ای مسلح داشت به نام «سرباز ملی» تا موقع لزوم از آزادی دفاع کنند... (II)

در صفحه ۱۱

علی صدارت

وسيله ای برای آلترناتیوسازی مردمی، رکن چهارم دموکراسی. قسمت اول

گذار از استبداد با رسانه های مستقل و آزاد به مثابه پیش نیازی برای برپایی و پویایی مردمسالاری.

در طول زندگی بشر، اتفاقات و جهش های مهمی به وقوع پیوسته که در سرنوشت آدمی در بعد زمان اثرات تعیین کننده ای داشته است و چون موجی، کشتی تمدن بشری را در اقیانوس تاریخ به سوئی برانده است. به جرات میتوان گفت که شاید

در صفحه ۱۶

مجید محقق

تولید برق و استراتژی انرژی (۳)

چکیده از دو شماره گذشته: در دو شماره گذشته وضعیت صنعت برق در حال حاضر مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این میزان رشد مصرف برق و انرژی در ۱۵ سال آینده طرح و بررسی شد. در این شماره سعی می شود راه حلهای موجود را که جامعه ایران بر سر راه خود دارد مورد بررسی قرار دهیم.

امکانات موجود:

جهت استراتژی انرژی را به کدامین طرف باید سوق داد؟ قبل از این باید دید که کدامین مشکلات و امکانات بر سر راه است.

در صفحه ۱۴

فرید راستگو

خامنه ای از تحریم ها جان سالم

بدر نخواهد برد

افزایش بیش از حد تورم و گرانی باعث شده است بسیاری از مردم علی الخصوص کارگران و زحمتکشان ایران حتی توان خرید کالاهای اساسی، دارویی و غذایی را نداشته باشند. احوال وضعیت کشور و مردم ایران بسیار تاریک و آشفته است. آشفته گی مالی، آشفته گی اجتماعی، آشفته گی اقتصادی، آشفته گی سیاسی، آشفته گی ارزی به همراه بی ثباتی و ورشکستگی همه جانبه نظام ولایت مطلقه فقیه نشاتگر

در صفحه ۱۵



به دل اندیشیدن؟

دینی دادگری را ملکه ای از ملکه های انسان بداند، وجدان اخلاقی هر انسان باورمند به آن نخله، پندار و گفتار او را با میزان عدلی می سنجد که آن نخله و یا آن بیان دینی، تعریف می کند. فرض کنیم ارزشهای اخلاقی جهان شمول وجود دارند. «هرچه برای خود می پسندی برای دیگری هم روا دار» را یکی از این ارزشها خوانده اند. اما آیا آنچه انسان برای خود می پسندد، حق است؟ برای مثال، یک معتاد که اعتیاد به سیگار را پسندیده می داند، هرگاه بخواهد دیگری را هم معتاد کند، کار او عملی اخلاقی است؟ پاسخ این دو پرسش به تعریف کردن حق و نیز تمیز پسندیده از ناپسندیده و دیگری است. اما این تعریفها را یا دین می کند و یا فلسفه. آیا علم نمی تواند این کار را بکند؟ بر فرض که علم بتواند این کار را انجام دهد، از زمانی که راهنمای پندار و گفتار و کردار آدمی می شود، اندیشه راهنما است.

۲ - اینکه که دانسته شد اخلاق بخشی از اندیشه راهنما است. گوئیم: اندیشه راهنما یا خالی از زور است و یا به زور نقش می دهد. اولی بیان استقلال و آزادی و دومی بیان قدرت است. اصل راهنمای بیان استقلال و آزادی، موازنه عدمی و اصل راهنمای بیان قدرت ثنویت است. بدین قرار، عقلی که دین یا مرام او بیان قدرت است، بر اصل ثنویت عمل می کند و از دل و یا بی کران لاکراه، غافل است. برای مثال، اندیشه راهنمائی که تقدم جستن در بکار بردن زور را روا می بیند، عقل را بر آن می دارد که بکار بردن زور را موجه بداند. از خود بیگانگی می تواند شدید شود و عقل را از ملکه دادگری نیز غافل کند. وجدان اخلاقی انسانی، با چنین عقلی، بکار بردن زور را ارزش نیز می کند. پایان فراگرد از خود بیگانگی همین است.

در برابر، عقلی که اندیشه راهنمای او بیان استقلال و آزادی است، به دل می بیند و به دل می شنود و به دل می اندیشد. برای مثال، چنین عقلی، چون از دیگری عمل خلاف حقی را ببیند، عارف از حق دوست داشتن و دوست داشته شدن است و عمل خلاف حق را نقد می کند و عمل حق را بر مرتکب عمل ناحق، می شناساند و، با او، در حق، دوست می شود. به دل اندیشیدن همین است. در عوض، عقلی که از دل غافل است، اندیشه راهنمایش بیان قدرت است، «نباید کرد» بجای خود، «بہتر است نکرد» را نیز دست آویز تخریب دیگری و دشمنی با او می کند. حتی اگر آن اندازه از خود بیگانه نشده باشد که نتواند به خود بگوید تو نیز «نباید کرد» و «بہتر است نکرد» ها را انجام میدهی، میل به تخریب بر سرزینش وجدان اخلاقی او غلبه می کند و عقل قدرتمندارش تخریبی که باید کرد را تدبیر می کند و به اجرا می گذارد.

* پرسش دوم: آیا باید مردم ایران متقاعد بشوند اسلام سراپا عیب است تا از این رژیم بیاسایند؟:

جناب آقای بنی صدر

احتراماً
سؤال از محضر جنابعالی داشتم که بسیار خوشحال می شوم پاسخگوی آن باشید.
میان بخشی از مردم ایران جا افتاده است که برای ریشه کن کردن این رژیم باید بخش وسیعی از کسانی که هنوز اعتقاد دارند دین اسلام بی نقص و بسیار مترقی می باشد به این نتیجه برسند که چنین ایده ای بسیار غلط است و ریشه مشکلات تعداد کثیری از مردم از ناحیه این دین است. سپس می توانیم شاهد وقوع تغییرات گسترده باشیم، چون هنوز تعداد این افراد که بی شک از این حکومت دل خوشی ندارند ولی همچنان روضه برپا می کنند و یا در مسجد پشت سر روحانیون نماز می گزارند زیاد است، نمی توان به تغییر این رژیم امید داشت.

نظر جنابعالی به عنوان شخصیتی که به هر حال مطالعات اسلامی هم دارید و از طرفی در خانواده ای مذهبی به دنیا آمده اید چیست؟

ایا چنین دیدگاهی درست است و اگر نیست برای آگاهی جامعه نسبت به این موضوع چه باید کرد.
با تشکر آریایی

● پاسخ پرسش دوم:

هرگاه نخواهیم واکنش بگردیم، می باید پرسش را مسئله ای تلقی کنیم و آن را حل کنیم:

۱ - در پاسخ بالا به پرسش هموطن دیگری، رابطه فلسفه اولی که به جهان بینی می پردازد با اخلاق را توضیح داده ام. در این جا، به مناسبت پرسش شما هموطن عزیز، آن رابطه را، با مثالی، شفاف تر، می نمایم:

۱/۱. فرض کنیم فلسفه اولی به ماده اصالت می دهد و فیلسوف آن مارکس است. پس،

۱/۲. دیالکتیک روش می شود. و
۱/۳. آدمی در پی تحقق طبیعت خویش است (زیبائی شناسی مارکس). اما

۱/۴. در روابط تولید سرمایه داری، کارگر و سرمایه دار از خود بیگانه

حال آنکه به دل اندیشیدن، بازناب توحید یا موازنه عدمی است. با آنکه از کودکی، عقل هریک از ما به اصل راهنمائی خود می کند، اما هیچگاه به ما نمی گویند، آگاه و ناخود آگاه، عقل ما را به کار کردن بر اصل راهنمائی خود داده اند. بدیهی است به ما نیز نگفته اند اصل راهنمائی که عقلهای ما بدان خو کرده اند، بسا موازنه عدمی که راهنمای عقل در حالت خود انگیزه است، نیست، اصل راهنمای دیگری است. لذا نمی دانیم که ولو در حال طبیعی، اصل راهنمای عقل موازنه عدمی است، اما عقل می تواند آن را با اصل دیگری را جانشین کند. در حقیقت، از آزادی ها که انسان دارد و درونی او است، یکی آزادی انتخاب اصل راهنما است.

و شما پرسش کننده گرامی حق دارید پرسید: عقل چه نیاز به اصل راهنما دارد؟ در حالت طبیعی، یعنی حالت رها از حضور و سلطه قدرت بر عقل، عقل از محدود کننده رها و برخوردار از همه توان خلاقیت خویش است. به دل می بیند و به دل می شنود و به دلی می اندیشد. اما وقتی کودکی که ما هستیم را، از آغاز، بر محور قدرت، بار می آورند و شیوه تنظیم رابطه با قدرت را به ما می آموزند، این محور تنظیم کننده فعالیتهای عقل ما می گردد. عقل فراخنای

بیکرانی را گم می کند که، در آن، همه چشم و گوش است و هستی آفریده عرصه خلاقیت او است. انسانی که بر مدار قدرت می اندیشد، فعالیتهای خود را با قدرت، فعالیتهای دیگری را با قدرت و فعالیتهای هستی را با قدرت، تنظیم می کند. هرگاه قدرت را فعال مایشاء تصور کند، خود را فعل پذیر می انگارد و وضعیتی را پیدا می کند که مردم ایران پیدا کرده اند. و اگر قدرت را وسیله گمان برد و خود و یا دیگری را صاحب آن فرض کند، خویشتن را محور می کند و با دیگری با دیگران رابطه فعال و فعل پذیر برقرار می کند. بدین سان، عقل او ثنویت را اصل راهنما می کند و هرآنچه بیرون از محدوده دو محور است را نمی بیند. صداهائی بیرون از این محدوده را نیز نمی شنود. در درون این محدوده نیز، بسا تنها دلخواه محور فعال را می بیند و می شنود. این سان، عقل خویشتن را از دل محروم می کند. این محرومیت، در شدت خویش، تنهایی و بی کسی بیار می آورد. اینگونه ثنویت را ثنویت تک محوری گویند. در تنظیم رابطه با قدرت، حالت سومی نیز وجود دارد: هرچند

کودک در روابط قوا با هر می آید و به آن خود می کند، اما اینطور می آموزد که قدرت بمنابه وسیله را فردی که او است دارد و فردهای دیگر نیز دارند. می پندارد، تنظیم رابطه میان فردها و گروه ها، تنظیم رابطه قوا به ترتیبی انجام می گیرد که هریک نسبت به دیگر، فعال و فعل پذیر می شوند. این ثنویت را دو محوری گویند. باز ثنویت اصل راهنما است و محدود دیده و شنود و اندیشیدن عقل را این دو محور معین می کنند.

اینک به روش دیگری در رابطه عقل با اصل راهنما، تأمل می کنیم: کودک در خانه و سپس در مدرسه می آموزد که کارهایی خوب هستند و باید کرد. کارهایی بد هستند و نباید کرد. و کارهایی هستند که بهتر است انجام داد و کارهایی هستند که بهتر است انجام نداد. و کارهایی معمولی هستند که می توان کرد و یا نکرد. اخلاق شناسان گفته اند کارهای مجاز از آنجا که پاداش دریافت نمی کنند، موضوع اخلاق نمی شوند. اما نیک که بنگری، می بینی اینگونه کارها، نیز، موضوع این دو پرسش که خوب است بکنم و یا خوب نیست بکنم، اگر بکنم چه نتیجه ای بیار می آورد و اگر نه کنم، چه می شود، هستند.

بدیهی است برای کودکانی که در خانواده مسلمان و یا خانواده مسیحی و یا خانواده زردشتی و یا خانواده یهودی و یا خانواده بی دین اما با مرام و یا خانواده ای که می پندارد ارزشهای اخلاقی مستقلی وجود دارند، بار می آیند، هریک از این ۵ نوع کار، تعریفهای یکسان ندارند. کلمه حق نیز تعریف های یکسان ندارد. از این رو، گرچه برخی از حقوق انسان را همگان می پذیرند، اما بدین خاطر که به پرسش تعریف حق چیست؟ همه یک پاسخ را نمی دهند، حقوق هستی شمول نیز، یکسان پذیرفته نمی شوند و به عمل در نمی آیند.

در این جا، به چند امر مهم باید توجه کرد:

۱ - اخلاق توانا به تعریف خوب و بد نیست. چنین تعریفی را بیش یا اندیشه راهنما می کند. از این رو، اخلاقمند بدون اندیشه راهنما وجود ندارد. توضیح این که فلسفه اخلاق یا اخلاق نظری که عمل اخلاقی و نتیجه و هدف از انجام آن را تبیین می کند، بخشی از هر نخله فلسفی، بنا بر این، ترجمان جهان بینی آنست. در حقیقت، در هر نخله،

الف - فلسفه اولی یا هستی شناسی و

ب - روش و

ج - زیبایی شناسی و

د - فلسفه روانشناسی که بنا بر «اخلاق مدرن»، تا زمانی که این فلسفه مفاهیم بنیادی مباحث اخلاقی را معین نکرده است، سخن گفتن از یک طرح اخلاقی زود رس است و

ه - اخلاق، در پی یکدیگر قرار می گیرند.

از ب تا ه، تابع الف و بیانگر آنند. بدین قرار، هرگاه نخله ای بپذیرد که حقوق انسانی ذاتی حیات او هستند، اخلاق نظری این حقوق را ارزشمند می شناسد و غایت و نتیجه عمل به آنها را خاطر نشان انسان می کند و وجدان اخلاقی مراقبت می کند که انسان به این حقوق عمل کند. مثال دیگر، هرگاه نخله ای فلسفی و یا یک بیان

می شوند. در نتیجه، در نظام سرمایه داری، ۱/۵. قاعده «دروغ مصلحت آمیز به از راست فتنه انگیز است» یک قاعده اخلاقی می شود: سرمایه دار می خواهد سود خود را به حد اکثر برساند. اما این سود، استثماری است که او از کارگر می کند. لذا، بنا بر مصلحت، به کارگر دروغ می گوید. چون نمی خواهد به دولت مالیات مقرر را بدهد، باز، بنا بر مصلحت، به دولت نیز دروغ می گوید. به رقیبان خود نیز، بنا بر مصلحت، دروغ می گوید. اما کارگر نیز از استثمرار شدن خویش آگاه است، پس او نیز مصلحت خود را کار کم و حقوق زیاد می شمارد و به سرمایه دار دروغ می گوید. رابطه قوای این دو، میزان مزد کارگر و سود سرمایه را معین می کند. بدین قرار، بنا بر جهان بینی مارکس، در جامعه سرمایه داری، انسانها رابطه های خود را با قدرت تنظیم می کنند و اخلاق جز مجموعه ای از مصلحت اندیشی ها نمی شود. حقوق انسان نیز، در تنظیم روابط قوا بسود استثمرارگر، کاربرد پیدا می کنند. به قول او: «کمونیست ها هیچ اخلاقی را توصیه نمی کنند و به هیچ سنجه عدالت و هیچ اصل برابری توسل نمی جویند» (از جمله، در گراس صفحه ۵۰ به نقل از نوشته استفانو پتروسینی، زیر عنوان «مارکس و اخلاق»، ترجمه ب. کیوان). بنا بر این فلسفه، سرانجام تضاد کار و سرمایه بسود کار حل می شود.

بنظر او، با حذف مالکیت خصوصی، اخلاق جدید محل پیدا می کند: اخلاق رهایی و آزادی (البته از دید آنها که می گویند مارکس اخلاق در جامعه سرمایه داری را نا اخلاقی می دانست و خود به اخلاق رهایی قائل بود. دیگری معتقدند که مارکس قائل به اخلاق نبود).

اما «اخلاق آزادی» با ماتریالیسم و جبر ناگزیر آن، تضادی آشکار دارد. پس هرگاه برای انسان امکان بازیافتن استقلال و آزادیش را قائل شویم، باید فکری به حال، ماتریالیسم بکنیم. یعنی تعیین و جبر را نفی کنیم و نا متعین را باز بجوییم. هرگاه چنین کنیم، اخلاق استقلال و آزادی را باز می یابیم (نگاه کنید به ویژگی های اخلاق استقلال و آزادی در کتاب بیان استقلال و آزادی).

بدین سان، بیان قدرت را که نقد کنیم - و نه تخریب - بیان استقلال و آزادی را باز می یابیم. پیش از این نیز، اینگونه نقد ها را بعمل آورده و در اختیار گذاشته ام.

۲ - در ایران امروز، اسلام از خود بیگانه در بیان قدرت، وجود دارد. دین ها و امرهای دیگر، همه بیان قدرت نیز وجود دارند. فرض کنیم، مردم ایران بپذیرند راه حل آنها در اینست که خود را از هرچه دین و مرام است رها کنند. خلاء اندیشه راهنما را با کدام اندیشه راهنما پر کنند؟ فرض کنیم بخواهند آن را با «مارکسیسم» پر کنند.

اما آنها می دانند که بر مارکسیسم، لنینیسم افزوده شد و در روسیه و اروپای شرقی و بخشی بزرگ از آسیا و کوبا، تجربه شد و به شکست انجامید. چون در رژیمهای کمونیست، بنا بر حذف دین ها بود، دینها فرصت نقد شدن را نیافتند و امروز، سازگار با مردم سالاری نیستند. افزون بر این، بدون «اخلاق استقلال و آزادی انسان»، مارکسیسم بیان قدرت توانا تر است که آزموده شده و آزموده را آزمودن خطا است. و هرگاه بخواهد از اخلاق استقلال و آزادی برخوردار شود، نیازمند نقد هستی شناسی (مادی گری) و بازگشت به خدا است.

و اگر بخواهیم اسلام و دین های دیگر را با لیبرالیسم جایگزین کنیم، این تجربه در غرب انجام گرفته است: پوزیتیویستها بران شدند که علم را جانشین دین کنند. جانشینی میسر نشد زیرا ممکن نبود. حاصل کارشان نیز وضعیت کنونی شد.

۳ - در پرسش که تأمل کنیم، می بینیم قائلان به این نظر که اسلام را می باید از میان برداشت تا که ریشه مشکلات بخشند، قدرتمنداری عقل خویش را لو می دهند. در حقیقت، چنین عقلی کار خود را با تخریب آغاز می کند. روشن است که نمی گویند جای خالی اسلام را با چه اندیشه راهنمائی می خواهد پر کنند. زیرا در کار دو فریب هستند:

۱/۳. فریب اول اینست: هدفی که در سردارند، از آن خود کردن دولت، بنا بر این، حاکمیت بر مردم است. الا اینکه، می دانند هرگاه هدف خویش را از اسلام ستیزی آشکار کنند، هرگز به هدف نخواهند رسید. هرگاه چیزی جز قدرت در سرداشتند، وقت خود را در اسلام ستیزی، تلف نمی کردند. بلکه اندیشه راهنمای جانشین را پیشنهاد می کردند. دست کم، اسلام ستیزی را با پیشنهاد این اندیشه همراه می کردند.

۲/۳. اما فریب دوم و بزرگ تر اینست: خود و مردم ایران را از واقعیتی بس مهم، غافل می کنند: عامل خرابی قدرتمنداری و اعتیاد به اطاعت از قدرت است. بر هر ایرانی است که از خود بپرسد: آیا کودتای رضا خانی بنام اسلام شد؟ کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چطور؟ کودتای خرداد ۶۰ چطور؟ کدام جنایت و خیانت و فسادی حتی با اسلام ناجیز شده در فقه سنتی، سازگار است؟ این پرسشها ما را از این واقعیت آگاه می کند که ما انسانها جامعه هایی را تشکیل می دهیم و چون در آنها، اصل بر روابط قوا می شود و هرکس می کوشد رابطه خود را با قدرت تنظیم کند و این کوشش کار را به تضاد انسان حقوقمند با قدرت، در شکل اسلحه و سرمایه و سلسله مراتب



درمانده‌ها

جنگ، غرب دادن اسلحه به دو طرف را ممنوع کرد. اما در عمل، به هردو طرف اسلحه داد. فروش اسلحه به دو طرف، افتتاح‌های ایران گیت و عراق گیت را بار آورد. خامنه‌ای که رئیس جمهوری قلابی بود و در معامله بیهوشی با اسرائیل و امریکا و انگلستان شرکت داشت، خوب می‌دانند که هرگاه فروش میلیاردی دلار اسلحه به دو طرف نبود، جنگ نمی‌توانست بمدت ۸ سال ادامه یابد. بنا بر این، آنها تحریمی در کار نبود، بلکه نقض قانون و فروش محرمانه اسلحه به ایران و عراق در کار بود.

در این دوره، رژیم، توسط حزب الله لبنان، گروه‌های دیگری نیز می‌کرد. بساط ترور نیز گسترده بود. بدین خاطر، امریکا ممنوعیهایی را برای وارد کردن از ایران، برقرار کرده بود. با اینکه، بازرگانی ایران با امریکا، برقرار و بر میزان آن افزوده می‌شد.

۳- اما امر مهم اعتراف او است. او مجازاتهای اقتصادی را وحشیانه و جنگ با ملت ایران توصیف می‌کند. این اعتراف بسیار مهم است زیرا تناقضی را مثل روز روشن می‌کند: او و دیگر گردانندگان این رژیم، «حفظ نظام» را واجب و اجابت می‌دانند. پس اگر مجازاتهای اقتصادی که «وحشیانه و جنگ با مردم ایران» هستند، نظام را به خطر می‌اندازند، واجب ترین کار، رها کردن ایران از این مجازاتها می‌شد. پس اگر به جای این کار، خامنه‌ای می‌گوید از آن عبور خواهیم کرد، بخاطر آنست که مجازاتهای وحشیانه که جنگ با مردم ایران هستند، را برای نظام زیانمند نمی‌داند. در گروگانگیری و در جنگ ۸ ساله نیز، تا جایی که نظام سود می‌برد، رفتند. یک نسل ایرانی نطفه شد و به قول خودشان ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان به کشور وارد شد، اما خمینی می‌گفت: تا من زنده ام جنگ ادامه دارد. اما وقتی دستیاران او خبرش کردند که ادامه جنگ وجودیت «نظام مقدس ولایت فقیه» را به خطر می‌اندازد، جام زهر را سر کشید.

بدین سان، سخن او واضح ترین اعتراف به تناقض آشکار سودمند برای «نظام» و حقوق ملی ایرانیان است: تا وقتی مجازاتها مردم ایران را گرفتار فقر روز افزون می‌کند و نسل فردا را نیز از امکان رشد محروم می‌کند، اما برای بقای رژیم سودمند هستند، رفتار خامنه‌ای که منطبق زور و یا صاحب ولایت مطلقه بر جهان و مال و ناموس مردم ایران کرده است، تغییر نخواهد کرد. در حقیقت، تحریکهای اقتصادی دستیار رژیم در بقای خود به قیمت فقر و خواری ایرانیان گشته اند. آنها ایرانیان که می‌توانند برای حقوق خویش به جنبش در آیند و این رابطه میان رژیم و قدرت خارجی، بر ضد حیات ملی خویش، پایان دهند.

*** اعضای باند مجتبی‌خامنه‌ای**
کیانند و طائب کیست که هاشمی
رفسنجانی می‌گوید کشور در دست امثال او است و می‌توسد که کودتا کنند؟
مجتبی‌باندی را رهبری می‌کند به نام رهپویان انقلاب اسلامی که اسامی یکچند از اعضای آن عبارتند از: مهدی طائب - برادر حسین طائب و عضو قرارگاه عماربون و مسئول گروه سبز علوی و زاکانی مسئول وب سایت جهان نیوز و از سرداران سپاه و مسئول اسبق بسیج دانشجویی تهران بزرگ و نماینده مجلس و... وحید جلیلی، سردار سپاه و برادر سعید جلیلی دبیر شورای عالی امنیت ملی. سعید جلیلی هم در برخی جلسات این گروه حضور می‌یابد و پرویز سروری نماینده سابق و سردار سپاه در لبنان، همین پرویز سروری، چند روز پیش گفته بود که هاشمی نباید به صحنه وارد شود.

*** کناره‌گذاشته شدن میر حسین موسوی و مهدی کروبی شرط اجازه فعالیت دادن به «اصلاح طلبان» است.** از دید گرایشهای موجود در رژیم، آرایش قوا در بهار آینده، بسگی دارد به زنده ماندن یا نماندن خامنه‌ای و در صورت زنده ماندن، ضعف و قوت او.

*** نزاع بر سر به اختیار درآوردن بازار ارز بود و این بازار به اختیار «سپاه» در آمد.** بسا در آینده نزدیک، بانک مرکزی نیز به تصرف «سپاه» در آید.

▲ احمدی‌نژاد در مصاحبه مطبوعاتی ۱۱ مهر ۹۱ خود که جنجال بیا کرد، از مدخله سپاه در سیاست شکایت کرد - که سانسور شد - در ۱۲ مهر، بازار تهران تعطیل شد و جنبشی در اعتراض به وضعیت اقتصادی، روی داد. بعد دادستان تهران گفت ۱۶ تن را دستگیر کرده ایم که آشفته بازار ارز را بوجود آورده بودند. از این عده، یکچند پاسدار بوده اند. اینک دو اطلاع تحصیل کرده ایم، هم شکایت احمدی‌نژاد از سپاه را شفاف می‌کنند و هم پاسخ این پرسش را که بازار ارز در دست کیست آگاه می‌کنند:

● شکایت احمدی‌نژاد از سپاه - در واقع گردانندگان سپاه که به مافیاهای نظامی - مالی وصل هستند - بخاطر نقش «سپاه» در استفاده از فرصت، برای بالا بردن بیش از اندازه بهای دلار بوده است. ۲۲ تفری که او عامل وضعیت آشفته بازار ارز دانسته، کسانی جز سران مافیاهای نظامی - مالی و تنی چند از گردانندگان سپاه بوده است.

● بستن بازار و بخشی از شهر تهران عرصه جنبش کنندگان گشتن، به «سپاه» فرصت داده است که بازار ارز را تصرف کند. تا این هنگام، برنده کشمکش بر سر ارز و بهای آن، «سپاه» است.

● انقلاب اسلامی: در شماره پیش، ۱۶ عامل گرانی ارزها، با خوانندگان در میان گذاشته شدند. از آنها، یکی ساخت مساعد دولت و اقتصاد با رانت خواری و دیگری، نیاز حکومت به گران کردن نرخ ارز برای تامین کسر بودجه بودند. بدیهی است وقتی حکومت خود عامل گرانی ارز می‌شود و ساخت دولت و بازار مساعد رانت خواری است، مافیاهای نظامی - مالی، فرصت را برای بورس بازی بر سر ارز و به دست آوردن مهر بازار ارز مغنتم می‌شمزند. اما متهم کردن سپاه به تصرف بازار ارز و رانت خواری، کاری به جا نیست. در دوران شاه نیز ارتش را متهم می‌کردند. حال اینکه هم در آن دوره و هم در این دوره، اقلیتی فرصت طلب و در خدمت سران فاسد رژیم، به اینگونه حیانت‌ها و فسادها و جنایتهای اقتصادی مشغول می‌پرداختند و می‌پزدانند. تا وقتی سپاه بر اقتصاد و بر دولت مسلط است و اینک در تدارک تصرف بانک مرکزی است، ساخت دولت مساعد رانت خواری می‌ماند و رانت خوارها می‌خورند و می‌برند.

▲ در ۱۹ مهر ۹۱، در جنورده، خامنه‌ای گفته است: امریکا و یکچند از کشورهای اروپائی مدعی اند بخاطر اتم ایران را تحریم اقتصادی کرده اند. دروغ می‌گویند. آن زمان که سخنی از برنامه اتمی ایران نبود هم ایران را تحریم کرده بودند. او مجازاتهای اقتصادی را وحشیانه و جنگ با ملت ایران توصیف کرد. اما

۱ - دروغگو خامنه‌ای است، زیرا وقتی انقلاب شد، تا گروه‌های دیگری نشده بود، نه تنها هیچ دولتی ایران را تحریم اقتصادی نکرد، بلکه هر دولتی می‌گوشد با ابراز نزدیکی به ایران، کسب اعتبار کند. گروه‌های دیگری سبب توقیف پولهای ایران توسط امریکا شد.

۲ - حل نشدن مسئله گروگانها، فرصتی به دست امریکا و انگلستان و دست نشاندگان «ایرانی» آنها داد که عراق را به حمله به ایران برانگیزند. پس از آن، در دوران

در فصل چهارم، اطلاعات و نظرها در باره امکان توافق بر سر مسئله اتمی و یا عدم آن و رفتن به سوی تحریم شاملتر و جنگ را جمع می‌آوریم. در فصل پنجم، گزارش کوتاهی از ایران، در باره گرانی ارز و اثر آن بر زندگی مردم و در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

**ترس از کودتا -
اعتراف خامنه‌ای -
دنبال تصرف بازار ارز
نوبت تصرف بانک
مرکز است و...**

*** ترس هاشمی رفسنجانی از مرگ خامنه‌ای و کودتای امثال طائب و نقدی:**

▲ در نامه نوری زاده به خامنه‌ای آمده است که هاشمی رفسنجانی تضعیف خامنه‌ای را صحیح نمی‌دانسته و گفته است کشور به دست امثال طائب و نقدی افتاده است و او نگران کودتای امثال اینها است.

● برابر اطلاع واصل، هاشمی رفسنجانی نگران مرگ خامنه‌ای و کودتای فرزند او مجتبی‌خامنه‌ای است. هرگاه خامنه‌ای وقتی بمیرد که دولت در دست بدیلی نباشد که او در آن نقش محوری را باید بازی کند، احتمال کودتای مجتبی و تسلط باندتهائی از سپاه بر دولت قطعی و طرد «روحانیان» بسیاری از رژیم، کامل خواهد شد. از این رو،

● در رژیم، از چند طرف (ناطق نوری، مشاور «رهبر» و گرایشهای چندگانه اصلاح طلبان و...) از هاشمی رفسنجانی خواسته می‌شود وارد عمل شود. او پاسخ داده است نمی‌خواهد رئیس جمهوری شود چون توانش را ندارد. اما، از قرار، آمده است جمع و جور کردن گرایشهای موجود در رژیم شده است. او دعوت به وحدت ملی کرده است. بنا بر قول او، آنها که قانون اساسی و انقلاب را قبول دارند، باید در این وحدت شرکت کنند. اما قانون اساسی، قانون اساسی ولایت مطلقه فقیه است. پس او کسانی را به وحدت دعوت می‌کند که در رژیم هستند و یا یک یا در درون و یک پا در بیرون آن دارند. چنین وحدتی بر فرض تحقق، نه تنها وحدت ملی نیست، بلکه بخشی از هواداران جنبش سبز که خواهان خودداری خامنه‌ای از دخالت در امور حکومت هستند را نیز، در بر نمی‌گیرد. چون وحدت در برابر گرایشهای اصول گرایان و سپاه انجام می‌گیرد که دولت را در دست دارند، نه تنها شامل آنها نمی‌شود که بر ضد آنها باید تشکیل شود.

● در «بیت رهبری»، مجتبی‌امکانات مالی بسیار عظیمی را در اختیار دارد که «اموال رهبری» و «بنیاد مستضعفان» و «وجوهات شرعیه» و بودجه «تهاد رهبری» تنها نیست. بلکه سرمایه‌های نقدی عظیمی در داخل و خارج است. او با این امکانات مالی عظیم و با استفاده از «ولایت مطلقه» پدر خود، در تدارک «بعد از احمدی‌نژاد» است. بنا بر اطلاع، او گفته است رقابت را نمی‌پذیرد. نه از سوی هاشمی رفسنجانی و نه از سوی هیچ شخص و گروهی. در عوض، در صورت اعلان وفاداری و با عمل ابراز کردن وفاداری، شئونات هاشمی و شخصیهای دیگر را رعایت کند. و در همان حال،

پدید آمدن نوسانات ارزی مقصر معرفی کنند:

● محمد حسن نژاد نماینده مجلس شورای اسلامی گفته است طرح تحقیق و تفحص از بانک مرکزی نهایی شده و روز یکشنبه ۱۶ مهر در مجلس اعلام وصول می‌شود. به گزارش خبرگزاری فارس، این طرح تحقیق و تفحص شامل حوزده‌هایی هم چون بازار ارز، ساماندهی نهادهای مالی مانند صندوق‌های قرض الحسنه و بحث ادغام بانک‌ها است.

● پیش از او، قاسم جعفری یک نماینده دیگر مجلس نیز گفته بود، حیدر مصلحی وزیر و او را که به مجلس فراخوانده شود تا درباره نابسامانی بازار ارز و شناسایی عوامل اختلال در بازار توضیح دهد.

● در روزهای اخیر، هزاران نفر در اعتراض به نوسان‌های شدید بهای ارز در خیابان‌های مرکزی تهران دست به راهپیمایی و تظاهرات زدند. رسانه‌ها و مقام‌های حکومت این اعتراض‌ها را کار «عده‌ای اختلال‌گر» نامیدند. در فیلم‌هایی که از ناآرامی‌های بازار تهران روز چهارشنبه ۱۲ مهر منتشر شده، معترضان خطاب به حکومت ایران فریاد می‌زدند: «ما انرژی اتمی نمی‌خواهیم» و «سوریه را رها کن، فکری به حال ما کن»

● برخی رسانه‌های نزدیک به دستگاه ولایت فقیه و حتی مقام‌های حکومت محمود احمدی‌نژاد را در بروز بحران ارزی مقصر خوانده اند:

● روزنامه جمهوری اسلامی روز شنبه ۱۵ مهر در سرمقاله خود نوشته است: ناآرامی‌های بازار تهران و مراکز مبادلات ارزی مرکز شهر، پدیده‌ای نیست که بتوان با استفاده از چند کلمه و عبارت تند و پرخاشگرانه از کنار آن گذشت. به نوشته این روزنامه، افزایش بی‌مهار قیمت‌ها به پیروی از بالا رفتن لحظه‌ای قیمت ارز، که مستقیماً بر زندگی مردم به ویژه اقشار ضعیف تأثیر می‌گذارد، اکنون به مرحله‌ای از خطر آفرینی رسیده که نمی‌توان آن را انکار کرد.

● در ماجرای سید سعیده آقابلی نیز همین باند به اضافه بخش سیاسی صدا و سیما و افراد او را که ساریو تهیه و پخش کردند. هدف آنها این بود که گزارشها و اخبار جنبش را بی اعتبار کنند. همین روش را در سوریه نیز دارند بکار می‌برند. البته از سرنوشت آن دختر و مادر که در صدا و سیما آورده شدند خبری در دست نیست. در تحریف گزارش در مورد گورهای دست جمعی و گمنام، او با واواک و صدا و سیما کاملاً هماهنگ عمل کرد.

● طائب، مسئول اسبق سپاه قم و خراسان، معاون ضد جاسوسی اسبق اوواک در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و وزارت علی فلاحیان، معاون سابق فرهنگستان مشترک و فرمانده سابق دانشکده فرهنگی دانشگاه امام حسین، معاون سابق هماهنگ نیروی مقاومت بسیج و معاون کنونی اطلاعات کل سپاه پاسداران است.

● در ۱۹ مهر ۹۱، هاشمی رفسنجانی با نشریه آرمان مصاحبه کرده و از جمله گفته است: به من گفته بودند از مهدی در فرودگاه مدتی بازجویی می‌کنند و می‌فرستند منزل. اما او در زندان سپاه و در انفرادی است. مادرش نیز می‌گوید اجازه ملاقات با فرزندش را به او نداده‌اند.

● مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور در واکنش به این سخن احمدی‌نژاد از او خواست این ۲۲ نفر را معرفی کند.

● او که در دور اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد وزیر کشور بود، رئیس حکومت را به دادن آدرس غلط متهم کرد. «به مردم بگویند این افراد چه کسانی هستند. واقعا دولت در مسئله ارز نقش ندارد؟ آیا ما اقتدر ضعیف هستیم که ده بیست نفر بتوانند اینچنین بازار ارز ما را متلاطم کنند؟! چرا فرافکنی می‌شود؟!»

در صفحه ۴

▲ اما طائب کیست که هاشمی رفسنجانی از این که کشور به دست امثال او افتاده است، می‌نالد؟ طائب رئیس کنونی اطلاعات سپاه و کسی است که مهدی هاشمی، در زندان انفرادی، در اختیار او است. و او از شاگردان «درس» سید علی خامنه‌ای بوده است. سوابق وی در جوانی بسیار روشن است: او از عوامل شکنجه زندانیان سیاسی و مبارزان بوده و در کار جنایت آقندر پیش رفت که به قول اوواکی‌ها، به فرمان هاشمی رفسنجانی، از سوی فلاحیان از اوواک اخراج گشت و به مقاماتی در بیت رسید. او با سید مجتبی بسیار هماهنگ است، چرا که سید مجتبی از افرادی که دست به هر جنایتی برای حفظ قدرت پدر او بزنند و دستیارش شوند، خوشش می‌آید. سعید امامی جنایتکار نیز از این گروه بود. شخصی بسیار بدبین است. از زن خود را متهم به داشتن رابطه با یکی از نزدیکانش کرده و او را آقندر کتک زده بود که به قول مخملباف به نقل از زنان بیت "رهبری" بدش کبود شده بود.

● در جریان سرکوب مردم، در روزهای بعد از انتخابات قلابی سال ۸۸، به عنوان رئیس بسیج، او بسیار فعال بود. گفته می‌شود دستور تجاوز به بازداشت شدگان را داده بود. بعد از تصدی جانبهای بعد از انتخابات، از سوی خامنه‌ای، رئیس اطلاعات سپاه شد.

● در ماجرای قتل بس شیع ترانه موسوی - که گفته می‌شود از سوی وی مورد تجاوز قرار گرفته بود - او به همراه فامیلش ساریونی را آماده و از تلویزیون پخش کردند. در آن ساریو، از باجنای و افراد فامیل طائب برای تحریف افکار عمومی استفاده کردند. ماجرا افتخا شد.

● در ماجرای سید سعیده آقابلی نیز همین باند به اضافه بخش سیاسی صدا و سیما و افراد او را که ساریو تهیه و پخش کردند. هدف آنها این بود که گزارشها و اخبار جنبش را بی اعتبار کنند. همین روش را در سوریه نیز دارند بکار می‌برند. البته از سرنوشت آن دختر و مادر که در صدا و سیما آورده شدند خبری در دست نیست. در تحریف گزارش در مورد گورهای دست جمعی و گمنام، او با واواک و صدا و سیما کاملاً هماهنگ عمل کرد.

● طائب، مسئول اسبق سپاه قم و خراسان، معاون ضد جاسوسی اسبق اوواک در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی و وزارت علی فلاحیان، معاون سابق فرهنگستان مشترک و فرمانده سابق دانشکده فرهنگی دانشگاه امام حسین، معاون سابق هماهنگ نیروی مقاومت بسیج و معاون کنونی اطلاعات کل سپاه پاسداران است.

● در ۱۹ مهر ۹۱، هاشمی رفسنجانی با نشریه آرمان مصاحبه کرده و از جمله گفته است: به من گفته بودند از مهدی در فرودگاه مدتی بازجویی می‌کنند و می‌فرستند منزل. اما او در زندان سپاه و در انفرادی است. مادرش نیز می‌گوید اجازه ملاقات با فرزندش را به او نداده‌اند.

● مصطفی پورمحمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور در واکنش به این سخن احمدی‌نژاد از او خواست این ۲۲ نفر را معرفی کند.

● او که در دور اول ریاست جمهوری احمدی‌نژاد وزیر کشور بود، رئیس حکومت را به دادن آدرس غلط متهم کرد. «به مردم بگویند این افراد چه کسانی هستند. واقعا دولت در مسئله ارز نقش ندارد؟ آیا ما اقتدر ضعیف هستیم که ده بیست نفر بتوانند اینچنین بازار ارز ما را متلاطم کنند؟! چرا فرافکنی می‌شود؟!»

در صفحه ۴



درمانده ها

● دادستانی تهران یکروز پس از اعتراض بازاربان اعلام کرد ۱۶ نفر را به عنوان «عوامل عمده اختلال ارزی» بازداشت کرده است. در گزارش دادستانی آمده است: «۱۶ نفر که با خرید و فروش و قاچاق ارز، تشکیل باندهای سازمان یافته و انجام معاملات ارز به صورت صوری و غیر واقعی زمینه ساز بالا بردن غیر منطقی نرخ ارز و متشیخ نمودن فضای ارزی کشور بودند دستگیر شده اند»

● منابع خبری گزارش دادند که بازار تا ظهر روز شنبه ۱۵ مهر همچنان نیمه تعطیل است اما ماموران پلیس و نیروهای لباس شخصی با حضور پر تعداد در بازار تهران، بازاربان را تهدید کرده اند که مغازه ها را باز کنند.

● در روزهای اخیر قیمت دلار از ۲ هزار و ۲۰۰ تومان به نزدیک ۴ هزار تومان رسید و پس از آن در پی سقوط کرد. این نخستین بار است که در پی اوج گرفتن بحران ارز در ماه های اخیر، ناآرامی ها در پایتخت ایران دیده می شود. بحران ارز هفته ها است اقتصاد ایران را متاثر ساخته و مبادلات تجاری را فلج کرده است.

● احمدی نژاد به ادارات دولتی بخشنامه کرد که نمایندگان حق مداخله در عزل و نصب ها در این ادارات را ندارند. و در ۱۸ مهر ۹۱، سوالی با امضای ۹۰ «نماینده» از احمدی نژاد به رئیس مجلس داده شد. قرار شد در جلسه یکشنبه ۲۳ مهر، احمدی نژاد به سوال جواب دهد. پیش از آن، به بهانه وضعیت سخت ناسامان اقتصادی، استیضاح از وزیر جوانان و ورزش، مهر باطل شد، خورد!

اما در ۱۹ مهر، در بجنورد، خامنه ای گفت: «سه قوه باید در محدوده قانونی خود عمل کنند و مسئولان سه قوه باید یکدیگر همکاری کنند. و در ۲۳ مهر، گفت تا انتخابات سال آینده فضا نباید فضای جنجال باشد. سوال از احمدی نژاد از کمیسیون فرستاده شد. اصول گرایان امضا خود را پس گرفتند. در جلسه ۲۳ مهر، مجلس طرحی را تصویب کرد که بنا بر آن، حکومت نمی تواند از محل فروش ارز، یارانه بپردازد و نیز ورقه های استیضاح دو وزیر احمدی نژاد، یکی نجار، «وزیر» کشور و دیگری غضنفری، وزیر معدن و صنعت و تجارت، به امضاء می رسیدند.

* جنگ پنهان میان احمدی نژاد با خامنه ای:

● برابر اطلاع واصل، احمدی نژاد، بودجه مؤسسه های وابسته به «بیت رهبری» را به این عنوان قطع کرده است که کشور با کمبود بودجه روبرو است و در شرایط تحریم نمی توان به موسساتی که فعالیتهاشان زیانمند نیز هست، بودجه داد.

● در برابر، خامنه ای تحریک می شود که اگر احمدی نژاد را برکنار کنند، در بهار آینده، هر کس رئیس جمهوری شود، حتی اگر تسلیم محض «رهبر» باشد، حکومتش ضعیف و بیکاره می شود. زیرا تکیه گاهی جز رهبری تضعیف شده نخواهد داشت. «رهبر» نیز آماج همه تیرهای انتقاد و تحقیر و... می شود که از هر سو برتاب می شوند. از خامنه ای چراغ سبز خواسته اند برای این که مجلس احمدی نژاد را تضعیف کند.

● از یکی از نزدیکان مشائی شنیده شده است که احمدی نژاد بعد از اقتصاد را از بین می برد تا که «رهبر» و حامیان او در رژیم را زیر فشار قرار دهد و او را ناگزیر کند با یکی از دو گزینه موافقت کند: گزینه روسیه. بنا بر آن، یکی از گروه احمدی نژاد رئیس جمهوری می شود و بعد از چهار سال، احمدی نژاد دوباره رئیس جمهوری می شود. برای این کار، احمدی نژاد دستور داده است تنها طرجهائی اجرا شوند که او در سفرهایش به استانها، وعده داده است. او فکر می کند، اگر چون چاوز، رئیس جمهوری مستضعفان لقب بگیرد، حکومت همواره از آن او خواهد شد. گزینه دوم، گزینه ترکیه است: رئیس جمهوری هر کس شد، حکومت در دست احمدی نژاد باقی

بماند. یعنی او نقش اردوغان را پیدا کند. ● در برابر، در «بیت رهبری» تدارک می بینند که اگر هم ناگزیر شدند تا پایان دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد را تحمل کنند، خامنه ای چنین خواسته و گفته گرچه احمدی نژاد اسباب زحمت نظام است، اما باید او را تا پایان دوره ریاست جمهوری، تحمل کرد. در بجنورد نیز سران سه قوه را به همکاری با یکدیگر خوانده است (تا آن زمان، او را نمید مال کنند به تریبی که او و حکومتش بی جان شوند. بنا بر این اطلاع، گروه احمدی نژاد بر این باورند که نه احمدی نژاد که مخالفان او هستند که بحران دلار و آشفتهی اقتصادی را بیار می آورند. زیرا از این راه او را ضعیف و ناتوان می کنند.

● گفتار و رفتار احمدی نژاد بسی گویا است: در کنفرانس مطبوعاتی، وقتی خبرنگار صدا و سیما از او در باره امکان کوتاه آمدن ایران پرسید، او پاسخ داد: چه کسی می خواهد کوتاه بیاورد؟! ملت که کوتاه نمی آید و من هم که کوتاه نمی آیم. به این ترتیب، او است و ملت، خامنه ای هم لابد قاف است. انقلاب اسلامی: دولت ولایت فقیه با ساختاری که یافته و ساختاری که به اقتصاد بخشیده است مساعد رانت خوری مافیاهای نظامی - مالی است. این دولت، در مجموع خود، مقصر وضعیت اقتصادی کشور است. اما مسئول اول مردمی هستند که استبداد مافیاهای را تحمل می کنند.

وقتی سه قوه + نیروهای مسلح + صدا و سیما + اقتصاد + بنیاد دینی در تصرف نماد شبکه روابط شخصی قدرت است، اصلاح رژیم چگونه ممکن است؟

* ناسازگاری رؤسای جمهوری با رهبر از آغاز تا امروز و چرایی به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد:

● رئیس قوه مجریه محمود احمدی نژاد است. خامنه ای به خوبی از سوابق او آگاه بود. از دوره دانشجویی او را می شناخت. مامور اطلاعاتی او در سفارت اشغال شده آمریکا بود. از شرکت داشتن او در ترورهای داخلی و خارجی مطلع بود. به خوبی می دانست که این شخص بکار او در سه کار می آید: شکستن شاخ هاشمی رفسنجانی و قلع و قمع اصلاح طلبان و پیش بردن سیاست خامنه ای در باب اتم و بحران سازی. با توجه به سردار بودن او مطمئن بود با امتیازات خلاقی که به دیگر سرداران می دهد می تواند روی کمک آنها حساب کرده و اصلاح طلبان را از میدان بدر ببرد. به همین دلیل هم در انتخابات سال ۸۴ و هم در انتخابات سال ۸۸ دستور قلب گسترده را داد و این شخص را رئیس جمهوری کردند. با چماق او، بسیاری را تصفیه کرد اما

غافل از این بود که این آدم روزی برای خود او هم مشکل ایجاد می کند. آنگاه غافل بود که گفت از لحاظ فکری احمدی نژاد از آقای هاشمی به من نزدیک تر است و چند نوبت به قم سفر کرد و به روحانیان قم اطمینان داد که از ناحیه احمدی نژاد بطور کامل خیالش آسوده است. اما حال احمدی نژاد استخوان شده و در گلوی او گیر کرده است. خامنه ای قتل می کند او را در مابقی دوره ریاست جمهوری، کنترل کند و او مرتب عنان را پاره می کند.

● دانستی است که پیش از احمدی نژاد، محمد خاتمی رئیس جمهوری بود. او به دلیل عدم مقابله با جنایات و خیانت های حاکمیت و دلخوش کردن به حل برخی مسائل ساده، گرفتار احکام حکومتی سید علی خامنه ای شد و به قول طرفداران اصلاحات، بهترین فرصت اصلاحات را از دست داد. حقیقت اینست که در رژیم ولایت مطلقه فقیه، اصلاحات تنها در جهت تحقق کامل بخشیدن به ولایت مطلقه فقیه ممکن است. طرفه این که امروز، شعار اصلاح طلبان این شده است: «نه به راه حل بیبی و سوریه و عراق و افغانستان و آری به راه حل افریقای جنوبی». اما رژیم افریقای جنوبی رژیم تبعیض نژادی بود. دنیا آن

رژیم را تحت مجازات اقتصادی قرار داد. سیاهان بر سر حق حاکمیت خود ایستادند و سرانجام رژیم به حق آنها تسلیم شد. پس در مورد ایران، هر گاه قرار بر تغییر از ولایت فقیه به ولایت جمهور مردم شود، می باید بر سر حق حاکمیت مردم ایستاد تا رژیم به این حق تمکین کند و بن به تغییر بدهد. در این صورت، شرکت در «انتخابات» ایران رژیم و هر گونه تعامل دیگری با آن، غیر ممکن کردن راه حل افریقای جنوبی می شود. بکار بردن آن راه حل در ایران، شرکت جمهور مردم در جنبش، بدون بکار بردن خشونت، مستقل از رژیم و قدرتهای خارجی و انتهای فعل آنها است.

● دانستی است که خاتمی با خامنه ای همساز نبود. خامنه ای مدعی شد که موفق شده است دوره مشکل اصلاح طلبان را، مدیریت کند.

● قبل از سید محمد خاتمی قوه مجریه در اختیار اکبر هاشمی رفسنجانی یار غار سید علی خامنه ای بود که در طول هشت سال ریاست جمهوری دست به هر کاری برای حفظ نظام زد. از ترور تا انفجار و تبدیل واواک به شرکتها و موسسات پول ساز و شرکت دادن آنها در ترازیف مواد مخدر و اشیاء نارنجی و... در زمان او بود که سپاه بر اقتصاد ایران چنگ انداخت و انواع مافیاهای از جمله مافیاهای نظامی - مالی شکل گرفتند. دوره او، دوره جنایتها و خیانتها و فسادهای بزرگ بود. دانستی است که آب او نیز با آب خامنه ای، از یک جوی نمی رفت. این سخن از خامنه ای است: آقای هاشمی در حضور، با کاری که از او خواسته می شد، موافقت می کرد، اما در غیاب آن را انجام نمی داد. در عوض، آقای خاتمی در حضور چون و چرا می کند اما می رود و کاری را که از او خواسته شده است، انجام می دهد.

● قبل از هاشمی رفسنجانی، سید علی خامنه ای رئیس جمهوری بود. در دوران او و با همکاری دیگر جنایتکاران هزاران نفر از جوانان وطن به جوخه های اعدام سپرده شدند. با نخست وزیر میر حسین موسوی مخالف بود و بر سر آن، با خمینی ناسازگار بود. با جنبش نوبت، از بد رفتاری خمینی، عزت گزید و در عزت گرفت. هاشمی رفسنجانی همه کاره بود و او هیچکاره. بیکار، بر سر حکم اعدام سلمان رشدی که خمینی صادر کرده بود، از خمینی تودهنی مکتوب و علنی خورد. با این حال، بی کفایتی اش امتیازی برای او شد و با مرگ خمینی، به ضرب چاقو نامه از قول خمینی خطاب به مشکین، رئیس وقت مجلس خبرگان و چند جعل قول در آن مجلس، رهبر شد. حاصل تجربه او از دو دوره ریاست جمهوری این شد که رئیس جمهوری می باید دست آموز او باشد. به این علت بود که چون احمدی نژاد را رئیس جمهوری کردند، طرفدارانش او را با رنجائی مقایسه کردند. خامنه ای می

خواست کسی رئیس جمهور شود که مطیع امر او باشد. اما نه هاشمی رفسنجانی و نه خاتمی گذاشتند او چنین رئیس جمهوری را پیدا کند. این شد که در اولین فرصت، احمدی نژاد را چنین رئیس جمهوری تصور کرد و با تقرب او را به این مقام رساند.

● پیش از او، در پی کودتای خرداد ۶۰، محمد علی رجایی ساده لوحی که آلت فعل سران حزب جمهوری اسلامی شمرده می شد، با ۵ برابر کردن شمار شرکت کنندگان در انتخابات، به ریاست جمهوری رسید. با اجرای یکی از سناریوهای حذف درون گروهی، در انفجار سالون تشکیل هیات وزیران، به همراه نخست وزیر خود، جواد باهنر، کشته شد. دانستی است که این انفجار و انفجار در سالن اجتماعات حزب جمهوری اسلامی را، هر از چندی به بگت گروه نسبت دادند. این زمان، «منحرفین» را مهم می کنند عامل آن انفجار بوده است. او نمایندگ تا رویه ای از نوع رویه احمدی نژاد را در پیش بگیرد اما، وقتی نخست وزیر بود، در حضور، دم از اطاعت از رهبر می زد و در غیاب، آن کار را می کرد که اربابان فکری و سیاسی او بودند.

● اولین رئیس جمهوری منتخب مردم ایران، بنی صدر بود. خمینی به سه دلیل با انتخاب شدن او به ریاست جمهوری مخالف بود (او را مخالف ولایت فقیه و مخالف دخالت روحانیان در کار دولت و مخالف مالکیت خصوصی می خواند). اختلاف او با خمینی، بر سر نقض مداوم قانون اساسی توسط خمینی (تا کودتای خرداد ۶۰ و نوبت) و تحمیل مجلسی که بخشی از نمایندگان آن با تقرب نماینده شده بودند و مردم در انتخابات مجلس شرکت نکرده بودند و گروه کاکگری و معامله بر سر گروه گانها و متلاشی کردن ارتش و بی دفاع کردن ایران بهنگام حمله عراق به ایران و تحمیل حکومت و حفظ «نهادهای انقلاب» و سلب آزادیها و... بود.

● کسی که کودتا بر ضد او شرکت کردند که عاملهای اصلی سازش پنهانی بودند با حکومت ریکان (اکتبر سورپرایز و ایران گیت) و طولانی کردن در سود انگلستان و امریکا و اسرائیل بعدت ۸ سال و با هدف، بی اثر کردن نسلی که انقلاب کرده بود. آنها دست به کودتای دیگری زدند که عزت آیه الله منتظری، بعد از کشتار زندانیان سیاسی، بود. کودتای سوم را در مجلس خبرگان، در پی مرگ خمینی کردند و دولت را از آن خود گردانند.

● بدین ترتیب، خامنه ای می خواست نزاع رهبر با رئیس جمهوری را با آلت فعل رهبر کردن رئیس جمهوری حل کند. تجربه او، به شکست، شکست سختی انجامید. او و همه گردانندگان رژیم می دانند که او دور راه کار بیشتر پیش رو ندارند. این اصل که رئیس جمهوری باید آلت فعل رهبر باشد، صحیح است. احمدی نژاد مصداق چنین آلت فعلی از کار در نیامده است. وقتی گفت رئیس جمهوری را می شود مجلس انتخاب کند، این راه کار را در سرداشت. اما راه کار دوم اینست که این اصل غلط است. رهبر می باید از دخالت در کار قوه مجریه و دو قوه دیگر پرهیزد. این راهکار همانست که در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ مهدی هاشمی، در مصاحبه باروزنامه آمریکائی «یو اس تودی»، برزبان آورده بود: هر گاه پدر من به ریاست جمهوری برسد، رهبر همان نقشی را پیدا خواهد کرد که ملکه الیزابت در دولت انگلستان دارد. شعار کردن راه حل افریقای جنوبی نیز همین است. اما این راهکار، با انحلال ولایت مطلقه فقیه، بنا بر این، تغییر قانون اساسی شدنی است.

* بکار بردن قوه مقننه در کودتا بر ضد حقوق مردم از آغاز سنت شد

● رئیس قوه مقننه، سردار علی لاریجانی است. خامنه ای شبکه تار عنکبوتی این خانواده و اتشالی را به تار عنکبوت محوری که متعلق به خانواده خود او است را می شناسد. پس مطمئن است که این خانواده،

در حفظ ولایت مطلقه فقیه، با خانواده او، سود مشترک دارد. مطمئن است که اگر لازم شود، علی لاریجانی همان نقش را برای او بازی خواهد کرد که هاشمی رفسنجانی برای خمینی بازی می کرد. الگوی او و خمینی، مجلس دوران رضاخان و پسرش بود و هست: مجلس بود که بر خلاف قانون اساسی، سلطنت را از احمد شاه قاجار ستاند و به رضاخان داد. از آن پس نیز، مجلس مطیع محض شاه بود. علت نیز این بود که «نمایندگان» خود را نه منتخب مردم که منصوب شاه می دانستند و البته دستگاه پلیسی مخوف دوران رضا خان و ساواک دوران شاه مراقب قول و فعل آنها بود. طرح خامنه ای - که فاقد اعتبار خمینی بود و هست - اینست: هر گاه رئیس جمهوری را به جای مردم، مجلس دست ننشاند او انتخاب کند، او مهر سه قوه را بدون درد سر، از آن خود می کند. زیرا قوه قضائیه از آن او است. با در مهر داشتن مجلس، قوه مجریه را نیز مهر می کند و اختلاف رئیس جمهوری با رهبر، بی محل می گردد. می ماند، مردم و حق آنها بر حاکمیت و انقلابی که بخاطر آن انجام شد که ولایت از آن جمهور مردم شود. به سخن دیگر، رژیم پهلوی بخاطر فروگاستن سه قوه در شخص شاه، در تضاد قطعی با ملت قرار گرفت و از میان رفت. سر نوشت رژیم ولایت مطلقه فقیه نمی تواند جز این بگذرد. الا اینکه هر جباری می پندارد حساب او از جباران دیگر سوا است.

● طرح تغییر قانون اساسی دنبال نشد و از قرار بنا بر انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال آینده است. مگر این که احمدی نژاد، به این یا آن نحو، روانه شود. از این رو، نیاز خامنه ای به علی لاریجانی، بازم بیشتر است. او لاریجانی را در مقامهای مختلف آزموده است. چه زمانی که در سپاه پاسداران بود و چه زمانی که در مقام وزارت ارشاد قرار گرفت و بعد از آن در صدا و سیما و سپس در دبیری شورای عالی امنیت ملی و چه حالا که در مقام ریاست مجلس قرار دارد. لاریجانی همواره برای حفظ موقعیت خود و برادرانش تلاش کرده و در این امر کاملاً مطیع رهبری بوده و حاضر است تن به هر کاری بدهد که رهبر بخواهد بدهد.

● سردار علی لاریجانی نیز در بسیاری از قتل ها و ترورهای داخلی و خارجی حامی تروریست ها بود و دستگاه صدا و سیما تحت ریاست او، بخشی از سازمان ترور دولتی بشمار بوده است. ناگفته نماند در حال حاضر مسئول دفتر علی لاریجانی سرداری معروف است به نام محمد علی جعفری - یا جعفری صحارودی -. این شخص در ترور قاسملو و قادری و فاضل رسول در وین شرکت داشته است. صورتاً عضو هیات گشتکوکننده با قاسملو بوده است. این هیات درب ورودی آپارتمان را باز می گذارند و تیم ترور بی سر و صدا وارد آپارتمان می شود و ترور را انجام می دهد. از راه اشراق کردن وی مجروح شد. بدین ترتیب، این تروریست با سابقه در ترور سران کرد در مقام ریاست دفتر علی لاریجانی قرار گرفته تا «نمایندگان» بداند نباید زیادی حرف بزند.

● پیش از علی لاریجانی، مهره ای از منسوبان سببی خامنه ای، حداد عادل مقام ریاست مجلس را بر عهده گرفته بود. او هم، در انتخابات مجلس ششم با تقرب به مجلس راه یافته بود. و در اداره مجلس، مثال بی کفایتی شد. صحبت ریاست او بر مجلس کنونی نیز شد. اما خامنه ای لازم دید لاریجانی رئیس مجلس شود و به اتفاق پر دارش، شیخ صادق لاریجانی، «رئیس» قوه قضائیه، احمدی نژاد را مهر کنند.

● قبل از حداد عادل، مهدی کروبی رئیس مجلس بود. بعد از ریاست جمهوری یافتن هاشمی، رئیس مجلس شده بود. اما در مجلس ششم بود که رئیس «مجلس اصلاحات» شد. نامه خامنه ای به مجلس را حکم حکومتی شمرده و طرح قانونی مطبوعات را از دستور مجلس خارج کرد. هم او بود که این واقعبیت را فاش کرد که در انتخابات، بنا بر ضرب کردن در ۳ بود. یعنی میزان مشارکت را سه برابر می کردند و متناسب با آن رای نامزدها را نیز سه برابر می کردند.

● در صفحه ۵



در انتخابات ریاست جمهوری ۸۴ و ۸۸ نامزد بود. باراول، گفت تا وقتی بیدار بودم، بنا بر آرای خواننده شده، نگر اول بودم. یک ساعت خوابیدم وقتی بیدار شدم، نفر سوم شده بودم. بار دوم، به قلب بزرگ اعتراض کرد و بر سر اعتراض خود ایستاد. او هم اینک در حصر خانگی به سر می برد.

● پیش از مهدی کروبی، ناطق نوری در رأس مجلس قرار داشت. او از حذف جمهوریت و ایجاد دولت اسلامی جانبداری کرد. در دوره ریاست او بر مجلس بود که «قانون» نظارت استصوابی شورای نگهبان، بر خلاف قانون اساسی، تصویب شد. در ۱۹۷۶، نامزد ریاست جمهوری شد و از جمله به این دلیل که نامزد خامنه ای بود، شکست سختی خورد. او اینک از هاشمی رفسنجانی می خواهد که قدم پیش بگذارد و رژیم را از بن بست بیرون برد!

● و نخستین رئیس مجلس، مجلس اول، همان مجلسی که خمینی به سران حزب جمهوری اسلامی اجازه تقلب در انتخابات داد، هاشمی رفسنجانی بود. کارگردان کودتای خرداد ۶۰ بر ضد انقلاب و مردم سالاری و بسود ادامه جنگ، با او بود. تا خمینی زنده بود، همه کاره کشور و مروج فساد بود. در سازشهای پنهانی اکبر سورپریز و ایران گیت و... نقش اول داشت.

● همین مشاهده گذرا، بر خواننده معلوم می کند که از ابتدا، مجلس است فعلی خمینی و خامنه ای بوده است. اگر تمامی رؤسای جمهوری با «رهبر» اختلاف پیدا کرده اند، در عوض، هیچ مجلسی، غیر از مجلس ششم، به «رهبر» یک نوبت نیز نه گفته است. مجلس ششم بر آن شد که استقلال بگوید. باراول، حکم حکومتی و بارهای دوم و سوم و... شورای نگهبان مانع کارش شد. سرانجام، نمایندگان اصلاح طلب در مجلس تحصن کردند. کارشان بجای نرسید و تحصن کنندگان ممنوع الانتخاب شدند!

● بخاطر این تجربه و با وجود نظارت استصوابی، خامنه ای می بندارد، برای مهار سه قوه نیاز به مهار کامل مجلس دارد.

* قوه قضائیه ستون پایه استبداد مطلقه خامنه ای:

● رئیس قوه قضائیه، شیخ صادق لاریجانی، یکی دیگر از برداران لاریجانی. او که در عمر، بکار نیز قضاوت کرده بود و از این نظر همانند اسلاف خود بود، از سوی خامنه ای، بر قوه قضائیه ریاست یافت. علت اطاعت کاملش از سید علی خامنه ای بود. او و علی لاریجانی مأمور کنترل محمود احمدی نژاد هستند. اما مأموریت اول او، بکار بردن قوه قضائیه در سرکوب مردم برای «حفظ نظام» است. در سرکوب جنبش اعتراضی سال ۸۸ او پیش از آن کرد که خامنه ای از او انتظار داشت. او حالا با همکاری علی لاریجانی در راس قوه مقننه و برادر دیگرش که معاونت وی را بر عهده دارد و در راس حقوق بشر اسلامی! قرار گرفته و سردار جنایتکار محمد باقر ذوالقدر در معاونت اجتماعی و ابراهیم رئیسی از گروه اعدام زندانیان در سال ۶۷ در معاونت اول او و... دستگاه قضائی را به یک دستگاه سرکوب تمام عیار بدل کرده است.

● قبل از او، سید محمود شاهرودی رئیس این قوه بود. وقتی رئیس این قوه شد گفت: ویرانه ای را تحولی گرفته است. و این قوه را ویرانه تر تحویل شیخ صادق لاریجانی داد. او که اینک زمینه مرجعیت خود را می سازد، دستگاه قضائی را همچنان ستون پایه استبداد مطلقه فقیه و وسیله سرکوب نگاه داشت. ویژگی عمومی رؤسای این قوه را او نیز داشت. یعنی دست او کج بود و اموال بسیاری را از قبل قراردادهای آنچنانی برای خود و خانواده اش به دست آورد.

● پیش از او، شیخ محمد یزدی، کسی که در فساد و جنایت بدی طولی داشت، رئیس این قوه شده بود. او سابقه صدور احکام اعدام و مساعده اموال را داشت. او و خانواده اش، در طول سالهای حضور در این مقام، به سرما به های افسانه ای دست یافتند. شرکت دنا و چسب رازی بخشی از خورد و بردهای او و خانواده اش هستند.

● پیش از شیخ محمد یزدی، عبدالکریم

درمانده ها

*** تاریخکوت روابط شخصی قدرت در مجلس خبرگان که با صرف میلیاردها تومان بودجه از مال مردم، در خدمت رهبر بر ضد مردم است:**

● وقتی صحبت از خبرگان رهبری می شود که به قول مصباح یزدی تنها کارش کشف رهبری و سپس اطاعت بی چون چرا از کشف شده خویش است، به ذهن هر کسی نخست این پرسشها خطور می کنند: مگر بت و شخصیت پرستی بدین خاطر که آدمی نباید ساخته خود را بپرستد، ممنوع نشد؟ پس چرا مجلسی که «رهبر» را انتخاب کرده است حق پرسش از او را ندارد، حق برکناری او را ندارد و محکوم به اطاعت از او است؟ پاسخ کسی چون مصباح یزدی به این پرسش ها اینست: «رهبر» را خداوند بر می گزیند، به دل اعضای مجلس خبرگان الهام می شود که او بر گزیده خدا است. این شخص که در فلسفه خشونت تخصص دارد، آشکار ترین تناقض موجود در قول دروغ خویش را نیز نمی بیند: هر گاه خداوند رهبر را بر می گزیند، چه حاجت به مجلس خبرگانی چنین پرهزینه؟ چرا که خداوند می تواند به دل جمهور مردم الهام کند و مردم «رهبر» را خود کشف کنند. تناقض آشکار دومی را نیز نمی بیند و آن یسزای جمهور مردم از «رهبر» است که گویا خداوند بر دل «خبرگان» الهام کرده است.

● معلوم نیست این مجلس که در سال دو بار تشکیل می شود و بیبانه ای در حمایت از «رهبر» صادر می کند، چرا باید میلیاردها تومان بودجه داشته باشد؟ چرا در قانون اساسی مأمور نظارت بر رهبر و در صورت لزوم عزل او شده است؟

● رئیس از کار افتاده این مجلس، محمد رضا مهدوی کنی است. از آغاز انقلاب، در کار استقرار استبداد فقیه بوده است. نخست عضو شورای انقلاب و رئیس کمیته ها و سپس وزیر کشور و نخست وزیر شد. او اینک از راه ازدواج، به شبکه تاریخکوتی خانواده خامنه ای وصل است. بخاطر این اتصال است که حامی «رهبر» و مورد حمایت او است. حلقه اتصال به شبکه فرزند برادر مهدوی کنی، باقری کنی می باشد. محمد باقر باقری کنی فرزندی به نام مصباح الهدی دارد که استاد دانشگاه امام صادق (تحت ریاست عمو می او، محمد رضا مهدوی کنی است) می باشد. این فرزند داماد، یعنی همسر هدی السادات خامنه ای است. فرزند دیگر باقری کنی، علی باقری کنی در حال حاضر علاوه بر تدریس در دانشگاه امام صادق مقام معاونت دبیر و سخنگوی شورای عالی امنیت ملی یعنی سعید جلیلی است.

● پیش از او، هاشمی رفسنجانی رئیس این مجلس بود. علت برکناری او، نامه سرگشاده او به خامنه ای در باره تقلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸ و مخالفت او و خامنه ای بر سر تحمیل احمدی نژاد بود.

● و رئیس خبرگان، میرزا علی فیض انبسی یعنی همان «آیت الله» مشکینی بود. در ریاست او بر مجلس، آیه الله منتظری، برخلاف قانون اساسی، به قائم مقامی رهبر، انتخاب شد. در پی نقض او در لو رفتن اقتضای ایران گیت و مخالفتش با کشتار زندانیان، از قائم مقامی کناره گرفت. و همان مجلس، باز برخلاف قانون اساسی، به استناد یک نامه و قول جعلی، خامنه ای را رهبر کرد. از رهگذر ریاست آن مجلس، خانواده مشکینی نیز در شمار ثروتمندان طراز اول شد.

● باوجود این، نقش این مجلس در تحمیل خامنه ای، بعنوان «رهبر» مهم است. زیرا غیر

از دادن رأی تشریفاتی به او، در استان های مختلف، اعضایش مأمور مهار روحانیان هستند. در واقع، در کنار ائمه جمعه - شماری از اعضای این مجلس امام جمعه نیز هستند - و شبکه اهل منبر، سراسر کشور را پوشش می دهند. وقتی احمدی نژاد تحمیل شد، گفتند یک علت آن اینست که در صورت از میان رفتن خامنه ای و پدید آمدن دوران فترت، نقش رئیس جمهوری تعیین کننده می شود. و اینک که هاشمی رفسنجانی نگران کودتای امثال طائب و نقادی، یعنی رهبر کردن مجتبی خامنه ای، باز نقش مجلس خبرگان دست نشانده، در مقام تأیید کننده، مهم می شود.

*** مجمع تشخیص مصلحت نماد فلج رژیم ولایت فقه:**

● رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، هاشمی رفسنجانی است. این مجمع، همچنان که «رهبری» خامنه ای و ولایت مطلقه فقیه (بازنگری در قانون اساسی) از کارهای تکیت بار این دو هستند. این دو، در اکبر سورپریز و تقلب در انتخابات مجلس اول و کودتای خرداد ۶۰ و جنگ را ۸ ساله کردند و تشکیل سازمان ترور و اعدامها و فسادهای بزرگ و... نیز دستیار یکدیگر بوده اند. در زمینه تصاحب اموال ملت ایران خود و فرزندان و بستگانش بی پروا بوده اند. هاشمی رفسنجانی از بدو تاسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام همواره بر ریاست آن تکیه زده و تنها اعضای این مجمع کاملاً سیاسی تغییر می کنند. به جرات می توان گفت افراد این مجمع همگی در جنایات و خیانت های حاکمیت شریک بوده و هستند. با وجود این، خامنه ای اعضای آن را چنان بر گزیده است که دست و پای هاشمی رفسنجانی بسته گردد. بیهوده نیست که از آغاز دور دوم ریاست جمهوری احمدی نژاد بدین سو، مجمع بی بو و خاصیت شده است.

*** شورای نگهبان سازمان دهنده تقلبهای انتخاباتی و مهار کننده قوه مقننه:**

● ریاست و دبیر شورای نگهبان را احمد جنتی مهره سر سپرده و مطیع رهبری در اختیار دارد و ساهلست که با تکیه بر این مقام به نگهبانی از ولایت مطلقه مشغول بوده با سوابقی چون حاکم شرع دادگاههای انقلاب، رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر، رئیس ستاد تبلیغات اسلامی، نماینده رهبری در دانشگاهها، عضو خبرگان رهبری و امام جمعه موقت تهران، یکی از نمایندهای زورباوری و جنایت و فساد گسترده رژیم است.

● اعضای این شورا که شامل شش روحانی و شش به اصطلاح حقوقدان می باشند کاملاً دست چین شده و مطیع هستند. تقریباً اکثر «روحانیون» دست نشانده، به نوبت وارد این شورا شده و با کسب مقامی دیگر از آن خارج شده و بعد از پایان دوره تصدی، به همین شورا باز گشته اند. از جمله روحانیون مستقر در این شورا می توان به افرادی چون هاشمی شاهرودی رئیس سابق قوه قضائیه و صادق اردشیر لاریجانی رئیس فعلی قوه قضائیه و محمد یزدی، رئیس اسبق قوه قضائیه، و امامی کاشانی امام جمعه موقت تهران و آذری قمی از مدرسان حوزه علمیه قم که مخالف شد و مردم و محمد مهدی ربانی املشی، دادستان کل و از حکام شرع دادگاههای انقلاب بود و ابوالقاسم خزعلی از حکام شرع دادگاههای انقلاب و

عبدالرحیم ربانی شیرازی از حکام شرع که مخالف شد و مردم. و رضوانی نماینده خمینی در پایگاه نوزده وصافی گلپایگانی از حکام شرع که اینک از مرجع تقلید فعلی است. و طاهری خرم آبادی نماینده خمینی در سپاه پاسداران و از حکام شرع و محمدی صومعه سرا می و محمدی گیلانی از حکام شرع و معروف به قصاب اوین (قصاب دیگر لاجوردی بود) و محمد مومین از حکام شرع دادگاههای انقلاب و محمد رضا مهدوی کنی رئیس کنونی مجلس خبرگان و میرشمسی و... برخی از اعضای دوره های مختلف شورای نگهبان بوده و هستند. اینان عموماً در امر قضا و دادن احکام اعدام مبارزان شرکت داشته اند و شورای نگهبان را وسیله مهار مجلس بسود «رهبر» و ترتیب دادن انتخابات قبلی کرده اند.

با معرفی نیروهای مستقر در قوا و برخی شوراها و مجالس بد نیست به چند وزارتخانه اشاره شود تا مشخص گردد عوامل مستقر در آنها نیز همانند افراد فوق در امر خیانت و جنایت کاملاً همراه سید علی خامنه ای ولی فقیه مطلقه بوده و بعضاً جابجا شده اند.

*** واواک که زمانی باید تنها دستگاه اطلاعاتی می بود، امروز یکی از چند دستگاه اطلاعاتی است و بارها تصفیه شده است و غیر از سرکوب مردم، بکار نزاع گرایشهای مختلف رژیم بر سر قدرت می آید:**

● واواک رژیم خمینی و خامنه ای، روی ساواک رژیم شاه را سفید کرده است. وزیر کنونی آن، حیدر مصلحی می باشد که تنها به دلیل حضور در کلاس های «درس خارج» سید علی خامنه ای و مأموریت در سپاه، توسط او به این مقام گماشته شده است. در امر اطلاعات تنها به خالی بندی کشف و شناسایی تیم های عملیاتی اسرائیلی و امر یکایکی و... مشغول است. در حالی که مهمترین فعالیتها در کنار گوشش انجام می گیرند و او از آنها بی اطلاع است. در اوائل وزارت او، تیم مشائی، همه کاره احمدی نژاد، با استفاده از وجود معاون دست نشانده خود، اسناد رقبای خود در رژیم را از واواک بردند. مصلحی را خبر کردند و او معاون را بر کنار کرد. احمدی نژاد نیز او را بر کنار کرد. خامنه ای، برخلاف قانون اساسی، مصلحی را در مقام خود ابقا کرد. احمدی نژاد بمدت ۱۰ روز قهر کرد. اختلاف او با خامنه ای این سان رو شد.

● قبل از او، محسنی اژه ای، یکی دیگر از حکام اعدام و دستور ترور دهندگان رژیم، وزیر واواک بود. از سوی احمدی نژاد به دلیل درگیری بر سر عدم اجرای «حکم رهبر» توسط احمدی نژاد، با او نزاع کرد و از این مقام بر کنار گشت. بهانه عزل او از سوی احمدی نژاد ناتوانی در از پیش شناسایی کردن جنبش مردم بعد از کودتای انتخاباتی، توسط واواک بود. در حال حاضر، او حکم انتصاب به دادستانی کل کشور را از دست سید علی خامنه ای دریافت کرده و مشغول به کار است.

● پیش از محسنی اژه ای این مقام در اختیار علی یونسی وزیر واواک در حکومت سید محمد خاتمی بود. او می کوشید واواک و اعضایش را از ورود به بازار پول و سرمایه و خرید و فروش و... بازدارد. تا حدی هم موفق بود.

● پیش از علی یونسی، در ابتدای ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، دری نجف آبادی، از سوی سید علی خامنه ای به وی تحمیل شد. در دوران وزارت او، قتلهای سیاسی، با سبوعیتی کم مانند، به دستور خامنه ای، انجام گرفتند. فروورها و نویسندگان قربانیان این جنایت شدند. دفتر بنی صدر، آمر و مأموران جنایتها را در فاصله ای کمتر



از ۲۴ ساعت، معرفی کرد. این شد که او اوک تاگزیر به اعتراف شد و مدعی شد که محفل این جنایتها را تصدی کرده است. در پی پرده برداشتن از جنایهای سیاسی که به دستور خامنه ای انجام گرفته بودند، تاریخ مصرف سعید امامی نیز به پایان رسید. او دستگیر شد و در اعترافات خود، چوئی و جرائی قتل احمد خمینی و سعیدی سپهرجانی و... را تشریح کرد. دری نجف آبادی بعد از برکناری، از سوی سید علی خامنه ای به دادستانی کل کشور منصوب گشت. همانطور که بعدها، محسنی اژه ای از وزارت او اوک برکنار شد و دادستان کل شد.

● علی فلاحیان عضو خبرگان رهبری، جانیبار برجسته و دست پرورده مدرسه حقانی و تعلیم جنایتکاری دیده در نظام ولایت فقیه، دومین وزیر او اوک است. در دوران هاشمی رفسنجانی، او این مقام را بر عهده داشت. سازمان دولتی ترور در وزارت او بر او اوک کامل شد و دست به یک رشته ترورها و انفجارها، برای «حفظ نظام» زد. فهرستی از ۲۵۰ تن از ترور شدگان آن دوران تهیه شده است. علاوه بر انجام وظیفه جنایت، علی فلاحیان به دستور هاشمی رفسنجانی، او اوک را به شبکه ای مالی - تجاری بدل کرد. این شبکه از تراژیت مواد مخدر تا صادر کردن دختران و فروش اشیاء عتیقه، کسب اطلاعات در باره شرکتهای و سایر کسبها و یا مجبور کرد نشان به شریک کردن مقامات او اوک، را انجام می داد. توجه این فساد وسیع و وسعت گیر این بود که باید هزینه مأموریت های «سربازان گمنام امام زاده» (لقبی که خمینی به جانیباران داد) را تأمین نماید. این سربازان قبل از برادران قاچاقچی سپاه در امر قاچاق مشغول به کار شدند. «برداران سپاه» بعد از آنها به این کار پرداختند و هنوز نیز بدین کار مشغولند.

افشا خورد و برد های این روزها نشان می دهد که در دوران علی فلاحیان چه کسانی در معاونت و مشاورت این وزارتخانه قرار گرفته بودند: وقتی محمد رضا رحیمی از دزدان باسابقه در خدمت رژیم، از برداشت غیر قانونی ۲۱ میلیارد تومان توسط مصطفی پور محمدی سخن می گوید، در واقع از فساد کسی صحبت می کند باید بداند که زمانی معاون عملیات خارجی او اوک، در وزارت علی فلاحیان بود. مشاور آن دوره او، به نام مسعود - م هم اینک بخاطر شرکت در اختلاس سه هزار میلیارد تومانی گرفتار است. معاونش جواد وعیدی نیز در پرونده ای دیگر متهم است. از جمله ترورهای رژیم در خارج از کشور، ترورهای وین (فاسملو و قادری و فاضل رسول) و میکونوس در برلین و ترور بختیار در پاریس بود. از این ترورها، یکی موضوع رسیدگی قضائی جدی و محکومیت آمران و ماموران ترور شد. در حکم دادگاه از فلاحیان اسم برده شد و از خامنه ای و هاشمی رفسنجانی، نام برده شد مگر با عنوان «مقامهای اول رژیم».

● نخستین وزیر او اوک ریشهری بود. او نیز به جنایت (اعدام افسران یکی از جنایتهای او است) و فساد شهره بود. دستگیر کردن و کشتن قطب زاده جنایت دیگر او بود. خود او در خاطر آتش می نویسد احمد خمینی تلفن کرد و گفت امام می فرمایند قطب زاده را اعدام نکنید. گفتیم محتاج حکم کتبی است. دستور دادم پیش از آنکه حکم کتبی امام برسد، او را اعدام کنند. ریشهری نیز در رشوه ستانی نیز شریک بود. آورد. اما اینک مغضوب دستگاه رهبری است. زیرا برخی اطلاعات در اختیار او از سوی باجناقش محسن مخملباف در مورد خامنه ای لو رفت. به همین دلیل کنار گذاشته شد.

* وزارت خارجه چرخ پنجم

کالسکه رژیم و یکی از موضوعاتی که بر سرش کشمکش بود و هست:

● در سازمان دهی ترور، وزارت امور خارجه یکی از وزارتخانه هایی است که در کنار او اوک، شرکت داشته است. در پی کودتای خرداد ۶۰ وزارت را به پزشک

متخصص کودکان، به نام علی اکبر ولایتی دادند. او طوق اطاعت از «رهبر» را بر گردن افکند و کاملاً مطیع بود. وزارت خارجه تحت وزارت او، بخشی از سازمان ترور دولتی شد. بخصوص اداره گذرنامه آن، در دست سازمان ترور بود. در سفارتخانه ها، مقامهای کلیدی، در اختیار سپاه و او اوک بودند. بیوهه نام علی اکبر ولایتی در حکم دادگاه میکونوس نیامد. با رسیدن خاتمی به ریاست جمهوری، او برکنار و مشاور ارشد بین المللی سید علی خامنه ای شد و هنوز مانده.

● بعد از او، وزارت به کمال خرازی رسید. در وزارت او، برادر زاده اش، صادق خرازی به اتفاق سفیر سوئیس طرح گفتگو و مصالحه را تهیه کردند و به تصویب خامنه ای و خاتمی رساندند و برای وزارت خارجه امریکا، در حکومت بوش فرستادند. بوش به آن طرح اعتناء نکرد و به سوئیس قدغن کرد در امری که به او مربوط نیست، دخالت نکند! در آن دوره، خامنه ای خود وزارت خارجه خود را داشت.

کمال خرازی هم یکی از وابستگان سیبی کمال می باشد.

● بعد از حکومت سید محمد خاتمی، وزارت خارجه به یکی از وابستگان مطلق و مطیع خامنه ای به نام متکی رسید. او این وزارتخانه را به تیول تروریستها و منسوبان و وابستگان به خود داد. اختلاف او با احمدی نژاد شدت گرفت. احمدی نژاد او را، در حالی با خفت تمام عزل کرد که در سفر مأموریت بود. مأموریت او رها کردن تروریستهای دستگیر شده رژیم بود. متکی در دوران ولایتی از نیروهای حامی ترور در خارج از کشور بود. در مأموریت خود در ترکیه، بسیاری از مبارزان ایرانی را که از کشور خارج شده بودند، دستگیر کرده و به ایران فرستاد. شرکت او در ترورها سبب شد که از ترکیه فراخوانده شود. او سالها در معاونت سازمان ارتباطات اسلامی در خدمت سازمان ترور و به ترور مشغول بود.

● با برکناری منوچهر متکی این مقام به صالحی رسیده است. اما بخش عمده ای از وظایف وزارت خارجه، را نهادهای دیگر تصدی می کنند. پرونده اتمی در اختیار جلیلی است. وظایف وزارت خارجه در عراق و سوریه و لبنان و فلسطین و افغانستان را سپاه قدس بر عهده دارد. رابطه با امریکا، در انحصار «بیت» خامنه ای است و...

با آنکه خامنه ای وزارت خارجه خود را دارد و بخشی از وظایف این وزارت را مؤسسات دیگر تصدی می کنند، وزیر امور خارجه را می باید خامنه ای معین کند. هم به خاطر نقش این وزارتخانه در فعالیتهای تروریستی و هم بخاطر این که این وزارت نباید مانع از انجام وظایف توسط نهادهای دیگر شود، سهل است، باید کار آنها را تسهیل کند. مهمترین تسهیل مورد نظر خامنه ای، تعیین مقامهای کلیدی در سفارتخانه های ایران در کشورهای دنیا است که نهادهای دیگر با تصویب خامنه ای معین می کنند.

* سانسور کامل وسائل ارتباط جمعی، خامنه ای را نیازمند در اختیار گرفتن وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کرده است:

● وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یکی از وزارتخانه هایی است که انتخاب وزیر آن، حتما باید با موافقت «رهبر» انجام گیرد. زیرا سانسور وسائل ارتباط جمعی (کتاب و نشریات و خبرگزاری ها و فیلم و...) با این وزارت خانه است. وسائل ارتباط جمعی دو کار را باید بکنند: مردم را از حقایق و حقوق

درمانده ها

خوش آنگاه تکند. دو جریان آزاد اطلاعات و اندیشه ها را برقرار نکنند. و در همان حال تبلیغ کنند که همه جای دنیا گرفتار بحران اقتصادی و بی ثباتی است جز ایران که مردمش بهترین زندگی ها را دارند.

● در آغاز، در حکومت بازرگان، میناچی وزیر این وزارتخانه شد. بعد، در حکومت رحانی و حکومتهای بعد از کودتای خرداد ۶۰ دوزدوزانی و مهاجرانی و مسجد جامعی، وزیران اصلاح طلب بودند. اما مابقی وزیران این وزارتخانه کاملاً مطیع خمینی و خامنه ای و مقامات سپاه بوده اند:

● از وزرای معروف این وزارتخانه، یکی معادیخواه دایی کرباسچی بود که با وجود شغل دادستانی به این مقام رسید اما مسئله اخلاقی ای که برای او به وجود آمد مجبورش کرد به کناره گیری. در حال حاضر، او مسئولیت بنیاد تاریخ ایران را بر عهده دارد.

● یکی دیگر از این وزرا سید مصطفی میر سلیم بود که تخصص دانشگاهی اش مهندسی موتورهای دیزلی بود. او سوابقی چون مسئول دفتر بازرسی بیت رهبری قبل از ناطق نوری و عضو و دبیر سابق هیات مؤتلفه اسلامی، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و معاون فرهنگی اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک و عضو هیئت مدیره شرکت دیزل سنگین ایران و رئیس ستاد بازرسی انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و معاون سیاسی اجتماعی وزارت کشور و سرپرست شهرنای جمهوری اسلامی ایران و سرپرست بنیاد امور جنگرگان و قائم مقام وزیر کشور و سرپرست نهاد ریاست جمهوری و مشاور عالی رئیس جمهور از ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۸ و... دارد. به دلیل حضور او در راس هیات مؤتلفه به عنوان وزیر این وزارتخانه انتخاب گشت و تا نابودی نسبی انتشارات و نشریات پیش رفت.

در دوران مسئولیت وی برخی نیروهای حزب زحمتکشان در این وزارتخانه صاحب منصب بودند مانند ابراهیم اسرافیلیان که

حلقه واسط میان حسن آیت و مظفر بقایی و مجتبی هاشمی نمره و احمدی نژاد بود. اسرافیلیان این سوابق را دارد: عضو گروه ۶۹ نفره در مجلس و از طراحان انقلاب فرهنگی

بصدد تعطیل دانشگاه و محروم کردن بنی صدر از پایگاه مردمی خود (بنابر نواز حسن آیت) و مدیر مسئول نشریه جیح و داد که احمدی نژاد سردبیر آن بود و رئیس هاشمی نمره در جریان انقلاب فرهنگی و معاون وزیر ارشاد و رئیس دانشگاه علم و صنعت و رئیس دانشگاه تربیت معلم. او از دوستان و یاران حسن آیت و مرتبط با حزب زحمتکشان به رهبری بقایی بود. طرح ولایت فقیه، با صوابدید انگلستان، توسط این باند پیش کشیده شد زیرا ایران نمی باید دمو کراسی می یافت.

● در دورانی که به نظر استبدادبان سانسور هنوز کافی نبود، فردی سیاهی به نام علی لاریجانی را در راس آن وزارتخانه قرار دادند. او، با استفاده از افراد سپاه، کادربندی وزارت ارشاد را حاشین کرد. در دوره وزارت او، سانسور بر کتاب و نشریه و فیلم و... تشدید شد. او از حمایت «مراجع تقلید» دولتی برخوردار بود.

● بعد از لاریجانی، وزارت به مهاجرانی و مسجد جامعی رسید. از نظر «مقام معظم» رهبری و مراجع دولتی، دوره وزارت این دو، دوره «فساد و انحطاط این وزارتخانه» بود. کار به استیضاح وزیر کشید. جماعتداران خامنه ای مهاجرانی را کتک نیز زدند.

● بعد از دوره اصلاحات، صفار هرنندی سرداری دیگر از سپاه که از سوی سپاه مأمور سردبیری کیهان بود، وزارت بر این وزارت خانه را یافت. یکبار دیگر، او افراد سپاه را به

این وزارتخانه آورد و به آنها مقام بخشید. بدو ورود به وزارتخانه، او نامه امضا شده وزرا را برای انداختن در چاه جمکران از دست محمود احمدی نژاد گرفت و به قم برد! کار احمدی نژاد با این وزیر پاسدار نیز به جنای نرسید. وزارت را به پاسداری دیگر به نام سید محمد حسینی دادند. او سردار سپاه و رئیس دانشگاه پیام نور و قائم مقام وزیر علوم،

تحقیقات و فناوری در حکومت نهم و معاون پشتیبانی، حقوقی و امور مجلس وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و رئیس هیئت مدیره انتشارات علمی و فرهنگی و مشاور پارلمانی رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها و مشاور پارلمانی رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره انتشارات سروش و معاون سازمان صدا و سیما و رئیس حوزه ریاست در زمان ریاست علی لاریجانی و «نماینده» مجلس (دوره پنجم) و... بوده است. برادر وی از سرمایه داران و وابستگان به مافیای اقتصادی است به نام سید حمید حسینی با سوابقی چون رئیس هیات مدیره گروه بین المللی مذاکرات و مدیر عامل شرکت پالایشگاه نفت سروش، مدیر عامل شرکت مرآت نمایندگی انحصاری "سوپا"، صادر کننده فرآورده های نفتی و رئیس هیات مدیره اتحادیه صادر کنندگان فرآورده های نفتی. برادر دیگر او، سید محمود از در روزنامه سلام بود و اصلاح طلب می باشد.

حسینی در طول سه سال گذشته نشان داد دست کمی از دیگر سرداران ندارد. چرا که در اکثر معاونت هاو بخش های مختلف نام برخی سرداران سپاه به چشم میخورد. آتهم از نوع سرداریم دوی که کار را به جایی رساند که خود وزیر ارشاد پدر او را به دلیل سانسور بسیار سخت و ابلهانه نشر به ها، خواست. فعلا سرداری دیگر به نام علی اسماعیلی سرپرست این معاونت شده است. بدین ترتیب، در وزارت ارشاد نیز افرادی در راس مقامهای کلیدی قرار گرفته اند که از سپاه و یا وابسته به بیت خامنه ای هستند. در حقیقت، در راس سازمان سانسور، شخص خامنه ایست.

* وزارت کشور از اول به تیول ملاقاریا داده شد و اینک تیول بیت خامنه ای و سپاه است:

◀ از زمانی که بازرگان، نخست وزیر حکومت موقت، ناگزیر شد هاشمی رفسنجانی را معاون وزارت کشور کند و عملاً اختیار وزارت کشور را به ملاقاریا سپرد، تا امروز، وزارت کشور تیول «رهبر» است. استدلال نیز اینست که چون وزارت کشور با شهرها و روستاها سر و کار دارد و همه طرف نیازمند هماهنگی یا روحانیان شهرها و روستاها است، وزیر کشور می باید تحت امر مستقیم «رهبر» باشد.

● محمد رضا کئی که وابستگی سیبی با سید علی خامنه ای دارد، در حکومت رحانی، وزیر کشور شد. بعد از او، سردار اطلاعات سپاه علیمحمد بشارتی وزیر کشور شد. در دوره وزارت او، جنایات بسیاری وقوع یافتند. این شخص همان کسی است که خمینی او را عضو «هیات رسیدگی به شایعه شکنجه» کرد. او نزد بنی صدر رفت و گفت: آنچه به شما در باره شکنجه در زندانها گزارش شده است، یک از هزار است. اما ما نمی توانیم گزارش کنیم زیرا مأموریم گزارش تهیه کنیم که شکنجه نیست.

● بعد، محتمس می پور، وزیر کشور شد. مأموریت او ادامه سرکوب به قصد تثبیت و تحکیم ولایت فقیه بود. آن دوره، دوره وسعت گرفتن دایره ترورها بود. از مهمترین ترورها، قتل بسیار شنیع و سبانه دکتر کاظم سامی بود. جانیباران از هویت آنها نیک خیر دارند اما بخاطر «حفظ نظام» دم فرو بسته است. پیش از این قاتلان را انقلاب اسلامی معرفی کرده است.

● بعد ناطق نوری، وزیر کشور شد. او به نوعی با حلقه های واسط جزء وابستگان خانوادگی سید علی خامنه ای است. در دوره مهمی این وزارتخانه را در تیول خود داشت و افراد فامیل و وابستگان را در راس بخش های مختلف آن قرار داد. بسیار خورد برد و امروز کاخ نشین است.

● در دوران حکومت خاتمی، نخست عبدالله نوری وزیر کشور شد. روپه جز آن در پیش گرفت که در دوره خمینی داشت.

خامنه ای قرار و آرام از دست داده بود. یک نوبت، چماقداران خامنه ای، او و مهاجرانی را مورد حمله قراردادند. بیشتر از کتک توانستند. زیرا این دو را از دست آنها بدر بردند. بعد استیضاح کردند و سرانجام استعفاء داد. باوجود این، حرص خامنه ای نخواهد: دادگاه روحانیت او را که مدیر مسئول روزنامه شده بود، به ۵ سال زندان محکوم کرد.

● بعد از عبدالله نوری، موسوی لاری وزیر کشور شد و تا پایان دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در این مقام ماند. دو انتخابات انجام داد. یکی انتخابات مجلس هفتم و دیگری انتخابات ریاست جمهوری، دومی از اولی قلب آمیز تر.

● بعد از سرکار آمدن حکومت اول محمود احمدی نژاد، این وزارتخانه به جانیباری معروف به نام مصطفی پور محمدی سپرده شد. این شخص، در وزارت فلاحیان، بر او اوک، معاون خارجی او اوک بود و در ترورهای خارج از کشور نقش اول را بر عهده داشت. او، زمانی که حکم شرع بود، احکام اعدام بسیاری را صادر کرد و از جوانان بسیاری زندگی ستاند. یکی از سه «قاضی» سازمان دهنده کشتار زندانیان در تابستان سال ۶۷ به فرمان خمینی بود.

اما مدت وزارت پور محمدی زیاد طول نکشد و او از سوی محمود احمدی نژاد برکنار شد. آن زمان در باره برکناری او سخنی گفته نشد. اما این روزها محمدرضا رحیمی می گوید که به دلیل برداشت ۲۱ میلیارد تومان از عضویت حکومت معاف شد. اما نیک روشن است که بخاطر برداشت این پول هنگامت از بودجه دولت، برکنار نشد. بخاطر آن برکنار شد که احمدی نژاد حاضر نشد بگذارد شبکه استاندارها و فرماندارها و بخش دارها، یکسره از اختیار او خارج بگردد.

● با برکناری مصطفی پور محمدی، عوضعلی کرمان وزارت یافت. گفته شد خامنه ای وی را مورد تایید قرار داده است. اما «نمایندگانی» به هواداری از خامنه ای شناخته بودند، او را استیضاح کردند و در نهایت با اثبات جعلی بودن مدرک تحصیلیش، او را برکنار کردند.

● فصل انتخابات شد و سردار محصولی، که از خورد و برد ثروتی عظیم اندوخته است، وزیر وزارت کشور شد. او باحناق علی اکبر ولایتی، فوق لیسانس، استاد دانشگاه علم و صنعت، فرماندار اسبق ارومیه، معاون استاندار آذربایجان غربی، فرمانده لشکر سپاه پاسداران منطقه ۸ مسئول تحقیق و بازرسی سپاه، فرماندهی لشکر شش ویژه، معاون طرح و برنامه وزارت دفاع، مجری پروژه های عمرانی و صنعتی، دبیر شورای مشورتی مجمع تشخیص مصلحت نظام که به هنگام وزیر شدن پرونده خورد و برد کلان چند ده میلیاردی داشت، به این مقام منصوب شد.

نقش محصولی در قلب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، با همدستی کارامان دانشجو، بر کسی پوشیده نیست. باوجود از صندوق بیرون آوردن نام احمدی نژاد، در حکومت او، محصولی وزیر وزارت رفاه شد. تا دیگر جلو چشم مردم نباشد. یار وفادار او در قلب، کارامان دانشجو، نیز به پاس خدمات برجسته اش، به وزارت آموزش عالی رسید.

● در دور دوم ریاست جمهوری محمود احمدی، سرداری دیگر به نام مصطفی نجار وزیر کشور شد. این شخص سابقه ای بس طولانی در جنایت کاری، در کردستان داشته است. قبل از رسیدن به این مقام، یکچند وزیر دفاع در حکومت اول احمدی نژاد بود.

انقلاب اسلامی: با توجه به این امر که ولایت مطلقه فقیه تنها اختیارات مطلق خامنه ای نیستند و باتوجه به این امر که فرماندهی نیروهای مسلح و اختیار صدا و سیما و... با او است و باتوجه به این که او و دستیاران او، اینهمه را کافی ندیده و لازم دیده اند که شبکه تار عنکبوتی گسترده از روابط شخصی قدرت از اتصال شبکه های تار عنکبوتی خانواده ها بوجود بیاورند و با توجه به این امر با وجود این همه، یکایک متصدیان مشاغل حساس می باید دست نشانده او باشند بر عهده مدعیان



اصلاح پذیری این رژیم است که بگویند و بدون ابهام، چگونه می تواند بدون حذف ولایت فقیه و خلع پد از شبکه های تودرتو که مافیای تشکیل داده اند، رژیم را با اجرای این قانون اساسی ، اصلاح کرد؟ آیا اگر بنا را بر گفتن حقیقت بگذارند، می توانند مردم ایران را به شرکت در انتخابات — که می دانند فلابی است — دعوت کنند؟ آیا دعوت به تحریم تنها کاری نیست که می توانند بکنند. خامنه ای خود اعتراف می کند مجازاتها جنگ با مردم ایران و وحشیانه است. تا چه وقت می باید ایران را در بحران و تحریم و تهدید به جنگ نگاه داشت؟ مسئول این امر که ایران موضوعی از موضوعهای ردیف اول مبارزات انتخاباتی امریکاست کیست؟ خامنه ای و حکومت او مسئولند. شما مسئول نیستید!»

ایران موضوع رقابتهای انتخاباتی در امریکا - «قمار آیت الله»؟ - دو اکتبر سورپرایز؟

قمار آیت الله ها، هزینه اقتصادی ایران اتمی برای غرب و مسابقه در فشار بر ایران:

* قمار آیت الله یا تلفات جانی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران:

◀ در ۲۰ مهر ۹۱ (۱۱ اکتبر ۲۰۱۲) آقایان خسرو سمنانی و محمد سهیمی و مهران مصطفوی در برنامه افق، درباره تحقیق دانشگاه یوتا و موسسه امید، به پرسشهای دهقان پور، تهیه کننده و مجری برنامه، پاسخ دادند. تحقیق که زیر عنوان «قمار آیت الله» منتشر شده است، راجع است به تلفات جانی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران، تأسیساتی که موضوع تحقیق شده اند، عبارتند از نیروگاه بوشهر، تأسیسات اراک و اصفهان و نطنز. میزان تلفات بستگی به نوع حمله خواهد داشت. باوجود این، بحاله به این تأسیسات، به شرح زیر، سبب کشته شدن ایرانیان خواهد شد:

- سمنانی می گوید: ما یک مدل های کامپیوتری تهیه کردیم که این اطلاعات را در آن ها گذاشتیم به این صورت که مثلاً در اصفهان نزدیک به ۳۷۱ تن اورانیوم اکزوفلوراید وجود دارد که ما به شکل تخمینی این میزان را به پنج قسمت تقسیم کردیم و تخمین زدیم که حتی اگر یک درصد این مواد وارد اتمسفر شود، چند درصد مردم ممکن است تحت الشعاع آن قرار بگیرند؟ بعد هم حساب کردیم و دیدیم که ممکن است چیزی حدود ۲۶ تا ۲۸ هزار نفر تحت الشعاع این مواد قرار بگیرند.

در این مدل اول در شهر اصفهان نشان دادیم که یک درصد این مواد فقط ناحیه چهارم شهر اصفهان را پوشش خواهد داد و پنج درصد این مواد منطقه چهار و شش و ۲۰ درصد مواد نیز مناطق سه و چهار و شش را پوشش خواهد داد.

• در صورت حمله به تأسیسات اتمی ایران، در جا، ممکن است تا ده هزار نفر جان خود را از دست بدهند؟ درست است؟ این ده هزار نفر افرادی هستند که ممکن است فوراً از بین بروند. توضیح این

که کشته شدگان بمباران چیزی حدود پنج هزار نفر تخمین زده شده اند. ولی این بمباران اگر بیشتر از این چهار منطقه باشد، تعداد کشته شدگان به ده هزار نفر هم می رسد.

• امکان حمله به تأسیسات اصفهان بیشتر است و تعداد تلفاتش به تلفات آبی و نطنز تلفات دراز مدت بستگی دارد و تلفات دراز مدت آن ممکن است بین ۵۰ تا ۷۰ هزار نفر را شامل شود.

اصفهان تا به حال نزدیک به ۵۵۰ تن مواد فرآوری شده تهیه کرده است که این مواد اورانیوم ... است که مواد سمی است که در کیسول های مختلف و در منطقه وجود دارند.

ممکن است مقداری از آن به نطنز منتقل شده و مقداری از آن هنوز هم در اصفهان باقی مانده باشد. این اطلاعات در دست ما نیست ولی همین اندازه می دانیم که بعد از حمله نظامی، این گازهای سمی وارد اتمسفر شده و از طریق باد به سمت شهر اصفهان، زبان های مختلفی به افراد ساکن در منطقه وارد می کند و این زبان ها نه تنها در کوتاه مدت بلکه در دراز مدت هم با شیوع بیماری هایی مانند سرطان مردم را آزار خواهد برد.

• شمار کشته شدگان، در کوتاه مدت، با توجه به نوع حمله، ۵ تا ۱۰ هزار تن و در دراز مدت، ۷۰ تا ۸۰ هزار تن خواهد شد.

انقلاب اسلامی: خوانندگان ما می دانند که این نشریه، چند نوبت به تلفات جانی و مالی حمله نظامی به ایران پرداخته است. اینک که در امریکا نیز تحقیقی منتشر می شود که دانشمندان شرکت کننده در برنامه افق، ارزش علمی آن را تصدیق کردند، امیدواریم تحریک کنندگان امریکا و اسرائیل به حمله به ایران احساس شرم کنند. امیدواریم مردم ایران به خود آیند و اختیار کشور خویش را از دست مافیاهای نظامی مالی خارج سازند. ما همواره هشدار داده ایم که تهدید به جنگ، بیشتر بکار آن می آید که تصویب و اجرا گذاشتن مجازاتهای اقتصادی را ممکن کند.

* هزینه اقتصادی مجهز شدن ایران به سلاح هسته ای:

◀ همزمان (۱۹ اکتبر ۲۰۱۲) به انتشار تحقیق زیر عنوان «قمار آیت الله» که تلفات جانی حمله نظامی به تأسیسات اتمی ایران را برآورد کرده است، گزارش دیگری، در باره هزینه اقتصادی که مجهز شدن ایران به بمب اتمی برای کشورهای مصرف کننده نفت ببار می آورد، در واشنگتن منتشر شد. این گزارش را مرکز سیاستگذاری فراهزی تهیه کرده است. بنا بر این گزارش، هرگاه ایران به بمب اتمی مجهز شود، نتایج زیر ببار خواهند آمد:

- در منطقه، کشورهای دیگر هم وارد مسابقه تسلیحات اتمی خواهند شد. بنا بر این، سیاست محصور کردن ایران - همان سیاست که در دوران جنگ سرد در باره شوروی سابق بکار رفت - مؤثر نخواهد شد. زیرا کشورهای دیگر منطقه نیز بر آن خواهند شد که به سلاح هسته ای مجهز شوند.
- در نتیجه، قیمت انرژی بر اثر بالا رفتن قیمت نفت و گاز، دست کم، ۲۵ درصد گران تر خواهد شد.
- ایران مسلح به سلاح اتمی چشم انداز سیاسی خاورمیانه را دگرگون می کند و خطر بی ثباتی و ناآرامی را در منطقه افزایش می دهد.

* مسابقه نامزدهای ریاست و معاونت ریاست جمهوری بر سر شدت فشار بر ایران:

درمانده ها

◀ در ۱۱ اکتبر ۲۰۱۲، شب هنگام، جو ایدن، معاون رئیس جمهوری امریکا با پل رایان، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، در باره سیاستهای خارجی دو نامزد، مناظره کردند. ایران محور بحث و شدت فشار بر ایران، موضوع مسابقه این دو بود:

• رایان توانست مدلل کند که روش سیاسی دیگر، غیر سیاست او با ما در قبال ایران، کاربرد دارد. از این رو، تأکید را بر ناکافی بودن فشار بر ایران گذاشت و گفت: وقتی او با ما رئیس جمهوری امریکا شد، ایران به اندازه یک بمب اتمی اورانیوم غنی شده داشت و امروز به اندازه ۵ بمب اتمی از این اورانیوم دارد. اگر چنین شده است، بخاطر آن بوده است که حکومت او با ما از شدت مجازاتها کاسته، در به اجرا گذاشتن مجازاتها، تأخیر روا داشته و ما را از تصویب مجازاتهای سخت باز داشته است.

• بایدن به او پاسخ گفته است: حکومت او با ما سخت ترین مجازاتهای بین المللی را که تاریخ به یاد دارد، بر ضد ایران، به تصویب رسانده است و این مجازاتها از سوی امریکا و اروپا و یکجند از کشورهای جهان به اجرا گذاشته شده اند. شما می گوئید مجازاتهای سخت تری باید به اجرا گذاشته می شدند. مجازاتهای سخت وجود ندارند. آیا منظور شما جنگ با ایران است؟ رایان نتوانست پاسخ پرشش او را بدهد و به خنده ای کوتاه بسنده کرد.

• رایان مدعی شد که ایران نزدیک است بمب اتمی تولید کند. بایدن، در جا، به پادش آورد که اجماع سازمانهای اطلاعاتی امریکا بر اینست که ایران در کار ساختن بمب اتمی نیست و زمان مجهز شدنش به بمب اتمی نیز نزدیک نیست.

انقلاب اسلامی: به ذهن هیچیک از دو طرف، منظور نکرد که این سخت ترین مجازاتها نه بر رژیم ولایت فقیه که بر مردم ایران است که فشار سخت وارد می کنند. حال و آینده اقتصاد ایرانست که از رشد محروم می کنند. امروز، داروها نیز کمیاب شده اند و بیماران ایرانی، از دارو نیز، محروم شده اند. بنا بر این، ادعای روز اول که مجازاتها چنان انتخاب می شوند که به مردم ایران آسیب وارد نکنند، دروغ بود. و هنوز اروپا و امریکا، در کار وضع مجازاتهای دیگری هستند.

مقایسه دو «اکتبر» سورپرایز: در ۱۹۸۰ ابتکار با ایران بود و در ۲۰۱۲، با امریکا است:

انقلاب اسلامی: در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۰، گروهانهای امریکائی در دست خمینی و دستیاران او بودند. آنها از وجود گروهانها، برای معامله با ریگان و بوش استفاده کردند. رابطه ارگا نیک میان خمینیسیم و ریگانیمس این امر را ایجاد می کرد. در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر سال جاری، این اقتصاد ایران است که در گروهان امریکا است. شدت فشار بحدی است که خامنه ای ناگزیر شده است آن را «وحشیانه و جنگ با ملت» بخواند. باوجود این، تنها ابتکاری که در اختیار رژیم ولایت فقیه است، اعلان آمادگی به توافق بر سر پرونده اتمی است. اعلان عدم آمادگی در انتخابات ریاست جمهوری امریکا اثر ندارد. زیرا، دو طرف بر سر شدت فشار بر ایران توافق دارند و توانائی او با ما در تشدید فشار بیشتر نیز هست. میهمان پرست گفته است غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد گران تمام می شود. این اندازه کافی نیست. اعلان آمادگی کامل لازم است.

تازه ها در باره «اکتبر» سورپرایز» و اکتبر» سورپرایز انتخابات ۶ نوامبر ۲۰۱۲؟:

انقلاب اسلامی: در ۲۲ مهر ۱۳۹۱، نسرین وزیر، مصاحبه خود را با شمس اردکانی، انتشار داده است. شمس اردکانی زمانی سفیر ایران در کویت بود. نماینده مجلس اول بود و امروز از ثروتمندان طراز اول ایران است. روشن است که او در باره معامله بر سر گروهانها روشن سخن نمی گوید. باوجود این، می گوید که بر سر حل مسئله گروهانها دو نظر بوده است و نظری به عمل درآمده است که بنا بر حل مسئله بعد از انتخابات داشته است. هدف گرفتن امتیازهای بیشتر از رئیس جمهوری جدید بوده است. اعتراف به وجود معامله پنهانی «اکتبر سورپرایز» به «زبان دیپلماتیک». او با این زبان حالی کرده است که رئیس جمهوری جدید، در موقعیتی نبود که امتیاز بدهد. باید قبل از انتخابات معامله انجام می گرفت و امتیاز گرفته می شد. قسمتی از گفتگوهای او با نسرین وزیر اینست:

• شمس اردکانی: در مورد انتخاب زمان قرارداد با امریکا، این موضوع مطرح بود که چون دموراتها رفتار مناسب تری در ایجاد فضای باز سیاسی در ایران در دولت شاه داشتند، پس در دولت کراتر می تواند همین روند را ادامه دهند و امتیازهای بیشتری به ما بدهند. همچنین گفته می شد دموراتها برای عبور از آن مرحله حاضر به پرداخت امتیازهای بیشتری بودند تا در انتخابات ریاست جمهوری امریکا پیروز شوند. به این دو دلیل عدهای معتقد بودند که موضوع گروگانها باید در دولت کراتر حل و فصل شود. اما گروه مقابل معتقد بودند که اگر این امتیاز نگه داشته شود برای بعد از انتخابات که نتیجه نهایی آن دال بر پیروزی دموراتها با جمهوری خواهان مشخص گردد. یعنی می توان امتیاز مذاکره با امریکا را به پیروز انتخابات امریکا بفرشیم که در آغاز دوره ریاست جمهوری اش، چنین موقعیتی را کسب کند و از این برگ برنده استفاده کند. صاحبان این عقیده بر این باور بودند که پیروز انتخابات حاضر به ارائه امتیازهای بیشتری به ایران است. آنها معتقد بودند با توجه به اینکه دوره ریاست جمهوری قبلی رو به پایان است، نمی شود روی رئیس جمهور وقت امریکا خیلی سرمایه گذاری کرد. بنا بر این احتیاط اجاب می کرد که این امتیاز به رئیس جمهور بعد واگذار شود.

انقلاب اسلامی: شمس اردکانی نیک می داند که رئیس جمهوری منتخب اگر کارتر می شد، حاضر به دادن هیچگونه امتیازی نمی شد. چنانکه بعد از انتخابات، دستیاران خمینی با افراد کارتر قرارداد بستند و هرچه امتیاز مالی کارتر خواست دادند. خواستار تحویل اسلحه ایران - با آنکه طرف امریکائی آماده تحویل آنها بود، نشدند - و اگر ریگان انتخاب می شد، امتیاز بیشتری از ایران مطالبه می کرد. زیرا گروهانگیری را از نیه کارتر و حکومت او می شمرد. رها کردن گروهانها در لحظه ادای سگند ریگان، یعنی این که معامله با ریگان و بوش پیش از انتخابات ریاست جمهوری امریکا، انجام گرفته بود.

* نسرین وزیر: گفتید مجلس در جریان همه مذاکرات حاشیه ای با امریکا بود. آقای شمس اردکانی در مصاحبه ای که با ما داشتند، از تلاششان برای برقراری رابطه دوباره با امریکا از طریق شخصی به نام آندرویانگ سخن گفته و از سوی دیگر از تلاش آقای صادق طباطبائی از کانال آلمانی ها خبر دادند. مجلس اول به ویژه دو کمسیون سیاست خارجی و دفاعی چقدر در جریان این دو موضوع بود؟

• شمس اردکانی: مذاکره از طریق

آندرویانگ کمتر مطرح می شد چون او هیچ موقعیت و سمت رسمی ای نداشت. او از جایگاه قبلی خود کنار رفته بود. اگر چه از نزدیکان حزب دمورات و کارتر بود ولی کسی به او اعتنا نمی کرد. اما موضوع مذاکرات آقای طباطبائی با وزیر خارجه آلمان (کشر) به ما منعکس می شد. البته مذاکرات بیشتری هم در دست انجام بود... * نسرین وزیر: مثلاً چه مذاکراتی و از کانال چه کشورهایی؟

• شمس اردکانی: از کانال پاکستان و الجزایر هم کسانی وارد می شدند و کشورهای دیگری مثل ژاپن که احساس می کردند این وسط ممکن است دچار مشکل شوند. چون می توانستند روابط خوبی با ایران و امریکا داشته باشند. مثلاً پاکستان از یکسو به امریکا نیاز داشت و اگر ایران به عنوان کشور همسایه و هم مرزش که از پاکستان حمایت زیادی کرده بود، با امریکا مشکل پیدا می کرد، حتماً پاکستان هم در مبادلات اقتصادی و همسایگی اش با ایران دچار مشکلاتی می شد. برای همین پاکستان تلاش می کرد این دو کشور را به هم نزدیک کند.

* در الجزایر و ژاپن چه کسانی پیگیر رابطه ایران و امریکا بودند؟

• شمس اردکانی: از الجزایر رؤسای مجلس و کمسیون خارجی و وزیر خارجه شان پیگیر بودند و مذاکراتی هم با مقامات ما می کردند و پیشنهادات میانه ای مطرح می کردند.

* نسرین وزیر: منظورتان از مقامات ایران دقیقاً چه کسانی هستند؟ این کشورها برای میانجی گری در روابط ایران و امریکا با چه کسانی در ایران وارد مذاکره می شدند؟

• شمس اردکانی: آنها با هر بخشی از قدرت که می توانستند ارتباط بگیرند، بحث شان را مطرح می کردند. در آن زمان مجلس یک مرکز قدرت بود و آقای هاشمی رفسنجانی محور بسیاری از این مذاکرات و ملاقاتها بودند. نمایندگان از مجالس دنیا و وزرای خارجه، نخست وزیران، رؤسای جمهوری، رؤسای سازمانهای بین المللی، دبیر کل های سازمانها و... راغب به این موضوع بودند و به مجلس می آمدند.

قطعه تمرکز مهمی در شخص آقای هاشمی، ایجاد شده بود که ایشان هم مسائل را با دو کمسیون سیاست خارجی و دفاع و دیگر نمایندگان مطرح می کرد و مجموعه مسائل را در جلسه شورای عالی دفاع و جلسات سران سه قوه و شورای عالی دفاع آن زمان انعکاس می دادند تا تصمیم گیری شود.

* نسرین وزیر: مگر قبل از سفر ایشان به نیویورک میان مقامات مثلاً در جلسه سران سه قوه و شورای عالی دفاع در این باره بحث نشده بود؟ چطور به قول شما مجلس هم حتی در جریان بوده، اما ایشان از تصمیم تهران بی خبر بودند؟

* شمس اردکانی: خاطرم نیست که چنین بحثی قبل از آن سفر شده بود. فکر می کنم این مسئله به یک کانال خاص رفته بوده و آن کانال خاص مسائل را در این مجموعه ها باز کرده بود.

* نسرین وزیر: منظورتان از کانال خاص کیست؟

• شمس اردکانی: حالا... چهوهایی مثل بنی صدر یا قلب زاده یا هر مسی دیگری. چون ما جلساتی هم که با مرحوم رجایی داشتیم، او تا قبل از سفر چیزی در این باره نگفت. این نشان می دهد که اجماعی در شورای عالی دفاع حاصل نشده بود.

* نسرین وزیر: برخی آقای هاشمی را متهم می کنند که بدون اینکه نظر موافق امام (ره) را داشته باشد، درباره رابطه با امریکا تصمیم گیری می کرد و رأساً وارد می شد. این اتهام چقدر وارد است؟

• شمس اردکانی: همانطور که گفتیم، امام یک اقدام تاریخی پس از تشکیل مجلس کردند و آن واگذاری موضوع گروگانها و بررسی رابطه با امریکا به مجلس بود. ایشان خودشان را در سطحی قرار دادند و مواردی که ممکن است بک روز مثبت یا منفی و یا سفید و سیاه یا خاکستری باشد را به مجلس واگذار کردند تا مجلس به آن بپردازد. آقای هاشمی هم از همین



موقبت اعتماد امام به مجلس، استفاده کردند. ضمن

اینکه من معتقدم آقای هاشمی جمع‌بندی کننده دیدگاههای درون مجلس بود که طیف‌های مختلفی در آن وجود داشت.

* نسرین وزیری: البته این ادعا محدود به قضیه گروگان‌ها نیست و حتی برخی معتقدند ماجرای مک‌فارلین هم با طراحی آقای هاشمی، انجام شد.

● شمس اردکانی: بحث‌های بعدی، به مراتب سبک‌تر از موضوع گروگان‌ها بود. سنگین‌ترین بحث کشور که برخی معتقدند مهم‌ترین موضوعی بود که منجر به تحریک و صدام و حمله عراق به ایران با چراغ سبز آمریکا شد، همین موضوع گروگان‌گیری از سفارت آمریکا بود که امام (ره) آن را به مجلس واگذار کردند.

* نسرین وزیری: یعنی رفع مسئله گروگان‌ها از نظر شما حتی مهم‌تر از موضوع قطعنامه ۵۹۸ بود؟

● شمس اردکانی: بله موضوع گروگان‌ها منشأ برخی اقدامات بعدی شد.

انقلاب اسلامی: بنا بر قول شمس اردکانی، مجلس مرکز قدرت و شخص هاشمی رفسنجانی تصمیم‌گیرنده بوده است. او در پاسخ به پرسش در باره خودکامه عمل کردن هاشمی رفسنجانی در آنچه به رابطه با آمریکا مربوط می‌شده است، پاسخ می‌دهد، گروگان‌گیری از جنگ مهم‌تر بوده و سبب وقوع جنگ شده است. بدین ترتیب، می‌گوید هاشمی رفسنجانی در اکتبر سورپرایز و ایران گیت نقش اول را داشته است. امر تازه‌ای که امروز شمس اردکانی از آن سخن می‌گوید، ماجرای به تأخیر انداختن گفتگوها بر سر گروگانها است. او می‌گوید: هدف سفر رجائی به آمریکا، نه شرکت در اجلاس سازمان ملل (هدف ظاهری) که «بهانه‌ای کردن متن» بوده است. او در گفتگو با «خبر آن لاین» (۲۲ مهر ۹۱)، گفته است:

«این را بگویم که هدف اصلی آقای رجایی برای سفر به نیویورک، نهایی کردن متن بود و حضور در شورای امنیت سازمان ملل پوشش خوبی برای این منظور بود.

من به اندرویانگت گفتم که متن توافق آمریکا با ایران را بر روی سربرگ کاغذ سفید بدهند به یک مقام عالی‌رتبه کشوری ثالث تا او برای نخست‌وزیر ما بیاورد. آنها هم انتخاب شایسته‌ای کرده و متن قرارداد را به آقای آقاشاهی وزیر امور خارجه پاکستان دادند.

اگر چه پیش از این تهران با متن این قرارداد موافقت کرده بود اما آقای بهزاد نبوی در همان شب که مشغول بررسی متن توافقنامه با شهید رجایی بودیم، راجع به بندهای مختلف آن قلت می‌آورد و ممانع تراشی می‌کرد. من هم به ایشان گفتم جنابعالی که حقوق بین‌الملل نمی‌دانید چرا دخالت ماهوی می‌کنی؟ آقای گودرز افتخار چهری هم که در تیم همراهان بود، که با ایشان در دانشکده حقوق دانشگاه تهران هم کلاسی بودم، و سفری هم باهمم بودیم در دوستان در سال ۱۳۴۳ به کربلا مشرف شده بودیم و در آنجا به دست موش حضرت امام (ره) که تازه به نجف آمده بودند هم رفته بودیم. به او گفتم شما که حقوق‌دان تیم همراه هستی بگو که این متن بر اساس مشور سازمان ملل تدوین شده، چرا خاموش نشسته‌ای؟ اما او که هنوز هم آدم محافظه‌کاری است، سکوت کرد و نشان داد که متحذ با بهزاد نبوی است. آنها در آن زمان تحلیلشان این بود که اگر

ریگان به جای کارتر رئیس‌جمهور آمریکا شود، بیشتر به نفع ایران است. من به آقای رجایی گفتم که در مقابل حرف‌های بهزاد نبوی کوتاه نیاید. چون قبلاً هم تهران با این متن موافقت کرده و فردای آن روز هم با نماینده آمریکا در سازمان ملل قرار داشتیم تا آن را نهایی کنیم. نهایتاً آقای نخست‌وزیر به آقاشاهی گفتند فردا در یکی از دفاتر سازمان ملل، متن را مبادله می‌کنیم.

صبح آقای رجایی به من گفتند که به آقاشاهی زنک بزنی و بگو قرار ما با آمریکایی‌ها کنسل است! این نشان می‌داد که بهزاد نبوی شبانه رای ایشان را زده است. ایشان و همکارانشان همان متن شعار گونه را با ادعانه‌ای که برای ارائه در شورای امنیت سازمان ملل تهیه کرده

بودیم، که بر اساس مشور سازمان ملل تدوین شده بود و بسیار متقن و حقوقی بود، تعویض کردند.

انقلاب اسلامی: سخن امروز شمس اردکانی بسیار مهم است. زیرا مسلم می‌کند که بهزاد نبوی جانبدار شکست‌کارتر و پیروزی‌ریگان بوده و مانع از آن شده است که توافق با حکومت‌گارتتر، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، مبادله و مشکل حل شود. اما بهزاد نبوی، در برگرداندن رای رجائی تنها نبوده است. از تهران به او گفته‌اند که توافق نامه را مبادله نکند: آنچه امروز شمس اردکانی می‌گوید بر آنچه بهزاد نبوی و رجائی در جلسه غیر علنی مجلس اول گفته بودند، پرتو می‌افکند. آن دو گفته بودند: اعلام جرم بنی صدر برضد ما دو نفر نیست. برضد امام و آقایان بهشتی و هاشمی رفسنجانی و دیگر یاران امام است. اینک که معلوم می‌شود حق با بنی صدر بود وقتی می‌گفت فرار بر حل مشکل گروگانها در ماه سپتامبر بود، مسلم می‌گردد که خمینی و دستیاران او بوده‌اند که مانع از انجام توافق در ماه سپتامبر شده و در ماه اکتبر، معامله (اکتبر سورپرایز) با ریگان و بوش را قطعی کرده‌اند.

بنا بر این، قرار بر حل مسئله گروگانها در ماه سپتامبر ۱۹۸۰ بوده است. کار تا حد توافق بر سر متن توافق نیز پیشرفته بوده است. غیر ترجیح پیروزی ریگان در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و معامله ای که به تأخیر انداختن حل مسئله را توجیه کند، هیچ امر دیگری نمی‌توانسته است، حل مسئله را تا بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به تأخیر اندازد. سخنان امروز شمس اردکانی، یکبار دیگر، قول هاشمی رفسنجانی را در روز انتخابات ریاست آمریکا، شفاف می‌کند: در آینده خواهند گفت که ایران ریگان را به ریاست جمهوری آمریکا رساند.

اکتبر سورپرایز حمله سایبری به اسرائیل و عربستان و قطر است و «ایران» دست به حمله پیشگیرانه زده است و با عملیات تلافی جویانه؟

*** آیا اکتبر سورپرایز حمله سایبری ایران به اسرائیل است و با این کار ایران و اسرائیل در جنگ شده‌اند و حمله زود رس اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران بیش از پیش محتمل است؟**

◀ در ۱۹ اکتبر ۲۰۱۲، دیکا فایل که تا این تاریخ از اختلاف اوپاما و نتان یاهو، بر سر جنگ با ایران می‌نوشت، این بار، اکتبر سورپرایز را حمله اسرائیل و بسا اسرائیل و آمریکا، پیش از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا قلمداد کرد:

● در رابطه با حمله به تأسیسات اتمی ایران، چهار امر واقع را باید لحاظ کرد:

۱- امر واقع اول اینست که جنگ ایران با اسرائیل در جریان است. در ۱۶ اکتبر، ایران جنگ را با به پرواز درآوردن یک هواپیمای بدون خلبان در آسمان اسرائیل، آغاز کرده است. با این کار، مرز جنگ سایبری را در نور دیده است.

اسرائیل از هر سو، در بنام ضد موشکهای پاتریوت است. و ایران با یک حمله سایبری، جنگ با اسرائیل را آغاز کرده است. تا این جا، ایران دو امتیاز و اسرائیل صفر امتیاز بدست آورده‌اند. زیرا نیروی هوایی آمریکا توانست مانع از ورود هواپیمای بدون خلبان که در ارتفاع پایتین پرواز می‌کند و توسط تجهیزات اتمی هدایت می‌شود، کاری انجام دهد. و همانطور که بسیاری از کارشناسان می

درمانده ها

گویند، ضد موشکهای پاتریوت تنها می‌توانند موشکها را رد یابی کنند و نمی‌توانند هواپیمای بدون خلبان را ردیابی کنند. این ضد موشکها در محلهای هائی مستقر شده‌اند که اسرائیل را از حمله موشکی ایران و یا حزب الله از لبنان و یا سوریه حفظ کنند...

انقلاب اسلامی: شیخ حسن نصرالله گفته است: هواپیمای بدون خلبان را که اسرائیل ساقط کرده است، حزب الله لبنان وارد فضای اسرائیل کرده است. بنا بر اطلاع، هدف از گسیل این هواپیما تعیین موقعیت تأسیسات اتمی و نظامی اسرائیل بوده است. در ۲۳ مهر، وحیدی، «وزیر» دفاع ایران نیز گفت هواپیمای بدون خلبان گویای پیشرفت فنی ایران است.

● در ۱۵ اکتبر ساندی تایمز اطلاع داده است که هواپیمای بدون خلبان از یازدهای سری اسرائیل عکس برداری کرده است.

۲- امر واقع دوم اینست که دستگاه اطلاعاتی آمریکا به تازگی، به اوپاما گزارش کرده است که ایران زودتر از آنکه پیش بینی می‌شد می‌تواند بمب اتمی را تولید کند. بنا بر این گزارش، ایران تا ۷ هفته دیگر، در اواسط ماه نوامبر، می‌تواند بمب اتمی خود را تولید کند. دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا و اسرائیل بر سر این ارزیابی اتفاق نظر دارند. ایران به اندازه کافی اورانیوم ۲۰ درجه برای تولید بمب اتمی دارد. یعنی می‌تواند آن را تا ۹۰ درجه غنی کند. بدین سان، ادعای کسانی که می‌گفتند ایران برنامه تولید سلاح هسته ای خود را کند آهنگ کرده است، نادرست است. این ارزیابی نه تنها نادرست است بلکه کمک به تبلیغات رژیم ایران در باوراندن این دروغ است که گویا برنامه آزمایش صلح امیز است.

انقلاب اسلامی: در مناظره بایدن، معاون رئیس جمهوری آمریکا با رایان، نامزد معاونت ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، رایان مدعی شد زمان دسترسی ایران به بمب اتمی کوتاه است و بایدن ادعای او را رد کرد با مدرکی که اجماع سازمانهای اطلاعاتی آمریکا است. بنا بر این سازمانها، ایران در کار تولید بمب اتمی نیست. بنابراین، دروغ را دیکا فایل و دستگاه تبلیغاتی نتان یاهو می‌گویند.

۳- امر واقع سوم تحقیقی است که کنگره آمریکا در ۲۸ سپتامبر انتشار داده است و بنا بر آن، اسرائیل به تنهایی می‌تواند به تأسیسات اتمی ایران، حتی تأسیسات فردو که در دل کوهِ، در عمق ۶۰ متری قرار دارند، حمله و آنها را ویران سازد.

این امر واقع را مخالفان حمله حذف کرده‌اند. سختکوی آنها تأکید کرده است که اسرائیل توانائی نظامی چنین حمله ای را ندارد.

کارشناسانی که کنگره بکار گرفته است تا حقیقت را معلوم کنند، به این نتیجه رسیده‌اند که یک حمله به اصفهان و نظنز و اراک، نیاز به بکار بردن ۲۰ درصد از پیشرفته‌ترین هواپیمای اسرائیل دارد. این هواپیماها را که می‌توانند بیشترین اوج را بگیرند، اسرائیل از آمریکا خریداری کرده است. نیروی هوائی اسرائیل ۳۵۰ شکاری بمب افکن جت دارد و می‌تواند ۱۰۰ فروند را مأمور حمله به تأسیسات اتمی ایران کند.

گروه تحقیق کنگره می‌افزاید: اسرائیل به اندازه کافی هواپیماهای KC-130 7 از آمریکا دریافت کرده است. با داشتن این هواپیماها، شکاری – بمب افکندها، با سوخت گیری در هوا، می‌توانند مأمورتهای خود در ایران را انجام داده و به پایگاه‌های خود بازگردند. افزون بر این، اسرائیل بطور محرمانه، هواپیماهای حامل سوخت خود را پر شمار کرده است: هواپیماهای بوئینگ ۷۰۷ را خریداری و آنها را به هواپیماهای سوخت رسان بدل کرده است.

۴- امر واقع چهارم اینست که بعد از انتشار گزارش کنگره، داوید روتکف David Rothkopf که به رهبران حزب دموکرات نزدیک است، می‌گوید: آمریکا و اسرائیل در کار بررسی امکان «حمله جراحی گونه» به تأسیسات اتمی ایران بمثابة «اکتبر سورپرایز»

هستند. او از قول کسی که در گفتگوها بر سر چنین حمله ای شرکت دارد، می‌گوید: این حمله توسط هواپیمای بمب افکن و با حمایت هواپیماهای بدون خلبانی انجام باید بگیرد. که اسرائیل فاقد آنها است.

هر گاه قول روتکف صحیح باشد، اوپاما تنها ۲۰ روز وقت دارد تصمیم بگیرد حمله آمریکا و اسرائیل چه وقت و چگونه باید انجام بگیرد.

منابع دیکا فایل، قول او را یادآور قول رئیس اسبق موساد، افرایم هالوی، می‌دانند. در ماه اوت، او پیش بینی کرده بود که حمله به ایران از حالا تا ۱۲ هفته، ممکن است انجام شود.

انقلاب اسلامی: امر واقع چهارم، اولاً یک قول نیش نیست و ثانیاً در مناظره بایدن با رایان، نه تنها باید سخنی از جنگ نگفت، بلکه رایان را زیر فشار گذاشت تا بگوید آیا مقصودش از فشار بیشتر به ایران جنگ است؟ حتی رایان نیز زیر بار نرفت که با حمله به ایران موافقت کند. به سخن دیگر، هر چهار امر واقع، دروغ هستند و بکار تبلیغات نتان یاهو می‌آیند. نتان یاهو، تصمیم به جلو انداختن انتخابات مجلس اسرائیل گرفته و این انتخابات در بهار آینده انجام خواهند گرفت. بدیهی است روانه کردن هواپیما به فضای اسرائیل راست است اما دروغ است که صرف ورود آن به فضای اسرائیل، ورود جنگ با اسرائیل است.

* آمریکا می‌پندارد ایران عامل حمله سایبری به تأسیسات نفتی عربستان و تأسیسات گاز قطر است.

◀ در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۲، به گزارش خبرگزاری فرانسه، جیمس لوی، یک مقام آمریکائی، گفته است: حمله سایبری به تأسیسات نفتی عربستان و تأسیسات گازی قطر، در کار ایران است:

● در ۱۱ اکتبر، نتون پائتا، وزیر دفاع آمریکا، به تهران قاطعانه هشدار داد که آمریکا آماده حمله پیشگیرانه برای جلوگیری از حمله سایبری ایران است.

● جیمس لوی، که برای وزارت خارجه و دیگر دوایر اطلاعاتی آمریکا کار کرده است، می‌گوید: دستگاه اطلاعاتی آمریکا به این نتیجه رسیده است که ایران است که با موشک «شمعون» به کامپیوتر شرکت نفتی آرامکو در عربستان و تأسیسات گازی قطر حمله کرده است.

● مقامات آمریکا بر این نظر هستند که حمله سایبری به تأسیسات نفتی و گازی عربستان و قطر در ماه اوت کار ایران بوده است. حتی حمله سایبری اخیر به بانکهای آمریکا را نیز کار ایران می‌دانند.

● لوی می‌گوید از گزارشهای سازمانهای اطلاعاتی نیز آگاه است و بنظر او، تصور کردنی نیست که این حمله‌ها بدون اطلاع دولت ایران انجام گرفته باشند.

مقامات حکومت آمریکا به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالاً ایران در حمله متقابل به حمله‌های سایبری به تأسیسات اتمی و نفتی خود، دست به این حمله‌ها زده است.

● یک مقام حکومت آمریکا که نخواست نامش برده شود، به خبرگذاری فرانسه گفته است: حمله به گازهایی نفت و گاز خلیج فارس، کار یک دولت است و ایران مظنون اول است.

● پائتا، وزیر دفاع آمریکا، برای نخستین بار، به ویروس «شمعون»، اشاره کرد و گفت: ۳۰ هزار کامپیوتر شرکت آرامکو، بزرگ‌ترین شرکت نفت جهان، را در عربستان سعودی آلوده کرده است. حمله سایبری که به تأسیسات گاز قطر انجام گرفت، احتمالاً ویرانگر ترین حمله سایبری به مؤسسه ای در بخش خصوصی بوده است.

وزیر دفاع آمریکا از حمله سایبری به برخی از شرکتهای مالی آمریکا، در هفته‌های اخیر، نیز سخن گفت. در همان حال که او تکراری خود را نسبت به تهدیدها به حمله‌های سایبری که از سوی روسیه و چین متوجه آمریکا است، خاطر نشان کرد که

ایران توانائی های دیجیتالی خود را بوجود آورده است.

او گفت آمریکا بر توانائی فنی خود، در زمینه تشخیص منشأ حمله سایبری، افزوده است. او گفت: وزارت دفاع آمریکا آماده حمله سایبری پیشگیرانه است. او بی آنکه از ایران نام ببرد، در واقع، انگشت اتهام را به طرف ایران گرفت.

◀ در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲، «ایران» دست داشتن خود را در حمله سایبری به تأسیسات نفتی آرامکو و تأسیسات گاز قطر تکذیب کرد.

* اشپیکل: ایران تهدید می کند بر خلیج فارس فرشی از نفت بگستراند!؟!

◀ در ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲، اشپیکل، مجله آلمانی، خبر داده است که سپاه پاسداران طرح گستردن فرش نفت بر خلیج فارس را تهیه کرده‌اند. با غرق کردن یک کشتی نفتی بزرگ در خلیج فارس و رها شدن نفت آن بر سطح آب، جریان نفت از طریق دریا قطع می‌شود و آمریکا و متحدانش ناگزیر می‌شوند مدتی طولانی به پاک کردن آب دریا بپردازند. مجله که این خبر را از قول منابع اطلاعاتی غرب داده است، می‌افزاید که این طرح را محمد علی جعفری، فرمانده کل سپاه و علی فدوی تهیه کرده‌اند و هدف از آن، مجبور کردن غرب به لغو مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران، است. طرح به خامنه ای ارائه شده است و تصمیم نهائی را او می‌گیرد.

انقلاب اسلامی: بدین ترتیب، از دو سو، تحریکات پی در پی می‌شوند. این تحریکات زمینه تفاهم را آماده نمی‌کنند، زمینه تشدید تحریم‌ها و بسا جنگ را آماده می‌کنند:

غرب و رژیم کار رویارویی را به تشدید مجازاتها و جنگ می کشانند و یا توافق؟!

انقلاب اسلامی: در همان حال که اروپا مجازاتهای جدید وضع می‌کند، در کنگره آمریکا نیز طرح مجازاتهای جدید در دست تهیه است. در همان حال، برخی تحلیل‌گران، برآنند که با تجدید انتخاب اوپاما، توافق بر سر پرونده اتمی ایران، بعمل خواهد آمد:

توافق یا جلوگیری از توافق با ایران و وضع مجازاتهای شدیدتر با هدف تغییر رژیم ایران؟!

در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲، پل پیلارد، نظر خود را در باره توافق در دسترس ایران و کشورهای ۱+۵، بعد از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تشریح کرده است:

سخنان مقام‌های آمریکا و ایران در باره نزاع موجود بر سر پرونده اتمی ایران، حاکی از آنند که مشکل می‌تواند زود، بلا فاصله بعد از تجدید انتخاب اوپاما، حل گردد. اما محافظه‌کاران جدید، همه کار می‌کنند که مجازاتها را تشدید و از آن در تغییر رژیم ایران سودجویند:

● بکار بردن گاز اشک آور (اشاره است به بکار بردن گاز اشک آور بر ضد بازاریبان تهران در روز اعتصاب) برضد مردم گرسه،



می تواند، محرک کسانی به تغییر رژیم ایران بگردد که ایرانی نیستند و هزاران کیلومتر دورتر از ایران زندگی می کنند. این امر که جنبش اعتراضی در ایران وسعت بگیرد یا تکیه، قابل پیش بینی نیست. هرگاه جنبش ادامه یابد، احمدی نژاد را در تنگنا قرار می دهد. در عوض، واکنش ضد ایران ها در غرب و اسرائیل، قابل پیش بینی است. واکنش بالا فاصله کسانی که فکر حمله نظامی به ایران را القاء می کنند، اینست که واکنش ها می گویند که «مجازات مؤثر شده اند». بنا بر این، بازمهم باید بر شدت مجازاتها افزود. اینگونه افراد می گویند اشتباه بزرگی است کاستن از فشار بر ایران و لازم است افزودن فشار بر ایران. در این وقت که رژیم ملایان متزلزل شده است، می باید تا آخر، یعنی ساقط کردن این رژیم رفت.

نمی باید زیر بار کاستن از تحریمها در ازای تحصیل امتیاز از ایران رفت. این نظر در گفتگوهای کشورهای ۱+۵ با ایران سبب شد که گفتگوها پیشرفت نکنند. امید به این که تحریمها سبب از پای درآمدن رژیم گردد، بدون تردید، دلیل تن ندادن به کاستن از تحریمها در ازای امتیازی بوده است که ایران حاضر است بدهد. هر اندازه تظاهرات در خیابانهای تهران امید برانگیز تر، اصرار محافظه کاران جدید بر تسدید مجازاتها بیشتر و در نتیجه، برای حکومت امریکا، تن دادن به توافق با ایران بر سر مسئله اتمی، مشکل تر.

● هیلاری کلینتون، وزیر خارجه امریکا، در ۵ اکتبر، گفت: «البته مجازاتهای وضع شده بر ضد ایران اثر گذار بوده اند. اما این مجازاتها در مدت کوتاهی می توانند تخفیف پیدا کنند هرگاه دولت ایران بخواهد با کشورهای ۱+۵ و بقیه جامعه بین المللی، همکاری صادقانه کند.»

سخن کلینتون توصیف خوبی است از چگونگی بکار بردن مجازاتها. اما توضیح نمی دهد کشورهای ۱+۵ در گفتگوها، این مجازاتها را چگونه بکار برده اند.

● در اینجا، نویسنده به روشی که امریکا و اروپا با روسیه شوروی سابق بکار می برده اند، می پردازد و به این جامی می رسد که بکار بردن انعطاف ناپذیر فشار، بقصد رسیدن به هدف، در مورد ایران کار بر نندارد. در این مورد، فشار می باید انعطاف پذیر باشد تا که دولت ایران سیاست خویش را تغییر دهد. با وجود این، در مورد ایران، همچنان فشار بدون انعطاف اعمال می شود. البته، بن بستی که این روش بوجود می آرد، به پای امتناع ایران از حل مشکل اتمی گذاشته می شود. حال اینکه، در حقیقت گویای سردرگمی دستگاه اداره کننده سیاست خارجی امریکا است.

● دلستان به اینکه فشارها سبب تغییر رژیم بگردد، بدین معنی است که به یک روند نامطمئن اعتماد کنیم. در عوض، وسیله مهمی وجود دارد که اگر نیک بکار رود، می تواند توافقی را بیار آورد که تگرانی های مشروع ظرفهای گفتگو را رفع کند.

حتی اگر تغییر رژیم بهترین کاری باشد که بتوان کرد، نیاز به اندیشیدن جدی درباره جانشین این رژیم دارد. بسیاری از کارهایی که این رژیم می دهد و مورد پسند نیستند، رژیم جانشین نیز انجام خواهد داد. از آن جمله است، برنامه اتمی. این رژیم شاه بود که اجرای این برنامه را آغاز کرد و از حمایت نیز برخوردار شد. کارهای دیگری نیز هستند که رژیم جانشین نیز آنها را خواهد کرد از جمله مخالفت با سیاست اسرائیل در منطقه.

ما می باید از تغییر رژیم در عراق درس بیاموزیم. وقتی قوای امریکا عراق را ترک گفتند، رژیمی را برجا گذاشتند که سخت فرقه گرا و بطور روز افزون اقتدارگرا و جانبدار ایران است.

انقلاب اسلامی: هم نویسنده و هم محافظه کاران جدید و هم دست نشانندگان «ایرانی» آنها از چند واقعیت غافل هستند:

۱- اگر جنبش همگانی نمی شود، یک دلیل بزرگ آن همین مجازاتهای اقتصادی سخت و آشکار کردن قصد مداخله در امور ایران است. در شرایط اقتصادی سخت، فشارهای کم درآمد به رژیم وابسته تر می شوند. از این رو، کم نیستند کسانی که وضع اینگونه مجازاتها را، کمک به رژیم به برجا ماندن و در همان حال، تطبیق دادن هرچه بیشتر خود به

درمانده ها

توقعات قدرتهای سلطه جوی غرب می دانند. ۲- هرگاه مردم ایران خود نباشند که رژیم را تغییر می دهند، رژیم جانشین دست نشانده، دموکراتیک نمی گردد. بنابراین، رفتارهایش ربط مستقیم پیدا می کند با یک خواست و آن بقای رژیم است. از آنجا که رژیم تک پایه باقی می ماند، ناگزیر به روابط قویا در مقیاس جهان باز می گردد و در آن زندانی می شود.

۳- بنابراین، اینگونه مجازاتها بکار ساقط کردن یک رژیم نمی آیند. فرصت رانت خواری ملایها را افزایش می دهد و در نظر مردم عادی، امریکا و شرکایش را عامل اول فقر روز افزون جامعه ایرانی جلوه می دهد.

* مجازاتهای جدید که اروپا آماده وضع کردن آنها است:

● در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۲، اجتماع سفیران اتحادیه اروپا، با وضع مجازاتهای جدید بر ضد ایران موافقت کرد:

● ممنوعیت واردات گاز طبیعی از ایران و ممنوعیت صادرات فلزات به این کشور از جمله این تحریمهاست.

● تمدید تضمینهای کوتاه مدت تجاری با ایران نیز ممنوع می شود. ضمانت نامه های میان و دراز مدت قبلاً ممنوع شده بودند.

● معامله پولی و مالی با بانکهای ایران ممنوع می شود. جز در موارد خرید مواد غذایی و دارویی و یا نقل و انتقال پولی اشخاص که می باید مورد به مورد، رسیدگی شوند.

● بیمه نفتکشهای ذخیره کننده نفت ایران نیز ممنوع می شود. نفتکش برای حمل نفت ایران نیز به ایران اجازه داده نمی شود.

● اموال حدود ۳۰ شرکت ایرانی که بطور عمدی در بخش نفت و بانک کار می کنند نیز توقیف می شوند.

● قطع همکاریها و معاملات مخابراتی. از ۲۴ مهر ۹۱، فرستنده های تلویزیونی و رادیویی رژیم قادر به پخش برنامه های خود نشدند. علت واقعی تبلیغات بر ضد اسرائیل و علت صوری تحریمها و بی توجهی به اظهارهای مکرر و پرازیت انداختن بر روی برنامه های تلویزیونی و رادیویی که برای ایران برنامه پخش می کنند، هستند.

● در ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲، اجتماع وزیران خارجه در لوکزامبورگ تشکیل شد و مصوبه سفیران را تأیید کرد.

انقلاب اسلامی: در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲، پل ییلارد مقاله دومی نوشته است در این باره که معامله اتمی با ایران، شدنی است:

* توافق با ایران، بر سر مسئله اتمی، قابل وصول و نزدیک است:

پل ییلارد، تحلیل گر سابق سیا، براین نظر است که حکومت اوپاما در تردید است که آیا توافق با ایران را در واپسین هفته های پیش از انتخابات ریاست جمهوری انجام دهد یا خیر. اما شواهد و دلایل حاکی از آنند که در صورت تجدید انتخاب، مصالحه با ایران را انجام خواهد داد. ایران نیز اینطور اظهار می کند که در برابر برداشته شدن تحریم ها حاضر است فعالیتهای اتمی خود را کاهش دهد:

● پیشنهاد ایران که داوید سانچر در نیویورک تأیید، آن را در نیویورک تأیید گزاری کرده است، تصدیق این امر است که توافق بر سر اتم ایران بسی نزدیک است.

هر دو طرف در مصالحه ای می تگرد که پایه آن چشم پوشی ایران از غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد در ازای کاهش تحریمهای اقتصادی است. چنین توافقی

تگرانی عمدی دو طرف را رفع می کند. از اینرو، قابل قبول برای طرفین است. تگرانی عمدی غرب در باره برنامه غنی سازی اورانیوم ایران اینست که ایران به اندازه کافی اورانیوم غنی شده برای ساخت بمب اتمی بدست آورد. اورانیوم ۲۰ درصد بطور خاص موجب تگرانی است زیرا امکان بالا بردن میزان غنای آن تا ۹۰ درصد - که بکار تولید بمب اتمی می آید - بسیار بیشتر وجود دارد.

تگرانی عمدی ایران خلاص شدن از تحریمهایی است که به اقتصادش خسارت وارد می کنند. در واقع، بدین خاطر هم حاضر به گفتگو شده است.

● مشکل می توان مواد اساسی توافقی را تعیین کرد. این کار، حتی وقتی شورهای با یکدیگر گفتگو می کنند، نیز آسان نیست. هنوز توافق بر سر جزئیات، زمان بسیار طولانی می برد. در حقیقت، اختلاف میان غرب با ایران، بر سر برنامه هسته ای، شامل جزئیات نیز هست. و این در دو قلمرو:

۱- قیودی که ایران در باره غنی سازی اورانیوم تا ۲۰ درصد می باید رعایت کند. برای اینکه برای غرب قابل قبول گردد، احتمالاً ایران می باید از غنی سازی تا ۲۰ درصد چشم پویشد. بسا ایران نباید اورانیوم ۲۰ درصدی را که دارد، نزد خود نگاه دارد. چرا که در را بر روی غنی سازی به بیشتر از این اندازه باز نگاه می دارد. خوشختانه، ایرانی ها بخش بیشتر این راه را، با تبدیل اورانیوم ۲۰ درجه به سوخت برای راکتور اتمی تهران، طی کرده اند.

۲- جزئیات توافقی تنها شامل هر آنچه ایران باید انجام دهد و رعایت کند، نمی شوند. بلکه شامل هر آنچه که طرفهای توافق می باید انجام دهند و رعایت کنند نیز می شوند. بدیهی است هر یک از دو طرف گفتگو خواهد کوشید هیچیک از جزئیاتی که طرف دیگر باید انجام دهد و رعایت کند، از قلم نیفتد...

چرا ایران آماج حمله گشته است؟

در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۲، یک ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری امریکا، تحلیل گران امریکا و نیز اسرائیلی به این نتیجه رسیده اند که با توجه به موضع رمانتی در قبال ایران، اوپاما سه راه کار بیشتر پیش رو ندارد: ۱- با و بدون اسرائیل به تأسیسات اتمی ایران حمله کند. ۲- پاسخ صریح و قاطع به نتان یاهو بدهد که جنگ با ایران نه و ۳- تا انتخابات ریاست جمهوری امریکا هیچ کاری نکند. از قرار، راه کار چهارمی وجود دارد و آن رسیدن توافقی با رژیم ایران است. اما چرا این راه کار مطرح نمی شود؟ به این دلیل که رژیم ولایت فقیه متخصص فرصت سوزی است و هیچگاه نتوانسته است از فرصت استفاده کند چه رسد به ایجاد فرصت. می دانیم که پیش از گفتگوهای مسکو، مرتب صحبت از مصالحه بود. بسیاری می گفتند و می نوشتند که مصالحه انجام گرفته و گفتگوهای مسکو جنبه تشریفاتی دارد. باوجود این، اوپاما نیز آن عزم بایسته را در انجام مصالحه نداشته است.

اینکه، یک ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری، نتان یاهو، امنیت اسرائیل و خطر عمومی تبلیغات انتخاباتی خود و حزبش، در انتخابات چهار آینده، کرده است. مطبوعات اسرائیل از سه راه کار ایران، بر ضد اسرائیل، در صورت تجهیز شدن به بمب اتمی بحث می کنند: حمله اتمی به اسرائیل که سبب کشته شدن صدها هزار تن بگردد و یا استفاده از بمب اتمی برای سلطه بر منطقه و یا حمله الکتروماتیک یا انفجار سلاح هسته ای در فضا که موجب تأسیسات برق که بسته به شدت آن، زمان محرومیت کشور را از برق کوتاه و یا دراز مدت می کند.

بجای انقلاب کمونیستی در مقیاس جهان که نظر به تروتسکی و طرفداران او بود، آنها که از تحولات مارکسیستی بدر آمده اند، اینسک از «انقلاب جهانی یخساطر دموکراسی» دم می زنند. یکی از آنها که نطقهای بوش را تهیه می کرد، این فکر را در سخنرانی او قرار داد.

● محافظه کاران از حزب دموکرات خارج شدند. ریگان را کسی یافتند که می تواند در خدمت فکر آنها قرار گیرد. از «انقلاب ریگان» سخن گفتند. چون ریگان به ریاست جمهوری رسید، اینان «امداد ملی برای دموکراسی» راه انداختند. اما در دوره ریگان، وارد حکومت نشدند.

بزه زودی، از یک گروه روشنفکر سوسیال دموکرات به محافظه کاران جدید بدل شدند و با ضد کمونیستی حریفه ای و محافظه کاران اجتماعی و طرفداران بازار آزاد، متحد شدند. برخی از آنها نیز سوسیال دموکرات ماندند...

آنچه سبب وحدتشان می شود، یکی نفر تشان از استالینسیم و بسط دموکراسی در جهان ولو به زور است. در دوران جنگ سرد، سیا از وجود آنها برای سد نفوذ شوروی سابق در چپهای دنیا استفاده می کرد. بخلاف محافظه کاران سستی که انزوا طلب هستند، اینان معتقد به دخالت هر چه بیشتر امریکا در امور جهانند. محافظه کاران جدید به زودی رهبری گرایشهای راست را بدست آوردند و پوله را صرف تحقق هدفهای گرایشهای راست کردند.

● چون شوروی سابق از میان رفت و قرار داد نظامی ورشو باطل شد، مداخله گری در بیرون از مرزهای امریکا، طرفداران خود را از دست داد. جمهورخواه ها انزوا طلب شدند... اما وقتی ژرژ بوش (پسر) به ریاست جمهوری رسید، محافظه کاران جدید هوادار او شدند و بسیاری از آنها در حکومت بوش، مقام حسند. پل ولفوویتز و ریچارد پیرل و ایوت کهن و البوت آرماس و دوگلاس فیت. و شماری دیگر از آنها به فعالیتهای مطبوعاتی مشغول شدند تا که جو را با عملی شدن سیاست پیشنهادی آنها مساعد کنند: کسانی چون بیل کریستول، پسر ایروینگ، سرمقاله نویس وبکلی استنارد و ماکس بوت، تحلیل گر پیشین سیا که در کامترس میگزین مقاله می نوشت و نیز آنها که در مؤسسه ایتر پرایز کار می کردند. محافظه کاران جدید در وزارت دفاع و شورای امنیت ملی امریکا مقام و نفوذ جستند. اینان دستور کار تهیه کردند. دستور کاری که دستور کار بوش گشت:

● نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل حالا می گوید فقط یک سال مانده است که ایران بمب اتمی بسازد و وارد باشگاه کشورهای دارای سلاح هسته ای بگردد. او همین سخن را یک سال پیش و یک سال پیش از سال می گفت. ● هر یک به سابقه رجوع کنیم، وضعیت ایران را با وضعیت عراق و عملیات «اطلاعاتی» مجاهدین خلق را با عملیات اطلاعاتی کنگره ملی عراق به رهبری احمد چلی، همگون می یابیم. این فرقه با مرای که از تقاطعی از مارکسیسم و اسلام است، پیش از این، در خدمت صدام بود و صدام بدو پایگاه داده بود برای انجام عملیات تروریستی در ایران. در سالهای ۱۹۹۰، وقتی ششبه جنوب عراق، بر ضد رژیم صدام قیام کرد، صدام این مرسومها (سرباز مزدور) را بر ضد آنها بکار گرفت. وقتی هیلاری کلینتون اعلام کرد که این گروه را از فهرست سازمانهای تروریست خارج کرده است، جبهه طرفدار جنگ بود که پیروز شد. این گروه بطور مداوم مأخذ مدارک جعلی بوده است.

روزی نمی گذرد مگر این که فرقه مدعی افشاکری اطلاع هیجان و غوغا برانگیزی در باره «اسلحه کشتار جمعی» ایران تگرد. همه روز، در صفحه اول روزنامه ها، همان خبرها و همان سرمقاله ها را می یابیم که پیش از این، در باره عراق می خواندیم. چون به سال ۲۰۰۲، باز کردیم، می یابیم همین نقش را چلی و کنگره ملی عراق او، در خدمت محافظه کاران جدید بازی می کردند: گزارشگر نیویورک تایمز، جودیت میلر، یک رشته گزارشها در این روزنامه انتشار داد. او اطلاعات خود را از گروه چلی گرفته بود که در حکومت بوش، با محافظه کاران جدید، پیوند داشت.

● اما محافظه کاران جدید کیانند و چرا در پی برافروختن آتش جنگ با ایران هستند؟ اینان یک گروه کوچک اما بسیار پر نفوذ هستند. عقایدشان را از تروتسکیستهای مهاجر گرفته اند که بر ضد استالین و رژیم او فکر و روش ارائه می کردند. الا اینکه معتقد به روش سوسیال دموکراتهای اروپایی نیستند. بلکه بر آنند که با بکار بردن ارتش امریکا است که می باید به هدفهای خود برسند. در یک نوشته محافظه کار جدید در روزنامه معروف فارینی پالیسی، می خوانیم: هدف سیاست خارجی امریکا می باید «هژمونی بر جهان باشد». این همان هدف است که کمونیستها و نیز نازی ها و دیگر سلطه جویان تخاله تاریخ داشته اند.

گرایش محافظه کاران جدید از چپ چپ تا راست راست، امری است که تاریخ مرتب به خود دیده است. بسیاری چپ ها که وصلت خویش با شوروی را رها کرده و با امریکا وصلت کرده اند بدون این که پایه های فکری خود را، بخصوص «برهان تحت یک قدرت» را رها کرده باشند.



نقش حکومت در

افزایش نرخ طلا و ارز و اثر آن بر زندگی مردم:

انقلاب اسلامی: گزارش زیر از ایران و در باره نقش رژیم در افزایش قیمت دلار و ارز و اثر این افزایش در زندگی روزمره مردم کشور است:

اما در رابطه با افزایش قیمت ارز و طلا از زمانی که دولت پرداخت یارانه ها را آغاز کرد به تدریج بازی افزایش و کاهش قیمت ارز و طلا وارد بازاری گردید چرا که هر زمان دولت به زمان پرداخت یارانه ها می رسد و مبالغت حدود ۳۰ هزار میلیارد تومان یارانه ها را پرداخت نماید، دولت مانع ورود ارز ناشی از فروش نفت به بازار می شد و در نتیجه به دلیل کاهش میزان ارز قیمت آن بالا می رفت و در نتیجه قیمت طلا هم افزایش می یافت. دولت مقداری هم سکه وارد بازار می کرد و در طول چند روز ارز و طلا را به صورت قاچاق در بازار به فروش می رساند و بعد از به دست آوردن سود فروش ارز و طلا به قیمت بازار آزاد بار دیگر فرمان عرضه ارز و طلای دولتی را صادر می کرد و قیمت آن را کاهش می داد. در این بین این مردم بودند که به دلیل نیاز به خرید ارز جهت مسافرت - دانشجویان خود یا خرید کالاهای ضرور از خارج، مجبور به خرید کالاها به قیمت ارز آزاد شده بودند. کسانی نیز به دلیل ترس از کاهش ارزش ریال، مقداری ارز و طلا را خریداری کرده و ذخیره می نمودند تا در صورت افزایش قیمت ارز و طلا کمتر زیان کنند.

همواره رژیم از این ترفند برای کسب درآمد نامشروع از ملت استفاده می کرد. سال گذشته در روزهای نزدیک به عید نوروز و اجبار به پرداخت حقوق - عیدی - پاداش کارکنان و کارگران، حکومت مجبور شد بار دیگر مقدار زیادی ارز را به قیمت آزاد در بازار به فروش برساند و در نتیجه قیمت ارز و طلا را افزایش داد و بعد مجدداً تلاش کرد با وارد کردن ارز به قیمت دولتی در بازار قیمت آن را کاهش دهد. در آن زمان نیز این حکومت بود که از جیب مردم مقداری پول دزدید.

امسال که فشار تحریم ها موجب شده است فروش و صادرات نفت و مواد پتروشیمی به شدت کاهش یابد درآمدهای دولت نیز کاهش یافت و حکومت، برای جبران کسری شدید بودجه و پرداخت یارانه ها و افزایش حقوق کارگران و کارمندان آن تا مرداد ماه به تأخیر افتاده بود، مجدداً مجبور شد دست در جیب مردم کند و از داشته های آنان دزدی کند.

در چند هفته گذشته حکومت به دلیل نیاز شدید به پول جهت پرداخت یارانه ها و هزینه های چند هزار میلیاردی برگزاری اجلاس سران جنبش غیر متعهد و تأمین کسری شدید بودجه که گفته می شود در شش ماه اول بیش از ۱۰۰ درصد بوده است (خزانه کاملاً خالی)، چاره ای ندید به جز اینکه با تأیید «رهبر»، وارد بازار فروش ارز قاچاق شود. به همین دلیل، ابتدا مدتی از ارایه ارز به نرخ دولتی به بازار خودداری کرد تا قیمت ارز تا میزان مورد نظر رژیم بالا رود و از زیر ۱۸۰۰ تومان به حدود ۳۷۰۰ برسد. وقتی بازار را گرم دید دزدان خود را وارد بازار کرد و میلیاردها دلار بانک را به صورت قاچاق و غیر قانونی در اختیار آنان گذاشت تا آنها در بازار به قیمت آزاد به فروش برسانند. به قول «نماینده» مجلس، ۲۰ هزار میلیارد تومان حاصل این دزدی حکومت از جیب ملت است. برای آنکه نرخ جدید ارز را تثبیت کند، حکومت اطاق ارز را به کار گرفت و مقرر کرد که در این اطاق، ارز را دو درصد کمتر از قیمت در بازار به فروش می رسانند با این عمل هم قیمت ارز در بازار آزاد را افزایش داد و هم میلیون ها دلار به قیمت دو درصد کمتر از بازار در اختیار واردکنندگان قرار داد. اما

درمانده ها

چراکه در صورت بیکاری زندگی آنها مختل خواهد شد و این در حالی است که فرمانده سپاه پاسداران با قدرت از حمایت مالی - اقتصادی و مستشاری این نهاد به نیروهای سوری - لبنانی سخن می گوید در حالیکه در کشور خود میلیون ها نفر زیر خط فقر مطلق قرار دارند و باین وضع وخیم مردم ایران تصاویر نشاندهنده خوشی و لذت مردم لبنان در کنار دریاها و گرفتن آفتاب گرم هستند و از پول بیت المال بیت "رهبری" استفاده می کنند و البته برخی از رزمندگان حزب الله با دریافت حقوق دلاری از ایران در کنار نیروهای قدس در سوریه پاداش کشتار ملت سوریه را دریافت می کنند و بسیار هم راضی هستند چون این مبلغ از "رهبر مسلمان جهان" به عنوان دستخوش به آنها پرداخت می شود. گستاخی "رهبر" نظام حاکم بر ایران و نهادهای نظامی - اطلاعاتی و امنیتی تحت امر او به جای رسیده که علناً از حضور نظامی خود در سوریه سخن می گویند و از کمک های مالی به لبنان و سوریه نیز و کمترین واهمه ای از اعتراضات آتی ملت ایران که به دلیل فقر به روی خود نمی آورند ندارند زیرا دانش خوش است به ۱۰۰ گردان امام علی که مخصوصی سرکوب اعتراضات شهری تهران و ۴۰۰ گردان آماده دیگر که برای مقابله با مردم دارند و می پندارند که با این نیروها می توان در برابر ۹۰ درصد ملت مخالف مقاومت کرد که البته از همان نوع توهमत محمد رضا شاه پهلوی نشأت می گیرد که می پنداشت خدا از او حمایت می کند.

در ۲۲ مهر ۹۱، در مصاحبه با هفته نامه تجارت فردا، احمد توکلی گفته است: تعطیل بازار را خود جوش نمی داند. سازمان داده شده می داند. اما نمی خواهد بگوید که احتمالاً "سپاه در آن نقش داشته و قصدش تصرف بازار است. او می گوید که احمدی نژاد است که به بانک مرکزی دستور می دهد ارز به بازار عرضه نکند و هدفش بالا بردن قیمت ارز است. هنوز بالا رفتن قیمت ارز، اثر تورمی خود را نشان نداده است. بنا بر این، با یک تب تورمی روپو خواهیم شد.

در ۱۸ مهر ۹۱، مهر اطلاع داده است که دولت حداقل مزد کارگران را ۴۰۰ هزار تومان معین کرده است. اما همین مزد را نیز بسیاری از کارگاهها نمی توانند بپردازند. در همان حال، قرضه هزینه بنا به درآمد، روز به روز افزایش می یابد.

سانسورچی سانسور می شود و سانسور می کند و در تجاوز به حقوق انسان گستاخ تر می شود:

در ۱۰ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، دانشجویان عازم و در حال تحصیل خارج در مقابل مجلس در اعتراض به نابسامانی های ارائه ارز تجمع نمودند.

در ۱۰ مهر ۹۱، به گزارش ندای سبز آزادی، بر اساس گزارشهای رسیده نیروهای اسلامی با دسیسه برخی نمایندگان و مسئولان مجلس لغو گردیده و آنها در شرایط سختی به سر می برند و باز مشاهده شده که برخی کارخانجات برای ادامه حیات مجبور شده اند کارگران را با مبلغی کمتر از حداقل حقوق و بدون قرارداد به کار گرفته تا بتوانند به تولیدات جاری خود ادامه دهند و این کارگران نیز مجبور به ادامه کار با همین حقوق اندک هستند

اسلامی مهاباد به اتهام محاربه و افساد فی الارض و عضویت در یکی از گروههای مخالف نظام و ... به اعدام محکوم شده بودند.

در ۱۲ مهر ۹۱، به گزارش مهر، ۱۵۰ نفر در جریان تعطیل بازار و اجتماع مردم برای اعتراض، در مرکز تهران، دستگیر شدند. همزمان گزارش های رسیده حاکی از برخورد های خشونت بار و غیرمودبانه مأموران امنیتی و یگان ویژه پاسداران با مردم در جریان وقایع روز چهارشنبه تهران است.

در ۱۲ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، حسین زارع صفت مدیر عامل سازمان رفاه، خدمات و مشارکت های اجتماعی شهرداری تهران از افزایش ۱۵ درصدی تعداد کودکان کار در سطح شهر خبر داد. وی گفت: موضوع اجتماعی با برخورد مکانیکی قابل حل نیست و باید مانع از شکل گیری آن شد.

در ۱۲ مهر ۹۱، به گزارش موکریان، سامی ع - و احمد ع - که از اهالی روستای عین رو از توابع اشونیه در آذربایجان غربی بودند از سوی مراجع قضایی به اعدام محکوم و حکم آنها اجرا شد. اتهام افراد اعدام شده که حدود ۵ سال را در زندان سپری کرده بودند از سوی مراجع قضایی، جرائم مربوط به مواد مخدر عنوان شده است.

در ۱۴ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، سه شهروند بهایی ساکن سمنان به نامهای "طاهر اسکندری"، "افراسیاب سبحانی" و "پویا تیانان" در دادگاه تجدید نظر به تأیید رسید و ایشان مجموعاً به ۹ سال و شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند.

در ۱۶ مهر ۹۱، به گزارش به گزارش سایت مجذوبان نور، احسان الله امانیان دروش گنابادی از سوی شعبه اول اجرای احکام دادسرای گناباد برای اجرای حکم ۵۰ ضربه شلاق تعزیری و ۵ ماه حبس و یک سال تبعید احضار و پس از اجرای حکم ۵۰ ضربه شلاق برای گذراندن ۵ ماه حبس روانه زندان شد.

در ۱۷ مهر ۹۱، به گزارش ندای آزادی، شیبانی وکیل عام محمودی سرایی دبیر پیشین گروه اندیشه، گفته است: آقای محمودی سرایی بیشتر به اتهام اجتماع و تبانی بر ضد امنیت کشور، تبلیغ علیه نظام، نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی و توهین به رهبری در شعبه ۲۸ دادگاه عمومی و انقلاب تهران به ریاست قاضی صلواتی به ۴ سال زندان تعزیری، ۴ سال زندان تعلیقی و ۱۰ سال ممنوعیت از کلیه فعالیت های مطبوعاتی محکوم شده بود. حکم این روزنامه نگار سرانجام پس از ارجاع به دادگاه تجدیدنظر تأیید و به شعبه اجرای احکام زندان اوین ابلاغ شده است.

در ۱۸ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، ۲۰۰ راننده شرکت واحد تهران در مقابل ساختمان شورای شهر واقع در خیابان بهشت تجمع کردند. رانندگان مدعی اند در ارائه مزایای شغلی میان پرسنل این مجموعه و رانندگان تبعیض وجود دارد.

در ۱۹ مهر ۹۱، به گزارش کلمه، سه تن از اعضای خانواده بهنود رضائی، دانشجوی ۱۹ ساله رشته مکانیک دانشگاه صنعتی نوشیروانی بابل که اسفند ماه سال ۸۹ در مراسم چهارشنبه سوری که با یکی از "سه شبه های اعتراض" همزمان شد، جان باخته بود به اتهام تلاش برای برگزاری مراسم ترحیم برای پدر خود محکوم به ۲۰ ماه حبس تعزیری شدند.

در ۱۹ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، حدود ۲۰۰ تن از خانواده های زندانیان محکوم به اعدام برای بیکاری وضعیت فرزندان خود در مقابل بیت رهبری در خیابان پاستور تجمع کردند و خواستار لغو محکومیت اعدام زندیکان خود شدند.

در ۱۹ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، مأموران واواک به چندین منزل مسکونی در کرج و شهر یار یورش بردند. این یورشها از ساعت ۰۷:۰۰ بامداد آغاز و تا ساعت ۰۹:۳۰ ادامه داشت. یورشها حداقل به ۴ منزل مسکونی صورت گرفت. منازل مسکونی که مورد یورش مأمورین وزارت اطلاعات قرار

گرفت عبارتند از: منزل جانبخته راه آزادی مردم ایران امیر حسین حشمت ساران، منزل صمیمی، شاه رضایی و هومن می باشد.

یورش به منزل شهید راه آزادی امیر حسین حشمت ساران منجر به دستگیری بانک ساران ۲۶ ساله شد و همچنین قصد دستگیری بهادر ساران را داشتند ولی در آن زمان در منزل نبود.

در یورش به منزل خانواده صمیمی مهدی صمیمی فرزند ۳۱ ساله خانواده دستگیر شد. پس از آن به منزل یکی از جوانان کرج به نام هومن یورش بردند و او را هم دستگیر نمودند.

در ادامه به منزل خانواده شاهرضایی به قصد دستگیری فعال دانشجویی احمد شاه رضایی یورش بردند اما به دلیل اینکه او در حال انجام خدمت سربازی بود نتوانستند وی را دستگیر کنند.

در ۲۰ مهر ۹۱، گزارش سوم احمد شهید، گزارشگر ویژه سازمان ملل مأمور رسیدگی به وضعیت حقوق بشر در ایران، منتشر شد. بنا بر گزارشگر، تجاوزهای رژیم به حقوق انسان گسترده تر و فراگیر تر گشته اند.

در ۲۰ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، رضا ملک زندانی سیاسی و از مسئولان سابق واواک که تاکنون بیش از ۱۲ سال زندان را پشت سر گذاشته است مجدداً به ۲ سال زندان به اتهام توهین به رهبری محکوم شد.

در ۲۱ مهر ۹۱، به گزارش بی بی سی، مجید صدیقی، برادر سعید صدیقی که به اتهام قاچاق مواد مخدر به اعدام محکوم شده، ساعاتی پس از گفت و گو با بی بی سی فارسی بازداشت شد.

در ۲۲ مهر ۹۱، به گزارش میزان خبر، حکم دادگاه بدوی در شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب به ریاست قاضی صلواتی، مهندس محمد توسلی رییس دفتر سیاسی نهضت آزادی را به ۱۱ سال حبس تعزیری و پنج سال محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم کرد. توسلی، نخستین شهردار تهران بعد از انقلاب، ماه گذشته در دادگاه بدوی حاضر به دفاع از خود نشد و پرونده خود را فاقد وجهات قانونی و حقوقی دانست که توسط نیروهای امنیتی تنظیم شده که نتیجه آن از پیش معلوم است.

مهندس توسلی در لایحه اعتراضی خود عنوان کرد: اظهار نظر در مورد محتویات پرونده برخلاف تعهدش نسبت به «پاسداری از اصول و آرمان های اصیل انقلاب و منافع و مصالح ملی» است و افزود: «اظهار نظر در خصوص مطالب پرونده ای که وجهات قانونی و حقوقی ندارد و اراده ای امنیتی آن را تنظیم کرده و نتیجه آن از پیش مشخص گردیده است را به مصلحت نمی دانم و وکلای بنده نیز دفاعی نخواهند داشت.»

او در سال ۱۳۸۰ نیز، در بازداشت های دسته جمعی نیروهای ملی مذهبی و اعضای نهضت آزادی ۱۱ ماه در سلول انفرادی زندان ۵۹ سپاه زندانی بود و به ۹ سال زندان محکوم شد.

فرید طاهری، داماد و دو دختر مهندس توسلی سارا و لیلا توسلی جزو بازداشت شدگان و محکومان دادگاه انقلاب سال ۸۸ هستند. هم اینک فرید طاهری ۳ سال خود را در زندان اوین بند ۳۵۰ می گذراند.

در ۲۲ مهر ۹۱، به گزارش ایلنا، بیش از ۶۰۰ کارگر کارخانه های صنایع فلزی یک و دو صنایع فلزی ایران در اعتراض به بی توجهی مسئولان دولتی و مدیران کارخانه در خصوص پرداخت مطالبات و معوقات حقوقی شان، در مقابل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی تجمع کردند.

در ۲۲ مهر ۹۱، به گزارش هرنانه، بیست روز از اعتصاب کارگران شرکت بنیان دیزل تریز در اعتراض به تهدیدات مدیری و مالک کارخانه به انتقال و اخراج ایشان می گذرد.

در ۲۴ مهر ۹۱، شرکت طرف قرارداد با صدا و سیما، ۱۶ فرستنده را قطع کرد. دست آویز تحریک های وضع شده بر ضد ایران است. با وجود این، بنابر قول زروزالیم پست (۱۵ اکتبر ۲۰۱۲) تبلیغات ضد اسرائیلی یکی از دلایل اصلی بوده است. هرگاه در غرب، به پیامبر اسلام (ص) ناسزا بگویند، «آزادی بیان» است اما اگر بوضد اسرائیل تبلیغ شود، در جای، ۱۶ فرستنده را قطع می کنند!



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی سالگرد تولد دکتر مصدق»

در آن هنگامه که تضاد مشروع طلبان و مشروطه خواهان بالا گرفته بود، و همه نهاد های سیاسی درگیر قدرت طلبی بودند تعداد انجمن ها هم روز به روز فزونی یافت و خواسته های متضاد و اختلاف آمیز زیاد از اندازه شد. آدمیت در این مقوله و رفع اشکالات آن نوشته است: «با افزایش شمار انجمن ها «انجمن مرکزی» به وجود آمد و قرار بود هر انجمنی دو نماینده به آن بفرستد که «روح تمام انجمن ها» آنجا حاضر باشند. در رقابت آن «انجمن رابط» بر پا گشت که آن را انجمن سیار نیز خوانده اند و مقرربود که هر انجمن نماینده ای در آن داشته باشد. منطق وجودی دو انجمن در مرکزی و سیار تصمیم گیری جمعی در امور مشترک عمومی باشد، اما هیچ کدام به صورت بنیادی، استوار در نیامد بلکه شیوه عمل رایج این بود که هر انجمنی برای گفت و گو در مطلب مورد نظرش از برخی انجمن ها دعوت می کرد که ظاهراً به مشورت نشینند و در واقع آنها را شریک رای خویش گردانند. مصوبات این جرگه که به مهر حاضران می رسید و آنرا به عنوان «رای ملت» اعلام می کردند. این نحو تصمیم گیری غلط و عاری از حقیقت بود. نه آرای چند انجمن نماینده افکار عمومی پابخت بود و نه به طریق اولی منعکس کننده آرای ملت و آرای ملت تنها در مصوبات مجلس ملی می توانست جلوه یابد» (III)

انجمن های پدید آمده که به انواع و اقسام تندرو (آذربایجانیها - محله دروازه قزوین و...) و معتدل (مظفری، انسانیت و...) حتی طرفدار دربار و سلطنت و به روایت هایی انجمن های «دولت ساخته» (که وظایف دیگری برعهده داشتند) منقسم بودند این انجمن ها از یکسو با خود اختلاف نظر داشتند و از سوی دیگر با مجلس شورای ملی یکدل نبودند و همزمان برخی از آنها با محمد علی شاه و نهاد سلطنت عناد داشتند و برخی از آنها در خفا روابطی با شاه و قزاقخانه برقرار کرده بودند. عبدالله مستوفی نوشته است:

«یکصد و هفتاد انجمن در طهران تشکیل شده و هر یک با برنامه و نظامنامه مخصوص خود در پیشرفت آزادی می کوشید. مستبدین هم با تظاهر مشروطه طلبی در این انجمن ها بافت می شوند و با خبر چینی های خود رؤسای خویش را از افکار و مقاصد آزادی طلبان خبر داری می سازند.» (IV) در چنین شرایط مسأله قرارداد ۱۹۰۷ میلادی و ترور آتابک اعظم امین السلطان، اوضاع را ناآرام تر کرده بود، کینه نوزی و گستاخی و بر خورد های خصمانه از هر طرف نمایان تر شد که نشان دهنده نا آگاهی های سیاسی و ناهماهنگیها و ناهمسازیهای اجتماعی بود. برای مثال در هنگامه پس از دفن عباس آقا تریزی عده ای که خود را هوادار وی معرفی می کردند. شانی گور او را از جلال السلطنته «رئیس کل نظمی» گرفته و به نام انجمن آذربایجان گور آن مرد تبریزی را گل باران کردند و وی را «شهید راه وطن» نامیدند و مرحوم ملک المتکلمین و آقا جلال اصفهانی در آن مکان داد سخن دادند و آیه شریفه «ولاتحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله اموالاً...» را در شان او دانستند، و زمان دیگر پس از سوء قصد به محمد علی شاه و وقایع «یوم التوب» و کودتای شاه مستبد با کمک قزاق های روسی علیه نظام مشروطه، گروه هایی پیدا شدند با احساس های متفاوت، گور عباس آقا صراف تبریزی را شکافتند و استخوانهای آن مرحوم را به آتش کشیدند که نمایانگر شیوه ای بود «از رفتار آدمی در خشم و کینه کشیدن و دیوانگی» (V)

آدمیت مجموع چند انجمن را با عنوان «جبهه افراطیون» نام می برد و هویت آنها را «انقلابی با مرام سوسیال دمو کراسی روسی» به علاوه گروه اجتماع عیون - عامیون، به علاوه چند انجمن به علاوه عناصر مجاهد و فدایی قفقازی و آذربایجانی، به علاوه منفردینی با همکاری محدود، دانسته و آن را ائتلافی «مرکب از عناصر گوناگون بدون رهبری واحد حزبی، اما با همکاری جمعی که در مسائل عمده به قاعده مشورت تصمیم گیری می شد و به اجرا آمد، شناسانده است. (VI)

وی در باره مجلس شورای ملی و موضوع آن آورده است: «موضوع و مشخص مجلس نسبت به انجمن ها دفاع از معیارهای دمو کراسی در نظام مشروطه پارلمانی بود. بر انتقاد و اعتراضی که مجلسیان وارد آوردند، بر بیفادگی چند انجمن و افراد انگشت شماری بود که درون جبهه افراطیون جای گرفته بودند. انجمن ها و عناصری که فعالیتشان تنیده در حرکت افراطی بود جبهه ای که مرام و روش خویش را در منطق پر خاشاک و خشونت سیاسی در یافته بود» (VII) آدمیت به درستی نتیجه گیری کرده است: جبهه افراطیون نه خدمتی به آزادی و دمو کراسیسم کرد، نه بصیرت و خرد سیاسی داشت که در مسیر حوادث روش منطقی پیش گیرد به همین سبب در مجلس ملی و جامعه آذربایجان از منزلت و اعتبار سیاسی برخوردار نبود (VIII)

دکتر مصدق در مخرمه فعالیت های این نوع انجمن ها قرار گرفته بود، و به طوری که خود نوشته است: «جلسات مجمع (انسانیت را من اداره می کردم و هر وقت هم که کاری در خارج پیش می آمد، عده ای از حضار پیشنهاد می کردند نایب رئیس دیگر آن را انجام دهد، تا اینکه روزی محمد علی شاه از شهر به باغ شاه رفت و انجمن مظفری واقع در شمال میدان بهارستان (منزل مرحوم مسیح المک شیریازی پدر سردار فاخر حکمت) از عموم انجمن ها دعوت کرد هر کدام نماینده خود را با مهر انجمن به آنجا اعزام کنند که این مرتبه هیچکس پیشنهادی برای انتخاب آن نایب رئیس (معر السلطان) ننمود و حضار تقاضا کردند که این کار را هم من انجام دهم.

در مورد چگونگی دعوت و قصد تیت آن دکتر مصدق افزوده است: «انجمن مظفری، نامه ای به شاه نوشته و درخواست کرده بود خود را از ملت جدا کند و به شهر مراجعت کند که من نیز مثل سایر نمایندگان آن را مهر کردم. سپس قرار شد هر یک از نمایندگان موضوع را در جمعیت خود طرح کنند و هر انجمن بک نماینده دائمی برای تصمیماتی که در آن روزها می بایست اتخاذ شود، انتخاب نمایند.» (IX)

هر انجمنی یک طاق نما در مسجد سپه سالار برای خود انتخاب کرد و دفتر و دستک خود را در آنجا قرار داد و مجمع انسانیت هم صاحب طاق نمای شد که در واقع مرکز تصمیمی گیریهی آن بود. سربازان ملی هم مسلحانه در آنجا اقامت داشتند. از انجمن های آماده آماده نبرد نام انجمن شاه آباد، انجمن فاطمی، انجمن تشکر، انجمن امنازاده یحیی

انجمن وفاییه، انجمن مجاهدین و مجمع انسانیت، در اسناد تاریخی آمده است و از مبارزان انجمن انسانیت افرادی که رسماً آماده نبرد علیه قزاقان روسی طرفدار محمد علی شاه بودند، این نام ها شناخته شده اند:

میرزا یحیی خان ولد میرزا عباسعلی آشتیانی
میرزا حسین خان گرکانی
قاسم آقای خیاط

مشهدی حسن تفرشی
محمد حسن بقال
محمود پاره دوز

میرزا رضای فراش» که هدایت و راهنمایی آنان برعهده میرزا محمد خان هدایت السلطنته بوده است. (X) مستوفی الممالک فقط عنوان ریاست داشت. و دو تن که به ظاهر معاون او بودند (مصدق السلطنته و یمن الملک معز السلطان تفرشی)، در واقع همه کارهای سازمانی و نظامی برعهده دکتر مصدق بود و او به عنوان نماینده مجمع در «کمسیون حرب» که محل آن هم در شبستان مسجد بود، شرکت می کرد. (XII)

بر پایه تصمیم کمسیون، همه سربازان ملی برای دفاع از مشروطه آماده می شدند اما بر اثر دسیسه ای پنهانی در روز بمباران مجلس، سربازان ملی بعضی از انجمن ها مرخص شده بودند و دفتر آنها بسته شده بود از آن میان دفتر و تجهیزات نظامی مجمع انسانیت به دستور معاون دوم (معز السلطان) به خارج از مسجد انتقال داده شده بود و به قول دکتر مصدق معلوم شد که «نایب رئیس دیگر، بیش از من در سیاست وارد بود و از همه جا اطلاع داشت.» (XIII)

دکتر مصدق زمانی که عازم مسجد سپه سالار و مجلس بود، هنوز به چهار راه لاله زار نرسیده، صدای شلیک توپ از منطقه بهارستان شنیده می شد و کودتای شوم محمد علی شاه (۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ برابر ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ م، ۲ تیر ماه ۱۳۲۷) به فرماندهی لیاخوف سر کرده قزاقخانه شاهنشاهی که تحت نظارت فرماندهی روسیه در قفقاز بود، تحقق پیدا می کرد.

سخن پایانی

مجلس شورای ملی ویران شد. بسیاری از اثاثیه و دفاتر و اسناد و تابلوهای گرانبها به غارت برده شد. (XIV) نظام نوین مشروطه که آزادخواهان و روحانیان پیشرو در ایجاد آن مرادت ها کشیده بودند، تعطیل شد و «استبداد صغیر» جانشین آن گردید. تنی چند از آزادخواهان و نمایندگان کشته شدند و گروهی به اسارت درآمدند که سران آنها در باشگاه ناوانمردانه اعدام شدند. عده ای فرار کردند و از آن چند تنی به سزاتختگاه انگلیس پناه بردند و بقیه در گوشه و کنار شهر متواری بودند.

دکتر مصدق صادقانه وقایع بعد از کودتا را تحریر کرده و از «مجلس شورای دولتی» و عضویت خودش در آن مجلس با کمک و درایت حشمت الدوله ولایتیار سخن به میان آورده و چنین نوشته است: مجلس شورای دولتی در عمارت خورشید، محل بعدی وزارت دارائی تحت ریاست میرزا عبدالوهاب خان نظام الملک تشکیل گردید. مشیر السلطنته صدراعظم آن را افتتاح نمود و چون برنامه ای نداشت، هر کس بمذاق خود صحبتی می کرد...

جلسه اول شورای دولتی به این ترتیب خاتمه یافت و چون اطمینان حاصل شد که متعرض من نمی شوند به آن یک مرتبه اکتفاء کردم و تصمیم گرفتم وسایل مسافرت خود را برای تحصیل فراهم کنم. صدور تذکره نیز احتیاج به اجازه داشت که این کار هم به دست سنانور و الا تیار انجام گرفت. (۱) (صص ۴۹۷ - ۴۹۶) (XV)

بخشی از مقاله خلیل موحد بنام «مصدق و نهاد مدنی» که در

بارۀ مصدق و «جامع آدمیت» در اینجا برای خوانندگان می

آورم:

نخستین نهاد غیردولتی که مصدق به عضویت آن درآمد، تشکیلی به نام «جامع آدمیت» به رهبری میرزا عباسقلی خان آدمیت (۱۲۴۰ - ۱۳۱۸ ش) بود. جامع آدمیت که اندکی پس از قتل ناصرالدین شاه (۱۲۱۱ - ۱۲۷۵) با حضور برخی از رجال سیاسی کشور تشکیل شد، کم و بیش متأثر از افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله (۱۲۱۲ - ۱۲۸۲) بنیانگذار «فراموشخانه» و سپس «مجمع آدمیت» بود و در تدارک ذهنی و عینی انقلاب ضد خود کامگی مشروطیت نقش مهمی داشت.

دکتر فریدون آدمیت، نویسنده کتاب فکر آزادی و مقدمه مشروطیت، بعد از بیان تفصیلی پیش درآمدهای اجتماعی و سیاسی نهضت مشروطیت، با تکیه به اسناد و مدارکی که درباره ی «جامع آدمیت» در اختیار داشته، به معرفی بنیانگذاران و رهبران جامع آدمیت و انعکاس گسترده خاستگاه، مرامنامه، اندیشه و عملکرد جامع آدمیت در قبال دستگاه ستم و استبداد قاجاری و خیزش آزادی خواهان ایران، پرداخته است.

فریدون آدمیت از نقش مثبت جامع آدمیت و میرزا عباسقلی خان در جنبش ضد تکیه تازی مشروطیت یاد کرده و افراد وابسته به جامع آدمیت را از طبقه روشنفکر می داند. طبقه روشنفکری که مسلکی غیرانقلابی داشتند و بنیان فلسفه سیاسی آن ها بر «مشروطیت و محدودیت» حاکم بود، آن ها هوادار سلطنت مشروطه، پارلمان ملی شامل دو مجلس شورای ملی متشکل از وکلای ملت و مجلس ستاد متشکل از کملین و ریش سفیدان بودند. هم چنین از استقرار حکومت انتخابی، مسؤول بودن و پاسخگو بودن وزرا، و استقلال قضات حمایت می کردند.

رهبران جامع آدمیت از اصلاحات عمومی و برایی تأسیسات سیاسی و اجتماعی نوین براساس اصول علمی و به سبک کشورهای اروپایی

پشتیبانی کرده، اما با رادیکالیسم و عملیات انقلابی و تند که نهضت رهایی بخش مشروطیت را از مسیر اصلی و طبیعی خود منحرف کند، مخالف بودند.

به روایت دکتر آدمیت، در انجمن مذکور سید و چند نفر از طبقات مختلف مردم به شرح زیر عضویت داشتند:

نمایندگان مجلس اول ۱۵ نفر، رجال و سرشناسان ۱۳۵ نفر، شاهزادگان ۲۰ نفر، اطباء ۱۱ نفر، هنرمندان ۳ نفر، نظامیان ۱۲ نفر، تجار ۱۳ نفر، افراد طبقه متوسط ۹۰ نفر، روحانیون ۱۴ نفر. (۱)

برخی از این روحانیون عبارت بودند از: ملا محمد علامه مجتهد بار فروش، سید ولی الله شریف العلماء، میرزا سید ابوالقاسم طباطبائی، میرزا مصطفی امجد الذکرین، شیخ علی زرندی، میرزا محمدباقر مجتهد آملی، سیدرضا بدیع الذکرین، صدر المعالی مازندارانی. (۲)

مصدق نیز در روز دهم تیرماه سال ۱۲۸۶، در سن ۲۵ سالگی و در حالی که کمتر از یکسال از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در ۱۴ مرداد ماه ۱۲۸۵ می گذشت، با امضای سوگندنامه جامع آدمیت، به این نهاد مدنی پیوست؛ ولی حضورش در تشکل پیش گفته چندان دوامی نیافت و آن نهاد را ترک کرده و به جمعیت دیگری پیوست. (۳)

موضوع عضویت مستعجل مصدق در جامع آدمیت، به اندازه ای کم اهمیت و بی رنگ بود که تا ۵۴ سال بعد، در هیچ سند مکتوبی انتشار نیافت. تا این که فریدون آدمیت برای نخستین بار در سال ۱۳۴۰ قسم نامه مصدق را به همراه چند قسم نامه دیگر، با استفاده از اسناد و مدارک به جای مانده از جامع آدمیت، در کتاب فکر آزادی و مقدمه مشروطیت به چاپ رساند. (۴)

چاپ تهدنامه مصدق به جامع آدمیت، این امکان را برای برخی مخالفان رهبر نهضت ملی ایران فراهم آورد، تا آن را به عنوان یک کشف تاریخی در بوق و کرنا کنند...

بلافاصله بعد از انتشار کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت، روزنامه فرمان، متن سوگندنامه را کلیشه کرده و آن را تحت عنوان سوگندنامه عضویت مصدق در دستگاه «فراماسونی» منتشر کرد. روزنامه آذنگ نیز دیگر نشریه ای بود که به چاپ تهدنامه مصدق به جامع آدمیت اقدام کرد. (۵)

هفت سال بعد (۱۳۴۷) موضوع عضویت مصدق در جامع آدمیت، بار دیگر از درون یکی از کتاب ها سر درآورد. این بار اسماعیل رایین (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸) در جلد اول از کتاب سه جلدی خود به نام «فراموشخانه و فراماسونری در ایران» تهدنامه مصدق را به جامع آدمیت، به همراه تهدنامه افرادی مانند دکتر اسماعیل مرزبان و محمدعلی فروغی (۱۲۵۱ - ۱۳۲۱) آخرین نخست وزیر رضاشاه و نویسنده کتاب هایی مانند: «سیر حکمت در اروپا» و «حکمت سقراط و افلاطون» به چاپ رساند.

رایین اما با عبور از معیارهای اخلاقی، در زیر تهدنامه نوشت: «متن قسم نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق، در حالی که به رغم یکسان بودن عبارات قسم نامه ها از کاربرد واژه «فراماسونری» در صدر و ذیل قسم نامه فروغی خودداری کرد. (۶) رایین با فراماسون خواندن مصدق، دل خواهانه و یا ناهب دلخواه، آغازگر مرحله ی جدیدی از کارزار پلیدافترا زنی علیه مصدق گردید و اسباب رقص و پایکوبی مخالفان عجول و ستیزه جوی مصدق را فراهم کرد.

رایین در شرایطی مصدق را در ردیف فراماسونرها قرار می دهد که خود، ضمن معرفی فراموشخانه و مجمع آدمیت میرزا ملکم خان و جامع آدمیت به عنوان سه سازمان سیاسی شبه فراماسونری و بیان این نکته که این سازمان ها «آرمان ها و افکار جوانان و تحصیل کرده های سرگردان و ظلم کشیده را رهبری می نمودند» تصریح می کند که «تشکیلات ماسونی جهانی، فراموشخانه و مجمع آدمیت را به رسمیت نمی شناخت و آن ها را از جمعیت ها و فرقه های غیرمجاز و به اصطلاح ماسونی (Clandestine) می شمرد.»

به باور رایین، به رغم پیروی جامع آدمیت از نظام و مرام میرزا ملکم خان و عضویت برخی از رهبران آن در لژهای اروپا و هند، سازمان مذکور «بستگی رسمی با فراماسونری جهانی نداشت و صرفاً تقلیدی از این فراموشخانه و تشکیلات ملکم و تعقیب کارهای گذشته او بود...» (۷)

فریدون آدمیت نیز پس از معرفی ملکم خان به عنوان «مبرزترین رجل روشنفکر دربار ناصرالدین شاه قاجار» و بنیانگذار مکتبی که «مؤثرترین عامل نشر اندیشه آزادی و تجددخواهی در ایران» بود، درباره رابطه بین عباسقلی خان، مؤسس جامع آدمیت با ملکم خان می نویسد: «میرزا عباسقلی خان از بر کشیدگان یحیی خان مشیرالدوله بود و توسط او با آزادی خواهان روشنفکر و یاران ملکم مشهور گردید و در مقام ترویج افکار او درآمد و در سال ۱۳۰۰ ه. ق به فراموشخانه ملکم پیوست.»

آدمیت اما بر این عقیده است که: «فراموشخانه [ملکم] نه شعبه ای از تشکیلات فراماسون بود و نه بانی آن ادعای تشکیل لژ فراماسون را کرده و نه اساساً ملکم اجازه تأسیس لژ را داشته است، البته او بعدها به عضویت لژ فراماسون فرانسه درآمد.» (۸)

عبداللهی حائری نیز در کتاب خود به نام «تاریخ جنبش ها و تکانهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی» بعد از ذکر تاریخچه ی پیدایش نحله و گروه فراماسونی در غرب و اشاره به شعارهای سه گانه این طبقه نویای بورژوازی: یعنی برادری، برابری و آزادی می نویسد: انجمن های فراماسونری، خواهان «آزادی از یوغ فئودالیت مذهب و سیاسی، آزادی در کار، بازرگانی و انباشتن دارایی یحیی خان مشیرالدوله بود و خواست در زمینه حقوق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی با دو طبقه دیگر - اشراف وابسته به کلیسا و اشراف حاکم بر سیاست و دولت - برابر باشد...»

حائری سپس متفکران، سیاستمداران، نویسندگان و سازمان های مختلفی را نام می برد که همگی دارای اندیشه ماسونی بوده و نقش تعیین کننده ای در برخی رویدادهای فرهنگی و سیاسی داشته اند.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

این نویسنده پس از بیان پیشینه اندیشه فراماسونی در ایران و معرفی برخی افراد از جمله: سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۲۲۰ - ۱۲۷۶) و میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی به عنوان فراماسون، در مورد نهادهای تأسیسی میرزا ملکم و بیروانش، تصریح می کند: «به عضویت دوستی صادقانه بیرونی در آمد ولی فراموشخانه اش در ایران به رسمیت شناخته نشد و مستقل بود. پس از آن «مجمع آدمیت» شد و سپس بعد از کشته شدن ناصرالدین شاه، مجمع آدمیت توسط عباسقلی خان آدمیت تشکیل گردید. این ها هیچ یک وابسته به سازمان های جهانی فراماسونی نبودند.»

به باور حائری «اعضای مجمع آدمیت تنها به خاطر پیوستگی به آن نهاد نباید فراماسون خوانده شوند و اسماعیل رابین که برخی از سرشناسان مانند دکتر محمد مصدق را تنها به همین دلیل از اعضای فراماسونگری وانمود کرده سخنی دور از تاریخی گری و تاریخ نگری آورده است» (۹) دیگر محققانی که دیدگاه مذکور را تأیید می کنند محمد محیط طباطبایی (۱۲۸۱ - ۱۳۷۱) است. او در این باره می نویسد: «ملکم از ابتدای کار هم هرگز یک سالک منظم مسلک و مرام فراماسونی نبوده و به هیچ وجه از طرف محفل های شرق اعظم فرانسه و اسکاتلند، رخصت چنین اقدامی را نداشته و در حقیقت، استفاده ای که او پنجاه سال قبل از عنوان فراماسون به صورت فراموشخانه در تنظیم افکار و ترتیب مجمع سیاسی خود کرده، یک ابتکار و با استفاده غیر مجاز و بخشش ناپذیر از عنوان فراماسونی بوده است.» (۱۰)

طباطبایی اما درباره برخی از رهبران مجمع آدمیت، دیدگاهی بدبینانه داشته و معتقد است که بعد از کودتای باغ شاه (به نوپ بستن مجلس توسط محمدعلی شاه مطلق العنان)، میرزا عبدالعظیم یزدی مدبر روزنامه آدمیت و عباسقلی خان قزوینی مؤسس مجمع آدمیت، بدخواه و بداندیش عناصر مشروطه شدند.

این دیدگاه محیط طباطبایی با آن چه افرادی مانند فریدون آدمیت و پژوهشگر دیگری به نام محمود کتیری درباره ی رئیس مجمع آدمیت گفته اند به کلی مغایرت دارد.

کتیری بعد از ذکر این نکته که بعد از به توپ بستن مجلس، «طومار جامع آدمیت در هم نوردیده شد» درباره سرنوشت عباسقلی خان، رئیس مجمع آدمیت می نویسد: «رئیس مجمع تا سال ها پس از آن حمله میرغضبان محمدعلی شاه در دوم تیرماه ۱۲۸۷ به مجلس و سرکوب آزادی خواهان توسط ناخدای استبدادزنده بود... او مردی ناسیونالیست بود و با یگانگان داد و ستدی نداشت ... پیکار او در راه آزادی و در افتادن با خود کامگی و نیروهای ارتجاعی و بی باکی او در گفتن باور اندیشه خود در خور ستایش است.» (۱۱)

به نظر می رسد انتقاداتی که عباسقلی خان بر برخی مخالفان رادیکال محمدعلی شاه وارد می کرده و توصیه او به در پیش گرفتن روش های اعتدالی در مقابل حاکمیت، این ذهنیت را در نزد بعضی مانند محیط طباطبایی به وجود آورد که رئیس مجمع آدمیت را در ردیف هواداران شاه ضد مشروطه قرار دهد.

البته شکل جامع آدمیت - مانند سایر گروه ها و جمعیت های سیاسی و اجتماعی در ایران - در مسیر خود، دچار دو دستگی و تفرقه شد و افرادی مانند میرزا محمود خان احتشام السلطنه (در گذشت به سال ۱۳۱۴) نماینده در مجلس اول و دوم مشروطه، سلیمان میرزا اسکندری (۱۲۵۵ - ۱۳۲۲) یحیی میرزا اسکندری، محمد غفاری کمال الملک نقاش (۱۲۲۷ - ۱۳۱۹) و مصدق از آن بریدند. (۱۲) سلیمان میرزا انجمن حقوق را تشکیل داد و روزنامه حقوق را با شعار آزادی، برادری و برابری چاپ می کرد. نشریه ای که انتشارش هفتگی بود و عمرش تا کودتای محمدعلی شاه علیه آزادی و مشروطیت ادامه داشت. (۱۳)

سلیمان میرزا چند دوره و کیل مجلس بود و بعدها از بنیانگذاران حزب توده شد. حضور مصدق در انجمن آدمیت هم به گفته خودش، بیش از دو سه جلسه نبود. او در نامه ای که در ۱۲ آذر ماه ۱۳۴۴ به ایرج افشار نوشته، درباره انجمن های دوران مشروطیت و سابقه حضور خود در مجمع آدمیت می گوید: «... راجع به انجمن هایی که در بدو مشروطیت تشکیل می شد و یکی از آن ها انجمن آدمیت بود اطلاعی که دارم این است مرحوم میرزا عباسقلی در خانه ی خود این انجمن را تشکیل داد و هر کس هم که می خواست عضو انجمن بشود لازم بود کسی از اعضا او را معرفی کند و مالی هم بابت حق عضویت بپردازد و یکی از روزها، شخص محترمی به خانه من آمد، مرا دعوت نمود و با خود به انجمن برد. در بعدها در دو سه جلسه بنده حاضر شدم و چون مجمع انسانیت تحت ریاست مرحوم مستوفی الممالک تشکیل شد و مرکب بود از آقایان آشتیانی ها، گرگانی ها و تفرشی های ساکن تهران و بنده را هم به سمت نیابت رئیس انتخاب کردند دیگر نتوانستم در انجمن آدمیت حاضر شوم.» (۱۴)

رابین از یک سو با فرار دادن واژه فراماسونری در زیر قسم نامه مصدق، به اصطلاح تخریب لقی در دهان مخالفان مصدق می شکند و از دگر سو در جلد سوم از کتاب خود به ذکر مواردی از ضدیت گروه های فراماسونی، قبل از ۲۸ مرداد ۳۲، با مصدق و برنامه های آنان برای سرنگون کردن دولت ملی می پردازد.

به روایت رابین، عناصر لژ فراماسونری «همایون» می کوشیدند از «گفت و گو در امور سیاسی و تشریح کارهای سقوط دکتر مصدق» در حضور یکی از اعضای جوان لژ که حشر و نشری با مصدق داشته است خودداری کنند. اما پیشنهاد محاکمه و مجازات و اخراج آن عضو به این علت که دولت شخص دیگری را مأمور کسب اطلاع از لژ خواهد کرد، از سوی دستگاه رهبری لژ رد شد. او بعد از ۲۸ مرداد لژ اخراج گردید ولی بار دیگر به آن محفل بازگشت.

افزون بر این، لژ همایون - که رهبری آن به عهده محمدخلیل جواهری بود - تصمیم گرفت هیچ یک از اعضا حق شرکت در فراندوم و موافقت با دولت را ندارند. فراندومی که مصدق در آن از مردم خواسته بود از میان ادامه کار دولت و مجلس، یکی را انتخاب کنند. مردم در ۱۲ مرداد ۳۲ به انحلال مجلس رای دادند.

لژ همایون - که محل اجتماع اعضای آن باشگاه حافظ بود - در مخالفت با فراندوم مصدق تا آن جا پیش رفت که یکی از اعضای خود به نام شهاب خسروانی را به محاکمه کشید. علت بازخواست خسروانی، چاپ عکسی از وی در روزنامه ها بود که نشان می داد او در حال دادن رای است؛ ولی در پایان جلسه دادرسی حزبی، مشخص گردید که عکس پیش گفته مربوط به سال های گذشته بود و در نتیجه خسروانی تبرئه گردید. (۱۵)

به روایت رابین، لژ آبادان، موسوم به لژ ۱۳۰۵ پشاهنگ که در سال ۱۳۰۱ تشکیل شده و نیز لژ مسجد سلیمان و اهواز که در سال ۱۳۰۲ تأسیس شده بودند و تا قبل از جریان ملی شدن صنعت نفت و اخراج انگلیسی ها فعال بودند، با خارج شدن صنعت نفت از سلطه انگلیسی ها و اخراج کارکنان بریتانیایی صنعت نفت، فعالیت آن ها تعطیل گردید. (۱۶)

اسناد ساواک نیز بیانگر اوضاع نه چندان مساعد لژهای فراماسونی در دوران مصدق است. در آن اسناد از قول دکتر جعفر جهان (از بنیانگذاران لژ هخامنشی) آمده که: «در زمان صدارت دکتر محمد مصدق، تشکیلات فراماسونی سخت تحت کنترل بود و ما به سختی جلسات خود را در زیر زمین تشکیل می دادیم و نهایت در زحمت بودیم ... در زمان مصدق جلسات ما بسیار سرد بود و اگر احساس می شد یکی از ما ماسون هستیم چه بلایی که به جان ما می آوردند...» (۱۷)

«...رابین اما جویندگان را خیلی در حالت انتظار رها نکرده و با عرضه ی پاسخی قاطع می کوشد به تشویش ذهنی آنان پایان دهد. از منظر این نویسنده، نماد نااوستگی به جوامع ماسونی و در نتیجه به انگلیسی ها و سمبل مبارزه با اندیشه های آن ها، کسی نیست جز رضاشاه پهلوی.

«در نیم قرن اخیر، نخستین رئیس الوزراء ایران که طوق برادری ماسن ها به گردن نینداخت. و به این مقام رسید، رضاشاه سردار سپه اعلیحضرت (شاه فقید) بود. اعلیحضرت فقید نه تنها فراماسون نشد بلکه در دوران سلطنتش، محافل ماسن ها را بست و اجازه فعالیت به آن ها نداد.» (۲۳) البته نباید تصور شود که رضاشاه (۱۲۵۶ - ۱۳۲۳) تنها کسی است که هیچ نسبتی با فراماسون ها نداشته، بلکه به گمان رابین، زمامداران دیگری نیز قدم در جای پای رضاشاه گذاشته اند.

رابین در این باره می نویسد: «در حوادث بعد از شهر یور ۱۳۲۰ فقط پنج رئیس الوزراء مشهور ایران که دوران صدارتشان با حوادث مهمی به پایان رسید فراماسون نبودند... عبدالصالح هژیر (۱۲۸۱ - ۱۳۲۸) سپهبد حاجعلی رزم آرا (۱۲۸۰ - ۱۳۳۹) سپهبد زاهدی (۱۳۲۲ - ۱۳۴۸) و آقایان اسدالله علم (۱۲۹۸ - ۱۳۵۷) و دکتر امینی (۱۲۸۴ - ۱۳۷۱). چند سال قبل فراماسون های ایران از اسدالله علم دعوت می کنند تا در حلقه برادران فراماسون در آید. ایشان در جوابشان می گویند: من در دنیا فقط دست یک نفر را می بوسم و آن شاه ایران است و بس. بنابراین نمی توانم عبودیت و تسلیم مطلق شدن را در محافل فراماسونری بپذیرم.» (۲۴)

رابین علاوه بر ستایش از رضاشاه - که از او تحت عنوان «اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر» و یا اعلیحضرت رضاشاه کبیر» یاد می کند، با نقل جملاتی از کتاب مأموریت برای وطن نوشته محمدرضا شاه پهلوی (۱۲۹۸ - ۱۳۵۹) و با کاربرد عنوان «شاهشاه آریا مهر» در تکاپوی این است که او را نیز مانند پدرش، عصری ضد فراماسون و مخالف «نوکران اجنبی و عمال متفقین» نشان دهد. (۲۵)

به نظر می رسد از دیدگاه رابین، هر کس حتی اگر به طور کوتاه مدت و با انگیزه های آزادی خواهانه و برابری طلبانه نیز سرگی به محافل فراماسونی کشیده باشد دلخاسته سیاست های یگانه به ویژه بر بنیادهای کبیر بوده و باید تا ابد هزینه این وابستگی را بپردازد؛ اما شاهان سلسله پهلوی که به ظاهر با گروه های فراماسونری وصل نبوده اند، به حتم ضد خارجی بوده و به خصوص با انگلیسی ها هیچ نسبتی نداشتند سهل است که در اصل با محافل سیاسی انگلیس در ستیز و نبرد نیز بوده اند!

از سال ۴۷ که رابین به چاپ کتاب سه جلدی فراموشخانه و فراماسونری در ایران دست زد و مسائل درونی و بیرونی لژها و محافل فراماسونی را با عکس و تصویر منتشر کرد و جنجالی را در محافل سیاسی و دولتی ایران به وجود آورد؛ این پرسش برای برخی طرح گردید که رابین چگونه توانسته به این اسناد عموماً محرمانه دست یافته و بدون این که از سوی اداره نگارش و وزارت فرهنگ و هنر (بخوانید دستگاه ممیزی و سانور و قلع و قمع کتاب) و نهاد امنیتی و سرکوب گر حاکمیت (ساواک) با موانعی روبه رو گردد، کتاب را در چاپخانه ای داخلی - که همگی تحت کنترل دستگاه دوزخی امنیتی بوده اند - به چاپ برساند.

پژوهش های برخی محققان تاریخ معاصر که مستند به گفته های بعضی از صاحب منصبان عصر پهلوی دوم و اسناد ساواک و برخی اسناد دیگر است بیانگر این است که رابین خود با دربار پهلوی و شخص محمدرضا شاه و سیستم اطلاعاتی او، در تعامل مثبت بوده و این اسناد سری باندهای فراماسونی، از سوی ساواک در اختیار او قرار گرفته و کتاب با پشتیبانی اسدالله علم و نعمت الله نصیری رئیس ساواک، به وسیله دستگاه اطلاعاتی در چاپخانه ای که مورد اعتماد ساواک بود (چاپخانه داور پناه) چاپ شده است.

به باور این پژوهش گران، چاپ و انتشار این کتاب، محصول تضادهای جناح های امریکایی و انگلیسی درون حاکمیت با یک دیگر بوده و در واقع، نوعی ضد حمله از سوی امریکوفیل های درون ساختار قدرت مانند علم و نصیری در رقابت انگلیس خویشتن نظیر امریکاس هویدا (۱۲۹۸ - ۱۳۵۸) - کسی که ۱۳ سال در دوران پهلوی دوم نخست وزیر ایران بود - می باشد.

علم که «هوادار پر و پا قرص چاپ این کتاب بود می دانست که به مدد آن، دامن سیاسی دشمنانش لکه دار خواهد شد. گویا حتی توصیه کرده بود که این کتاب را در دانشگاه نیز تدریس کنند.»

پیامدهای چاپ این کتاب برای علم، شادی آور بود؛ زیرا این کتاب به گفته او مورد مطالعه شاه و ملکه (فرح پهلوی) و برخی دیگر از درباریان قرار گرفت. امریکایی ها نیز نسبت به این کتاب حساس شده و درباره ی آن گزارش تهیه کردند. در واکنشی متقابل، فهرستی از مأموران سیا در ایران نیز پخش گردید. (۲۷)

«...اقدام رابین به نوشتن عبارت «متن قسم نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق» در ذیل آن قسم نامه و معرفی مصدق به عنوان یک فراماسون، واکنش ها و اعتراض های از سوی نیروهای هوادار مصدق و برخی پژوهش گران برانگیخت. رابین در پاسخ به این انتقادات، عملکرد خود را معلول فشار ساواک دانست. دستگاه اطلاعاتی شاه، به گفته مکرر رابین، هنگامی اجازه چاپ و انتشار کتاب را صادر کرد که رابین پذیرفت عبارت مذکور را در پایین تهنه نامه مصدق به جامع آدمیت، قید کند. رابین نوشتن آن جمله را با سپورت انتشار کتاب خود می دانست.

اما به هر حال عمل ارادی و یا غیرارادی رابین در اضافه کردن آن جمله کذایی در زیر پیمان نامه مصدق و کاربرد لفظ فراماسونری درباره مصدق، سال ها بعد و این بار پس از پیروزی انقلاب همن ۵۷، با استقبال گسترده مخالفان مذهبی مصدق قرار گرفت. این دسته از منتقدان افراطی مصدق با دستاویز قرار دادن قسم نامه او در جامع آدمیت، وی را آماج حملات بی پروای خود قرار داده و بعضاً به گمان خود برای اثبات حقانیت آیت الله کاشانی (۱۲۶۲ - ۱۳۴۰) در اختلافات بین او و مصدق، به جد کوشیدند با علم کردن موضوع عضویت مصدق در جامع آدمیت و زدن مارک نامقبول فراماسونری بر پیشانی او و جار زدن این خبر بر هر کوی و برزن، به زعم خود، مصدق را از چشم مردمان این سرزمین بیندازند.

یکی از نویسندگانی که موضوع عضویت مصدق در جامع آدمیت را با انبوهی شاخ و برگ در کتاب خود ذکر کرده است نویسنده ای به نام همین اسماعیلی است.

اسماعیلی که خود را دکتر و استاد تاریخ و علوم اجتماعی از دانشگاه بیروت و میشگان معرفی کرده در کتابی به نام «زندگی نامه مصدق السلطنه» فشاری می کند که همکاری مصدق با جامع آدمیت برخلاف آن چه که «چند جوابی نام و حوازیون کنونی مصدق السلطنه» ادعا می کنند، نمی تواند کوتاه مدت باشد، زیرا به گفته اسماعیلی: «کسانی که به رموز ماسونی و رتول های جهانی آشنایی کامل دارند می دانند که استغفا در لژهای ماسونی به هیچ وجه صحیح نیست... و ماسون وارد شده به لژ پای استاد اعظم را می بوسد تا روزی که می میرد، همیشه به ماسونی وفادار بوده و هیچ گاه هم استغفا نمی دهد...»

می توان گفت به زعم نویسنده، لژ فراماسونی دوزخی است که اگر هر کس لحظه ای هم در آن وارد شود راه بازگشتی برای او وجود نخواهد داشت بلکه در آن جاودان خواهد ماند! اسماعیلی در کتاب خود - که در آن نام ناشر، مکان و تاریخ نشر آن خبری نیست - در دیگر اظهار نظری عجیب که با مدعیات خودش سازگار بوده و ناخواسته اسباب مزلت افراد و جمعیت هایی می شود که او آن ها را بی مهابا مورد حمله قرار داده است، معتقد است که «فراموشخانه ملکیم»، «جامع آدمیت» و «لژ فراماسونری» وابسته به بیداری ایران، از پناهگاه های تاریک و پوشیده از راز و رمز اعضای خانواده قاجار بوده که همگی علیه سلاطین قاجار توطئه و قیام کرده و دشمن سرسخت پادشاهان ظالم، جبار، ستمگر و بی رحم قاجار بوده و بر ضد این سلسله سلطنتی ستمگر فعالیت می کرده اند!!

اسماعیلی آن گاه به رغم ادعای به این که درباره کم و کیف فعالیت مصدق در به قول خودش «لژ ماسونی» هیچ اثر مکتوبی در دست نیست، به احتمال، به قصد این که مصدق را در قتل علی اصغر خان امین السلطان اتابک اعظم، شریک کند.

بر خلاف مستندات تاریخی با قاطعیت، اعضای جامع آدمیت را به شرکت در ترور صدراعظم محمدعلی شاه متهم می کند.

گفتنی است هر دو منبعی که اسماعیلی بر پایه مندرجات آن دو، مصدق را فراماسون می خواند، بر این باورند که جامع آدمیت در ترور امین السلطان (۸ شهریور ۱۲۸۶) نقشی نداشته است. (۲۹)

این نویسنده مخالف و منتقد مصدق، ضمن بیان مخالفت «دستگاه استبداد شاهی با هر گونه فکر، اجتماع سیاسی و تشکیل لژهای ماسونی» می گوید که در جامع آدمیت در حدود ۳۳۰ عضو از خوشنام ترین رجال و بیست نفر از شاهزادگان دربار قاجار گرد هم جمع شده بودند. و در آن افراد آزادی خواه و پاکدامن به همراه عناصر مستبد و سودجو دور هم جمع شده بودند.

به حتم، به پندار اسماعیلی، مصدق شأن این را نخواهد داشت که از مصادیق افراد آزادی خواه و پاکدامن انجمن آدمیت باشد. ولی استبداد این را دارد که از نمونه های عناصر مستبد و سودجوی آن جماعت به حساب آید.

اسماعیلی در این بخش از نوشته خود یک پارادایم و پیش فرض و باور قطعی دارد و آن پیش فرض این است که مصدق فراماسون است. سپس بر و باد و مه و خورشید و فلک را به خدمت می گیرد تا با رو کردن مستندات عینی، پیش فرض ذهنی خود را برای دیگران نیز اثبات کند.

ادعاهای اسماعیلی عبارتند از: کوشش مصدق برای به قدرت رساندن ابوالفضل میرزا عبدالسلطان، فرزند مظفرالدین شاه به سلطنت، برخی دیدگاه های مثبت مصدق نسبت به میرزا ملکم خان و انتقاد رضا آشتیانی زاده نماینده دور شانزدهم مجلس از مصدق به جهت به کار گماردن یکی از دو نفر از متهمان به عضویت در فراماسونی به وسیله برخی وزرای مصدق در پست معاونت وزیر. (۳۰)

اسماعیلی نه فقط انتساب مصدق به جامع آدمیت را در بوق و کرنا کرده بلکه در سراسر کتاب به تقریب دوست صفحه ای خود، با زیر و زبر کردن حیات فردی و اجتماعی مصدق، سراسر زندگی شخصی، خانوادگی و سیاسی او را چنان ظلمانی و وحشت زا به تصویر کشیده است که در جبین آن کمترین نور رستگاری دیده نمی شود. مصدق در این کتابفروشی به کمال و تمام ریاکار، خرافاتی، خیال باف، منفی باف، مورد حمایت انگلیس، روسیه و آمریکا معرفی شده است. از منظر این استاد دانشگاه بیروت و میشگان، در پس همه اندیشه ها، گفتارها و کردارهای مصدق، جز نیرنگ، ناخالصی، غل و غش و اجرای برنامه های استعماری و توطئه آمیز آمریکا، انگلیس و روس، هیچ واقعیتی دیگری وجود ندارد.



«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و سی‌امین سالگرد تولد دکتر مصدق»

یکی از همان افراد با حسن نیت است.

جالب این جاست که طبری تا قبل از بورش مأموران جمهوری اسلامی به حزب توده در بهمن سال ۶۱ و دستگیری و زندانی کردن رهبران و کادرهای آن، در چهار چوب تفکرات حزب توده، در تضاد میان مصدق و کاشانی از مصدق حمایت می‌کرد؛ اما این متفکر نامتعدد به جهان بینی مذهبی، با معجزه زندان به قول نورالدین کیانوردی، دبیر کل سابق حزب توده، در زندان به یک «مسلمان دو آتشف» (۳۸) تبدیل گردید و دیدگاه های خود را درباره مصدق و کاشانی جا به جا کرد.

طبری زمانی که کمونیست بود بعد از کودتای ۲۸ مرداد، در سال ۱۳۳۴، با صدای خود، شعر زیبایی به مناسبت سقوط «حکومت ملی دکتر محمد مصدق» سرود و در سال ۱۳۵۷ نیز «حکومت ملی» را تأیید کرده ولی بعد از سال ۶۲ و در دوران مسلمانی خود، در زندان، با یک انقلاب فکری به صف مخالفان تمام عیار مصدق پیوست. (۳۹) و داوری خود درباره او را به اغراض سیاسی نامفادانه آلوده کرد، « (۲)

«و حید میرزاده در نوشته ای تحت عنوان «فراماسون بودن مصدق، دشنام سیاسی و یک واقعیت تاریخی؟» اینگونه شرح می‌کند:

حامد الگار در مورد جامع آدمیت معتقد است: «جامع آدمیت به وسیله عیاشقلی خان قزوینی تأسیس گردید. این سازمان در تمام طول مدت بقای خود تحت رهبری وی قرار گرفت و او حتی اصول این انجمن یعنی آدمیت را به عنوان نام خانودگی خود برگزید. گرچه سازمان جدید بنا به تصویب ملکم تشکیل گردید و از زم نظارت و سرپرستی خود را بر آن اعمال می‌داشت (در آن زمان ملکم خان سفیر ایران در رم بود)، ولی بیناکنندگی آن بنا به ابتکار عیاشقلی خان صورت گرفت و خط مشی آن نیز به وسیله خود او در تهران تعیین می‌گردید». همین پژوهشگر در اثر دیگر خود با عنوان نقش روحانیون پسر و در جنبش مشروطیت آورده است. «درواقع هنگامی که مجمع فراماسونهای وابسته به شرق اعظم در دوران حکومت محمد علی شاه تأسیس شد. معلوم شد که فراموشخانه ملکم خان رسماً هیچ گونه ارتباط رسمی با مجمع فراماسونری اروپا نداشته است. ملکم از آنان بیش از همه شکل - تکنیک تشکیلات مخفی و تبلیغ - را اخذ کرده بود که بی شک شباهت زیادی با سنت ایرانی داشت. شباهت محافل سری - نه فقط آتاهایی که منشأ فراماسونری یا شبه فراماسونری داشتند - به اشکال سنتی تشکیلات نفوذ مذهبی آنها را هنگام انقلاب مشروطیت افزایش بسیار داد.» نقش روحانیت پسر و در جنبش مشروطیت، پرفسور حامد الگار، ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، انتشارات طوس، ۱۳۵۹، ص ۲۴۲)

اسماعیل رائین نیز در کتاب فراموشخانه و فراماسونری در ایران در این ارتباط می‌گوید: «پس از شکست فراموشخانه ملکم و مجمع آدمیت، سومین سازمان سیاسی شبه فراماسونری ایران که به نام «جامع آدمیت» نامیده می‌شد، به وسیله پیروان ملکم بوجود آمد. فراموشخانه ملکم، مجمع آدمیت» و «جامع آدمیت» سه سازمان سیاسی بودند که آرمانها و افکار جوانان و تحصیل کرده های سرگردان و ظلم کشیده را رهبری می نمودند... اما تشکیلات ماسونی جهانی فراموشخانه و مجمع آدمیت را به رسمیت نمی‌شناخت و آنها را از جمعیتها و فرقه های غیر مجاز و به اصطلاح ماسونی (Landestien) می‌شمرد». (رائین - فراموشخانه و فراماسونری در ایران - ج ۱، ص ۶۳۵ - ۶۳۲)

در ادامه آن به اختلاف و دشمنی جامع آدمیت با «ژ فراماسونری بیداری ایرانیان» می‌پردازد و می‌نویسد: «در این اوان ژ فراماسون «بیداری ایران» از طرف «گراند اوریان» فرانسه، رسماً در ایران تشکیل یافته و شروع به کار کرده بود. جالب این که فراماسونهای این لژ در دو جبهه می‌جنگیدند. از یک طرف با جامع آدمیت که آن را یک نوع فراماسونی غیر قانونی می‌شمردند سرستخته مبارزه می‌کردند و از طرف دیگر تلاش می‌کردند تا اداره و هدایت دسته انقلابی مشروطه را برای به دست گرفتن قدرت همچنان به خود منحصر کنند و خواستهای لژ را اجرا نمایند». رائین در بخش دیگری از این کتاب تصریح دارد: جامع آدمیت گرچه از نظام و مرام فراموشخانه ملکم پیروی می‌نمودند و عده ای از سرجنابان آن در لژهای اروپا و هند «ماسون» شده بودند، معهداً همانطور که قبلاً گذشت سازمان مزبور بستگی رسمی با فراماسونی جهانی نداشت، و صرفاً تقلیدی از این فراموشخانه و تشکیلات ملکم و تقییب کارهای گذشته بود. این گسیختگی جامع آدمیت از سازمانهای ماسونی جهانی از یک سو گروهی را به عضویت آن می‌کشاید و از سوی دیگر برخی از اعضای جامع را از آن روی گردان کرده و به عضویت در لژ بیداری متماثل می‌گردانید و کم کم کار به آنجا کشیده شد که همین گروه زمزمه مخالف را با جامعه ساز کردند».

با تمام این تفصیلات مذکور متأسفانه اسماعیل رائین مرتکب بی انصافی نابخشودنی نسبت به دکتر مصدق شده است. او تصویری متنوعی از مصدق و دکتر اسماعیل مرزبان و محمد علی فروغی را برای عضویت در جامع آدمیت چاپ کرده و زیر قسم نامه دکتر مصدق آورده است «متن قسم نامه فراماسونری دکتر محمد مصدق»، اما در ذیل قسم نامه های مرزبان و فروغی نوشته است نوشته است قسم نامه دکتر اسماعیل مرزبان و قسم نامه محمد علی فروغی ذکاء الملک. مؤلف کتاب با اضافه کردن واژه فراماسونری در جلوی کلمه قسم نامه ضمن اقدامی غیر اخلاقی عملاً سند مزبور را مخدوش نموده است و خلاف ادعا های قبلی خود بر خورد کرده است.

حال این سؤال مطرح است که چرا آقای رائین با داشتن اطلاعات وسیع در خصوص قضایای مربوط به جامع آدمیت و فراماسونری در ایران چنین خطبی را مرتکب شده است؟ این سئوالات و اعتراضات در سالهای انتشار این کتاب در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ بارها از سوی محققان و پژوهشگران تاریخ ایران و همچنین علاقه مندان و وفاداران راه مصدق مطرح گشت. در نشریه خبر نامه جبهه ملی ایران شماره (هشتم، مورخ

موضوع عضویت چند روزه مصدق در جامع آدمیت، در کتاب «نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰ عراق و نقش علمای مجاهدین اسلامی» نوشته محمدصادق تهرانی نیز بازگویی شده است وی در قسمت سوم از کتاب مذکور، تحت عنوان بازتاب انقلاب اسلامی عراق در ایران، به نظر می‌رسد بیشتر به بغض مصدق و نه از آما حب کاشانی، بار دیگر کهنه قباله ی فراماسونری مصدق را به نقل از اسماعیل رائین پیش کشیده و با چاپ قسم نامه مصدق، به این نتیجه ی قاطع می‌رسد که «جای تردید در ارتباط او (مصدق) با شبکه فراماسونری که سازمان جاسوسی انگلیسی ها در ایران است باقی نمی‌گذارد».

تهرانی که از شدت مخالفت خود نسبت به مصدق، از موضوع تحلیل انقلاب اسلامی عراق، سراسیمه به مسئله ای بی ربط به آن؛ یعنی فراماسون بودن وهمی مصدق، سر در می‌آورد، برای اثبات ادعای بی بنیاد خود، از ستانور محسن خواجه نوری نیز مدد می‌جوید.

خواجه نوری در هنگام محاکمه خود در دادگاه انقلاب در مهر ۱۳۵۸، علت حضور خود را در لژ فراماسونری ابن سینا، حضور و سابقه عضویت افرادی مانند سیدجمال، سید نصرالله تقوی (۱۲۴۴ - ۱۳۲۶) از بلندپایگان دستگاه قضایی ایران و وکیل دوره اول و دوم مجلس و رئیس دانشکده ی معقول و مقول (الهیات) و مصدق در آن لژ دانست. (۴۱)

سخن خواجه نوری مبنی بر عضویت سیدجمال، مصدق و تقوی در لژ ابن سینا، سخنی سست و بی پایه است؛ زیرا لژ مذکور به نوشته رائین در سال ۱۹۶۲ م / ۱۳۴۱ تأسیس شده است. (۳۲) اگر خواجه نوری در شرایط دشوار دادگاه برای حفظ جان خود مجبور بوده تا این سخن پرهنه از کمترین واقعیت را بیان کند، شاید نتوان چندان بر او خرده گرفت. اما از شیخ محمدصادق تهرانی که بنا به نوشته آن کتاب، در برخی حوزه های علمیه در قم، به تدریس فقه سیاسی، تفسیر و اقتصاد اسلامی اشتغال داشته است، پذیرفته نیست که ادعای بی اساس یک نفر متهم را بدون این که صدق آن را در لابلای کتب تاریخی بیاید، به ابزاری برای منتهم کردن و حتی محکومیت مخالفان خود تبدیل کند.

ایشان از خود نرسیده است سیدجمال که در سال ۱۲۷۶ ش یعنی ۶۵ سال پیش از تأسیس لژ ابن سینا بدورد حیات گفته، چگونه می‌تواند عضو لژ ابن سینا باشد؛ و همین طور تقوی که ۱۵ سال قبل از تأسیس آن لژ در گذشته است و همین گونه مصدق که در آن زمان به تقریب ۸۰ ساله بوده و دوران تبعید محنت بار خود را در احمدآباد می‌گذرانده است.

خواجه نوری اما چرا برای راهی خود، پای سیدجمال و مصدق و تقوی را به در دادگاه به میان کشیده است، به گمان نزدیک به یقین می‌توان گفت خواجه نوری قصد داشته به دادگاه با داوری کند که اگر عضویت در فلان لژ، جرم است، پس همه افراد ولو این که دستشان از این دنیا هم کوتاه باشد باید اخلاقاً و غیاباً محکوم شوند. و آیا دادگاه حاضر به انجام چنین کاری است؟ (۳۳)

دیگر نویسنده ای که از موضع هواداری از کاشانی به نقد مصدق پرداخته حسن آیت (۱۳۱۷ - ۱۳۶۰) است. آیت - که از نزدیکان مظفر بقایی کرمانی (۱۲۹۱ - ۱۳۶۶) از مخالفان سرسخت مصدق به شمار می‌رفت، در تگهای مطلقاً منفی و ویرانگر، با کاریست که تمام اندوخته ذهنی و توان نوشتاری خود، جد و جهدی بلیغ کرده تا مصدق را تمام عیار سیاه نموده، او را به کلی از اعتبار ساقط کند.

آیت که بعد از فروپاشی رژیم سابق نظریه پرداز حزب جمهوری اسلامی شد و در مجلس بررسی قانون اساسی با همکاری آیت الله حسینعلی منتظری، نقش مهمی در طرح، تنظیم و تصویب اصل ۱۱۰ قانون اساسی داشت، به سان همفکران خود، اسماعیلی و صادقی تهرانی، موضوع عضویت مصدق را در جامع آدمیت طرح و قسم نامه مصدق وی را به سبک اسماعیل رائین به چاپ رسانده است. (۳۴)

محمود کاشانی (فرزند آیت الله کاشانی) نیز پیمان نامه مصدق را به نقل از کتاب رائین نقل کرده و «با آب و تاب مفصل، مصدق را فراماسون معرفی کرده است» (۳۵)

اما این فقط برخی نویسندگان مسلمان نبوده اند که قسم نامه مصدق به جامع آدمیت را در هر کوی برزن جار زدند، بلکه تک و توکی از عناصر چپ مارکسیست نیز نیمه تگاهی به این پدیده مهم تاریخی! داشته اند احسان طبری - که ایدئولوگ و مشهورترین تئوری پرداز حزب توده ایران - به شمار می‌رفت در یکی از کتاب های خود به نام «کثر راهه خاطراتی از تاریخ حزب توده ایران» در ذیل مسائل مطروحه در بنوم چهارم حزب توده، بعد از ذکر چگونگی موضع حزب در برابر مصدق و کاشانی، به این داوری می‌رسد که دیدگاه حزب نسبت به مصدق از ضدیت و دشنام گویی تا انتقاد از او، در حال تغییر بوده و این قضاوت بعدها به شکل افراطی به سود مصدق تصحیح شد». (۳۶)

به باور طبری داوری افراطی مثبت حزب توده درباره مصدق، باعث شد که «نقش گذشته مصدق در فراماسون... به کلی فراموش شد و مصدق عنصر ملی پاکدامن معرفی گردید».

این عضو کمیته مرکزی حزب توه، در اثر دیگرش که بیش از یک دهه بعد از کتاب کثر راهه، انتشار داده است، بعد از ذکر نام برخی از افراد شاخص مرتبط با انجمن های فراماسونری، تصریح می‌کند: «هرگز روانیست زندگی و شخصیت کسانی مانند ادیب الممالک فراهانی و کمال الملک را در کنار تقی زاده نهاد...»

این دکترای فلسفه در کتابش به نام «نوشته های فلسفی و اجتماعی» که در سال ۱۳۵۹ انتشار یافته، به این باور است که نمی‌شود هر فرد پیوسته به «لژ ماسونی» را «عامل استعمار و امپریالیسم» دانست. طبری - که رساله دکترای خود را در فلسفه ملاصدرا از آلمان شرقی گرفت - در مورد افراد بریده از جامع آدمیت نیز دیدگاهی عرضه می‌کند که با نظر گاهش در کتاب کثر راهه ناسازگار است.

به گفته طبری «... افراد با حسن نیت از همان «جامع آدمیت»، راه مخالفت را در پیش می‌گیرند و بعدها در مشروطیت و پس از آن نقش رادیکال و مبین پرستانه ای ایفا می‌کنند». (۳۷) طبری نیک می‌دانست که مصدق

تیرماه ۱۳۴۸) آمده است: «نویسنده کتاب (اسماعیل رائین) در برابر موج اعتراض علیه این گونه اعمال دور از شرافت و رذیلتانه مکرر در مکرر گفته است: " این کار پاسپورت انتشار کتاب بوده است" و سازمان امنیت انتشار کتاب را منوط به آن جمله در زیر آن تهدید نامه کرده است». البته این نقد مربوط به سالهای انتشار آن مقالات است اما با توجه به اسنادی که اخیراً به دست آمده می‌باید ماهیت اسماعیل رائین مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

رائین با شخص محمد رضا پهلوی رابطه حسنه ای داشته که برای اطلاع بیشتر می‌توان به نامه نامبرده به «نصرت الله معینان» رئیس دفتر مخصوص شاه در تاریخ ۱۳۵۵/۲/۳۰ و حواشی آن نامه توسط شاه مراجعه کرد. در آن نامه حمایت شاه از اقدامات تحقیقی رائین به وضوح توضیح داده شده و سابقه خُسن رابطه آنها بنا به آن نامه حداقل به سالهای قبل از ۱۳۳۷ می‌رسد. همچنین ارتشبد فر دوست در کتاب خاطراتش نقل کرده که «جعفر شریف امامی» نسبت به ارتباط رائین با مقامات بالای رژیم معترض بوده و با توجه به عضویت شریف امامی در تشکیلات فراماسونری، گويا افزایش نام خود در هراس بوده که لب به اعتراض گشوده است. هر چند در این درگیریهای، رقابت گروههای درون حکومت افراد را نباید از نظر دور داشت.

در دوران انقلاب رائین کتاب اسناد خانه سدان را منتشر کرد و در آن به تبلیغ و تمجید از مظفر بقایی و تخریب چهره رهبر نهضت ملی ایران در محوم مصدق پرداخت. نکته حائز اهمیت دیگر در این خصوص این است که دکتر مصدق در سال ۱۲۸۶ خورشیدی یعنی حدود یک سال از انقلاب مشروطیت به این گروه سیاسی پیوسته و قریب چند جلسه هم بیشتر در آن جامع شرکت نگرده و در همان سال به «مجمع انسانیت» که توسط گروهی از رجال آشتیان و گرگان از جمله مستوفی الممالک تشکیل شده بود، پیوست و دیگر در جلسات جامع آدمیت حاضر نشده است. خود آن مرحوم در نامه مورخه ۱۴ آذر ۱۳۴۴ به آقای افشار این موضوع را تأیید کرده است.

در دوران نخست وزیری دکتر مصدق عوامل منتسب به لژهای فراماسونری در جهت تضعیف دولت و تهیه مقدمات سقوط آن سخت کوشا بودند. برای نمونه می‌توان اقدامات لژ همابون که از طرف لژ وابسته به گراند اوریان در سراسر جهان مورد شناسایی قرار گرفته بود و این موضوع موفقیت بزرگی برای آن محسوب می‌شد، اشاره کرد. در متون مربوط به این لژ به صراحت از «تشریح کارهای سقوط دکتر مصدق» و «تصمیم لژ مبنی بر این که هیچ یک از اعضا حق شرکت در فراندوم انحلال مجلس هفدهم در روزهای پایانی دولت مصدق» و موافقت با دولت را نداشتند» نام برده است.

گفتنی است در سالهای نخست پس از انقلاب دو کتاب انتشار یافت که در ادعای اسماعیل رائین تکرار نمودند. یکی نوشته دکتر محمد صادقی تهرانی به نام تگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۸۲۰ عراق و نقش علماء مجاهدین اسلام (انتشارات دارالفکر قم، منتشر شده در سال ۱۳۵۸) و دیگری کتاب قیام ملت مسلمان ایران ۳۰ تیر از دکتر محمود کاشانی (فرزندی مرحوم آیت الله کاشانی) در تیر ۱۳۵۹. از هر دو کتاب سند چاپ شده در کتاب رائین آورده شده و با آب و تاب مفصل مصدق را فراماسون کرده است. کتاب دیگر که در پاسخ به این ادعا منتشر شد کتاب تحقیقی - تحلیلی آقای محمد ترکمان با نام آیا مصدق فراماسون بود، که نویسنده این کتاب سئوالی را مطرح می‌کند: «اگر آقای رائین تحت فشار سازمان ضد امنیتی شاه در سال ۱۳۴۷ مجبور به نوشتن چنین جمله ای در زیر پیمان نامه پیشوای نهضت مالی ایران می‌گردد، آقایان محمد صادقی تهرانی و سید محمود کاشانی در زیر چه جبر و فشاری این عمل زشت و ضد اسلامی و... را در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ تکرار می‌کنند؟!» برای بیشتر روشن شدن نظر سوء آقایان صادقی تهرانی و محمود کاشانی لازم به ذکر است که مقاله فوق را هر دو نفر مطالعه فرموده اند، نفر اول بیش از ۱۵ سال خارج از ایران بوده و نشریه خبر نامه جبهه ملی ایران که پاسخ مستدل به ادعای آقای رائین داده است را دریافت می‌نموده است و نفر دوم نیز در صفحه ۱۸۸ «قیام ملت مسلمان ایران» ... بدون ذکر ماخذ اشاره ای به این مقاله نموده است. به راستی روی آقای رائین سفید.

جهت اطلاع خوانندگان تذکر ذیل بی فایده نیست که آقای صادقی تهرانی در سالهای اوایل دهه چهل همراه با گروهی از یابند مظفر بقایی از جمله دکتر حسن آیت در خیابان فلسطین (کاخ سابق) برای انحراف دانشجویان از مسائل سیاسی و در تقابل با نهضت آزادی که در آن زمان رهبران آن در زندان و تحت فشار رژیم شاه بودند اقدام به تأسیس جمعیتی به نام «کانون تشیع» نمود که این کتک بنا به اعتراف حسن آیت در نامه به بقایی که در کتب زندگینامه سیاسی بقایی منتشر شده، آمده است . شخص مذکور پس از انقلاب مدرسه ای در قم احداث کرد که بنا به دلایلی توسط دولت تعطیل گردید.

دکتر محمود کاشانی نیز از افراد جانبدار مظفر بقایی است که در کتاب بقایی بارها از وی نام برده شده و نوشته های متعدد مغرضانه ای علیه نهضت ملی از او منتشر شده سات. او مدتی نماینده ایران در دیوان داوری لاهه در خصوص دعاوی مربوط به یانیه الجزایر بود که بعداً از این سمت برکنار شد و در سال ۱۳۶۴ به عنوان نامزد ریاست جمهوری داوطلب گردید که توفیقی در این زمینه نداشت.

در ماههای اخیر نیز برخی از نشریات به تکرار ادعاهای سازمان امنیت شاه پرداخته اند و بدون زحمت هیچ گونه تحقیق و رعایت تقوای انسانی و اخلاق اسلامی همان اتهامات واهی و بادشنامه های سیاسی را مطرح نموده اند. (۴)

توضیح: بعلت محدود بودن جا در نشریه انقلاب اسلامی، ادامه این بخش در سایت انقلاب اسلامی همراه با متن خواهد آمد.



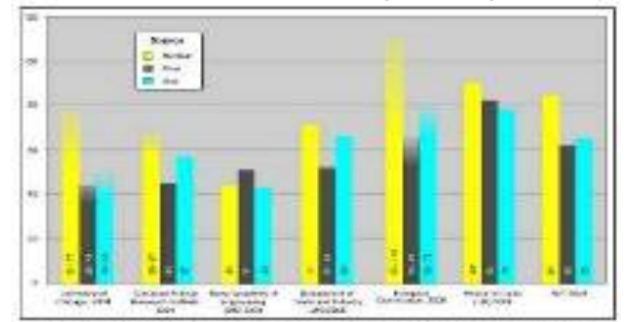
تولید برق و استراتژی انرژی (۳)

نیروگاه بادی/خورشیدی:

اول با نیروگاه بادی شروع می‌کنیم. مشکل نیروگاه بادی یکی قیمت ساخت آن است و دیگری اینکه چیدمان زمین ضریب کارکرد آنها. برای مثال در سوئد که از مناطق باد خیز نسبتاً خوبی برخوردار است، حدود ۲۰۰۰ ساعت در سال بیشتر نیست، در ضمن اینکه در حال حاضر روشهای ذخیره برق که اقتصادی باشد وجود ندارد. از این جهت فقط نمی‌توان سیاست انرژی منکی به انرژی بادی باشد. تمامی توربینهای بادی می‌باید یک منبع تولید برق دیگری را همراه داشته باشد تا وقتی که باد مناسب نمی‌وزد این منبع به سهولت و سریع جایگزین توربینهای بادی شود. در کشورهای صنعتی از برق آبی و یا نیروگاههایی که سریع بتوانند در چرخه تولید در بیابند مثل نیروگاههای با سوخت گاز طبیعی استفاده می‌شود. بطور متوسط می‌گویند برای هر کیلووات ساعت برق بادی می‌باید همان میزان برق با تولیدی دیگر در اختیار داشت که بتواند سریعاً جایگزین توربینهای برق بادی که به دلیل نبود باد مناسب از کار افتاده اند، بشود.

در ایران برق تولید شده حدود ۱۰ تراوات ساعت است که می‌توان به این میزان برق بادی داشت، این در صورتی است که بخواهیم فقط منکی به برق حاصل از توربینهای برق بادی و برق آبی باشیم. اما می‌توان توربینهای گازی را بعنوان نیروگاههای پشتیبان استفاده کرد. برای تعیین میزان برق بادی در سید انرژی علاوه بر مشکل بالا، می‌باید مناطق بادخیز که باد مناسب دارد را شناسایی کرده و هزینه ساخت زیرساخت راهها و شبکه برق رسانی را بررسی کرده تا بتوان تصمیم به میزان برق بادی در سید انرژی گرفت. برای کشورهای مثل اسپانیا و آلمان که منکی به واردات سوخت هستند هر چند که نیروگاههای بادی گران هستند اما این تصمیم گیری ساده تر است زیرا با اصل استقلال کشور و محیط زیست هم خوانی دارد و در ثانی سوخت وارداتی آنقدر گران است که این نوع تصمیم گیری را بهتر مقرون به صرفه می‌کند. در ایران وضع برعکس است. برای مثال گاز بسیار ارزان است و ساخت این نیروگاهها هم ارزان. در نتیجه هم به لحاظ سرمایه و هم به لحاظ استقلال کشور که سوخت در خود ایران تامین است ساخت نیروگاههای گاز سوز با اصول سیاست دراز مدت انرژی همخوانی دارد، اما با محیط زیست بنا بر اینکه تمامی جوانب را در نظر بگیریم و نه فقط گاز گلخانه ای را در تضاد است.

اگر هزینه نیروگاه پشتیبان را در نظر بگیریم و اول از نیروگاههای آبی و بعد از نیروگاههای گازی به عنوان نیروگاه پشتیبان استفاده کنیم در این صورت برای هر کیلووات ۱۸۰۰ دلار هزینه لازم است. اما هر نیروگاه تقریباً فقط ۳۰۰۰ ساعت برق در سال می‌تواند درست کند. بنا بر این اگر فرض را بر این بگذاریم که به میزان ۱۵ تراوات ساعت برق بتوانیم از طریق برق بادی تولید کنیم در این صورت ۲۵۰۰ تریلیون با قدرت عملی ۲ مگاوات ساعت لازم است



که هزینه ساخت آن حدود ۹ میلیارد دلار در ظرف ۱۵ سال خواهد بود. نیروگاه خورشیدی در حال حاضر از نیروگاه بادی گرانتر است و همان مشکلات نیروگاه بادی را به همراه دارد با این مزیت که تعداد ساعاتی که می‌توان به این وسیله برق درست کرد بیشتر است و این می‌تواند تا حدود ۴۰۰۰ ساعت در سال باشد. حدس زده می‌شود که هزینه تولید برق با نیروی خورشیدی تا حد نیروگاه بادی پایین بیاید. نکته مثبت دیگری که نیروگاه خورشیدی نسبت به نیروگاه بادی دارد این است که در ایران برعکس اروپای شمالی حداکثر امکان تولید نیروگاه خورشیدی با حداکثر بار مصرف همراهمی دارد. حداکثر بار مصرف در ایران به دلیل خنک کردن در چهارماه فصل تابستان است و حداکثر مصرف روزانه هم در روز واقع می‌شود. به هر صورت هم نیروگاه بادی و هم نیروگاه خورشیدی در بسیاری از مواقع از بدیل نیروگاه با سوخت گاز طبیعی گرانتر است. اگر فقط گاز گلخانه ای تولید شده را بخواهیم معیار مقایسه برای محیط زیست بگیریم، بهتر است که بجای ساخت اینگونه نیروگاهها به تعویض نیروگاههای گازی با نیروگاه سیکل ترکیبی اقدام کرد تا به این صورت میزان بیشتری گاز گلخانه ای را کاهش دهیم.

نیروگاه اتمی:

تأمین برق از طریق نیروگاه اتمی با هیچ یک از اصولی که سیاست انرژی یک کشور را تعیین می‌کنند همخوانی ندارد. هم گرانتر از مابقی روشهای معمول است و هم هزینه ای که این نیروگاه برای ایران برداشته است بسیار گرانتر از روش تولید برق در نیروگاه خورشید گرمایی است که در حال حاضر یکی از گرانترین روشهای متعارف تولید برق است. با اصل استقلال کشور خوانایی ندارد، زیرا که ما اولاً سوخت اورانیوم در کشور نداریم و به این لحاظ همواره وابسته به کشورهای دیگر خواهیم بود. در ثانی وابستگی تکنیکی برای ساخت و اداره این گونه نیروگاه به کشورهای دیگر پیدا می‌کنیم. به لحاظ محیط زیست هم هر چند که گاز گلخانه ای تولید نمی‌کند اما آلودگی اتمی که این سوخت چه در برداشت سوخت و چه در هنگام کارکرد این نیروگاه و چه در مورد زباله ای که درست می‌کند برای محیط زیست بسیار مضر است. تازه این در صورتی است که نیروگاه دچار حوادث بابت زلزله و یا نندام کاری پرسنل و یا... نشود.

در زیر نتیجه مطالعه مقایسه قیمت بین برق تولید شده توسط گاز، زغال سنگ و یا سوخت اتمی را که توسط ارگانهای مختلف انجام گرفته است بصورت نمودار نشان می‌دهد. تمامی این تحقیقات می‌رساند که نیروگاه اتمی از

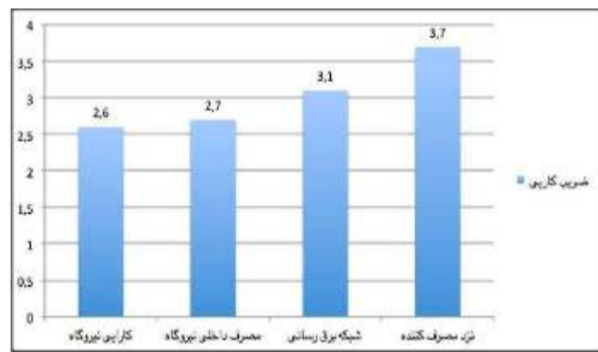
نیروگاه با سوخت گاز گرانتر تمام می‌شود.

نیروگاههای حرارتی:



سوخت این نیروگاهها عمدتاً نفت کوره، گاز و به میزان کمتر گازوئیل می‌باشد. برای مثال نفت کوره آخرین باقی مانده پالایشگاه است که قابلیت احتراق دارد. استفاده از این ماده مقرون به صرفه است زیرا تا جایی که نویسنده خبر دارد از آن مصرف دیگری نمی‌شود. در گذشته در حمام خانهها و نانوانها استفاده می‌شد. حال فرض کنیم می‌خواهیم تصمیم در مورد استفاده کردن و یا نکردن از این سوخت در نیروگاه بگیریم. به لحاظ استقلال کشور سوختی است که فرآورده جانبی پالایشگاهها است و در داخل تولید می‌شود برای همین استفاده از این سوخت با استقلال سوخت کشور مغایرت ندارد. با اقتصاد هم همخوانی دارد، زیرا اگر نوسانیم مجبور می‌شویم راهی برای تکه داری آن پیدا کنیم که در حال حاضر خود مستلزم مخارج است، در ضمن به عنوان سوخت بسیار ارزان است. اما سوزاندن این ماده در حال حاضر ضررهای بسیار به محیط زیست می‌زند از جمله گاز دی اکسید کربن بالا نسبت به گاز طبیعی و گوگرد حاصل سوزاندن این ماده است. کم یا بیش سوزاندن گاز به همین ترتیب است. آیا راهی موجود است که بتوان آلودگیهای حاصل از سوخت این مواد فسیلی را به حداقل و یا صفر رساند. در مورد موادی مثل گوگرد و نوکس و... تکنیکی نسبتاً ارزان موجود است که بخش عمده این آلودگیها را گرفت اما در مورد گاز دی اکسید کربن وضع به صورت دیگری است. یک روش در غرب امتحان شده است و آن جدا کردن این گاز و تزریق گاز به حفرة های خالی زیر زمینی است. قیمت هر کیلووات ساعت برق تولیدی این نیروگاهها را می‌تواند حدود ۳۰ درصد افزایش دهد. برای کشوری مثل ایران می‌توان از این گاز بعنوان گازی که در مخازن نفت تزریق می‌شود استفاده کرد. اما به هر حال این گاز گلخانه ای تولید شده است و کاری که می‌کنیم این است که آنرا نگذاریم وارد اتمسفر بشود.

بطور کلی می‌توان گفت که نیروگاههای حرارتی با سوختهای فسیلی در حال حاضر ارزترین روش تولید برق برای ایران است.



نمودار ۱۵: نشان می‌دهد به ازای هر واحد کم کردن از اتلاف در بخشهای مختلف چه میزان از مصرف سوخت کاسته می‌شود.

و دیگر انواع نیروگاهها:

برای نمونه می‌توان از روش زمین گرمایی و یا استفاده از زباله خاکی و یا کارخانه ها و یا استفاده از انرژی موج نام برد. بعضی از این روشها اگر از آن استفاده نشود ضرری متوجه محیط زیست نمی‌شود مثلاً استفاده از روش زمین گرمایی و یا استفاده از انرژی موج. اما در بعضی دیگر مثل استفاده از زباله موضوع فرق می‌کند. اگر فرض بر این باشد که فعالیت انسان و زندگی او لاجرم یکسری زباله درست می‌کند، این زباله چه بخواهیم و چه نخواهیم بخش بزرگی از آن به اصطلاح شروع به گندیدن می‌کند که حاصل آن گاز متان است. گاز متان، گازی با اثر گلخانه ای بسیار بالا است. حال با باید این زباله را که حاوی مقدار زیادی انرژی است مورد استفاده برای مثال برای تولید برق کرد و یا در جایی کود کرد و بگذاریم این رفته رفته با تولید تدریجی گاز گلخانه ای محیط زیست را آلوده کند. در این مورد استفاده کردن از زباله برای بدست آوردن انرژی با استقلال سوخت کشور می‌خواند. برای محیط زیست خوب است اما نسبت به نیروگاهها با سوخت فسیلی گرانتر است.

مصرف و استراتژی انرژی: مشکل مصرف برق در ایران مضاعف است. هم مصرف سرانه برق نسبت به بافت اقتصادی ایران زیاد است و هم بخش عمده این مصرف در بخش غیر تولیدی است. در بخش مصرف برق در سال ۱۳۸۹ توضیح دادم که بخش عمده برق صرف مصرف غیر تولیدی می‌شود. حال سؤال این است که اولاً این میزان مصرف معقول است، ثانیاً چه میزان می‌توان از تلف شدن برق در نزد مصرف کنندگان کاهش داد و ثالثاً در کدام بخش از چرخه تولید تا مصرف باید هزینه کنیم که اتلاف برق را به بهترین وجهی کم کند.

بگذارید با اینکه چه میزان اتلاف برق در نزد مصرف کننده است شروع کنیم؟ فرض را بر این گذاشتم که می‌توان ۳۰ تراوات ساعت از اتلاف در مصرف کاست. و گمان نزدیک به یقین دارم که بسیار بیشتر از این می‌شود از اتلاف در نزد مصرف کننده بکاهیم.

در نمودار ۱۲ مشاهده می‌کنید که مناطق گرمسیر بیشترین مصرف خانگی برق را به خود اختصاص داده‌اند و این به دلیل استفاده از برق برای خنک کردن اماکن است. همانطور که قبلاً توضیح دادم این مصرف قریب به ۲۸ تراوات

ساعت برق برای خنک کردن ساختمانها استفاده می‌شود، که به باور من در بسیاری از مواقع این خنک کردن را می‌توان از طریق دیگر که احتیاج زیاد به برق ندارد تهیه کرد، برای مثال از انرژی خورشیدی. علاوه بر این بسیاری از اتلافها بر اثر کهنولت و یا حتی نگذاشتن شرط نزد سازندگان وسایل برقی است که باعث بالا بودن اتلاف است. وضعیت بخش صنعتی از این بهتر نیست. از این رو ۳۰ تراوات ساعت رقم غیر قابل دسترسی نیست. گمان دارم که همه متفق القول هستند که جلوی اتلاف را باید گرفت اما به راستی چرا این جلوگیری صورت نمی‌گیرد؟ بک دلیلش این است که جلوگیری از اتلاف در بسیاری از مواقع سرمایه لازم دارد. برای مثال عوض کردن وسایل برقی که هزینه برق زیاد مصرف می‌کنند با وسایلی که برقی کمتر مصرف می‌کنند احتیاج به سرمایه دارد. البته در بعضی از مواقع برای رسیدن به این هدف احتیاج به سرمایه نیست بلکه احتیاج به مدیریت درست است. برای مثال گذاشتن شرط برای تولیدکنندگان داخلی و خارجی که وسایلی که ساخته می‌شود و حتا آنها که وارد ایران می‌شوند باید چنان استانداردهایی را داشته باشند که مصرف برق را پایین بیاورند.

اما اگر حتا ایران رژیم می‌مدنی و حقوق مدار می‌داشت باز باید این انتخاب را می‌کرد که این میزان زمین پول را در کجا صرف کند تا بیشترین بازدهی را بدهد.

همانطور که در نمودار ۱۳ مشاهده می‌کنید به ازای هر واحد جلوگیری از اتلاف برق نزد مصرف کننده بیشترین جلوگیری از اتلاف سوخت را در چرخه تولید برق می‌دهد. یک واحد کم کردن از اتلاف نزد مصرف کننده ارزش بزرگی آن ۱.۴ برابر نسبت به کم کردن اتلاف در نیروگاهها است. بنا بر این مقرون به صرفه است از اتلاف انرژی نزد مصرف کننده در وهله اول جلوگیری شود.



اما همانطور که توضیح دادم سهم مصرف غیر تولیدی برای جامعه ایران بسیار بالا است مخصوصاً سهم تولیدی که برای صادر کردن باشد. تگاهی به نمودار ۱۶ می‌رساند که وضعیت مصرف برق در استانهای مختلف به چه منوال است. چهار شهر قریب به ۴۷ درصد از کل برق را مصرف می‌کنند. در جامعه های پیشرفته می‌تواند مصرف برق در شهرها به این صورت باشد اما در این کشورها اولاً شهرها در بیشتر مواقع مراکز تولیدی هستند، ثانیاً چون جامعه ثروتمند است و بخش خدمات بزرگتر از جامعه های فقیر است بنا بر این این مصرف قابل توجهی می‌تواند باشد، اما در جامعه ما شهرها کم یا بیش مصرف کننده ای بیش نیستند و این توازن را باید عوض کرد و مصرف برق را به جهت تولید سوق داد. البته این جزء سیاست کلان کشوری است و از آنجا که این موضوع در حوزه تخصصی من نیست از نظر دادن در مورد آن خودداری می‌کنم.

آیا راهی برای بیرون آمدن از این بحران هست؟

همانطور که مشاهده کردید در حال حاضر انرژی بطور عموم و برق بطور خصوص در بخشهایی از جامعه بکار گرفته می‌شود که سهم بسیار ناچیز از تولید برای صادرات دارند. و این مصرف رشدی دارد که ادامه آن در یک آینده نه چندان دور غیر ممکن است. علاوه بر این اتلاف نزد مصرف کننده بسیار بالا است. مجموع این عوامل باعث شده است که مصرف سرانه برق نسبت به رشد اقتصادی که جامعه دارد بسیار بالا باشد.

برای خصوص تولید باید گفت که برق در نیروگاههای حرارتی با کارایی پایین تولید می‌شود. حتا اگر اتلاف در بخش تولید سوخت و مصرف را به حساب نیاوریم فقط در بخش تولید و توزیع برق بیش از ۶۲ درصد از انرژی تلف می‌شود. این اتلاف معادل ۴۱۸ تراوات ساعت یعنی معادل ۲۸۷ میلیون بشکه نفت به ارزش تقریبی ۲۹ میلیارد دلار در سال است. حتا اگر در تولید از روش CHP استفاده کنیم و همان سیکل ترکیبی با کارایی حداقل 50 درصد را در نظر بگیریم و در توزیع افت برق را به 10 درصد برسانیم در این صورت معادل 100 میلیون بشکه نفت در سال به ارزش تقریبی 10 میلیارد دلار می‌توانستیم پس انداز داشته باشیم.

این مصرف لحام گسیخته علاوه بر باد دادن هست و نیست جامعه، شهرها و روستاها را چنان آلوده کرده که زندگی کردن در آنها را سخت آزار دهنده کرده است. در معیار جهانی، بسیاری بر این باور هستند که گازهای گلخانه ای سبب تغییر آب و هوا هست. در این صورت ایران با این مصرف و اتلاف سوختهای فسیلی یکی از مسلمان این تغییر است. تغییری که بنا بر کارشناسان برای بخش بزرگی از ایران خنکسالی به ارمغان خواهد داشت. حال راه گریز چیست و چه باید کرد؟

فرض را بر این بگیریم که فرادای ایران رژیمی کاردان و دلسوز و حقوق مدار بر سر کار باشد. مشکلاتی که دولتوران در پیش خواهند داشت به فرار زیر است.

- ۱- کمبود سرمایه
- ۲- تضاد بین هدفهای بلند مدت و کوتاه مدت

اینکه در اینجا بتوان استراتژی انرژی و یا تولید و توزیع و مصرف برق را ترسیم کرد، نه کاری ساده ای است و نه در حال حاضر شدنی است. زیرا این



خامنه‌ای از تحریم‌ها جان سالم بدر نخواهد برد

سر درگمی و ناتوانی مسئولان رژیم جمهوری اسلامی به رهبری سید علی خامنه‌ای در حل بحران‌هایی است که آنگاه برای ایران و اوپانیان ایجاد کرده اند. بحران‌هایی که ایران را در شرایط بسیار خطرناکی قرار داده اند. مسئول اصلی این بحران‌ها شخص آقای خامنه‌ای است زیرا طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی او عهده دار تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام و نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام می‌باشد. تحریم‌های اقتصادی ایران ناشی از پرونده هسته‌ای بطور مدام در حال افزایش است و اقتصاد ورشکسته رژیم در حال سقوط است. اجرا شدن تحریم‌های نفتی، صنعتی، بانکی و ارتباطی کشور که به خاطر نبردهای انیمی و برنامه‌های پنهانی هسته‌ای نظام ولایت مطلقه فقیه بر علیه ایران وضع شده، عامل اصلی بحران لاینحل اقتصادی و سیاسی کشور است. تحریم‌هایی که بارها قبل از شروع شان مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی و بویژه شخص خامنه‌ای و رئیس‌جمهور دلبندش می‌گفتند که قطعنامه‌ای و تحریمی بر علیه ایران صورت نخواهد گرفت. بعد از صورت گرفتن گفته میسر آثری بر ایران نمی‌گذارد. تا چند روز قبل از این همه دولت‌مردان ریز و درشت رژیم جمهوری اسلامی از جمله شخصی سید علی خامنه‌ای مکرر آثر گذاری آن بودند. بطوریکه، او بعنوان رهبر نظام ولایتی و جناح‌های اصولگرا، بارها و بارها، نه تنها اثرات این تحریم‌ها را اتکار کرده، بلکه در یک گفتمان آرمان‌گرایانه، تحریم‌های اخیر و اصولاً تحریم‌های غرب علیه ایران را معنی‌خادادانی دانسته‌اند. آنگاه در این خیال سیر می‌کردند که تحریم‌ها، موجب سازماندهی مقاومت در داخل کشور شده و این امر اقتصاد مقاومتی می‌بخورد (خویند جیره بندی و کوبنی) را تقویت کرده و در نهایت تیر غری‌ها به سبک می‌خورند و بالاخره در این جنگ اقتصادی که بین جهان غرب و نظام اسلامی در گرفته، این غرب است که مغلوب می‌گردد.

آقای خامنه‌ای در سخنرانی‌ها و موعظه‌های خود همواره این جمله را یادآوری میکند که تحریم‌ها اثری در ما نداشته بلکه ملت ما را مصمم تر کرده است تا راه درستی را انتخاب کند. بطوریکه روز شنبه ۱۹ دی ۱۳۹۰ در پاسخ به بهمنی رئیس بانک ملی که گفته بود تحریم‌ها بر ما اثر گذاشته است و ما در شرایط دشوار شعب این طالب سر می‌بریم. گفت خیر ما در دوران بدر و خیریم. خبرگزاری مهر اعلام کرد: رهبر معظم انقلاب با اشاره به بحث تحریم تأکید کرد: امروز در شرایط «شعب‌الطلب» نیستیم؛ در شرایط «بدر» و «خبر» هستیم.

۱۲ تیر ۱۳۹۱ به گزارش خبرنگار ایلام، رستم قاسمی وزیر نفت، ظهر دوشنبه در پایان سفر به شیراز در جمع خبرنگاران اظهار کرد: تحریم‌ها تاکنون هیچ تأثیری بر ایران نداشته و از این پس نخواهد داشت.

در اوائل مهر در برابر سرعت غیر قابل انتظار افزایش قیمت دلار و دیگر ارزهای خارجی در بازار، به گزارش خبرنگار ایرنا، حجت‌الاسلام والمسلمین "محمد هادی هشتی پور" نماینده خامنه‌ای در سازمان عقیدتی سیاسی انتظامی کشور روز شنبه ۸ مهر ماه در جمع نیروهای نظامی و انتظامی مهریز-یزد می‌گوید: تحریم‌ها و تهدیدهای دشمن هیچ اثری در اراده ملت و دولت ما در انجام اهداف و مأموریت‌های بزرگ خود ندارد و عاقبت شکست خواهند خورد. اما اکنون که تحریم‌ها تأثیرگذار شده اند احمدی نژادی که هفت سال مثل خامنه‌ای از بی اثر بودن و بی ارزش بودن تحریم‌ها سخن می‌گفت و قطعنامه‌های شورای امنیت را ورق بار می‌خواند. او در اسفندماه ۱۳۸۵، تحریم‌های بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران را "اورق پاره" توصیف کرده بود. آقای احمدی نژاد همچنین در اسفند ۱۳۸۶، با بی‌اهمیت توصیف کردن تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران اعلام کرده بود که کسی برای این تهدیدات "هویج هم خورد نمی‌کند" و در آذر ۱۳۸۷، خطاب به جامعه بین‌المللی گفته بود: "ان قدر قطعنامه بدهد تا قطعنامه دان شما پاره شود".

اکنون یکباره با تغییر ۱۸۰ درجه‌ای از موثر بودن تحریم‌ها می‌گویند در ماه‌های اخیر تأثیرات این تحریم‌ها را بر مشکلات اقتصادی ایران قابل توجه دانسته و مشخصاً، نقش آن بر ایجاد بحران ارزی را مورد تأکید قرار داده است.

ولی امر مسلمین جهان، جناب خامنه‌ای در ۱۹ مهر در سفرش به جنود اعلام می‌دارد تحریم‌ها و وحشیانه‌اند. «رهبر انقلاب اسلامی افزودند: آنها به دروغ می‌گویند که اگر ملت ایران از انرژی هسته‌ای صرف‌نظر کند، تحریم‌ها بر داشته می‌شود در حالی که علت اصلی اعمال این تحریم‌های غیرمنطقی که نوعی وحشیگری نیز به حساب می‌آید، بغض و کینه آنها از ملت ایران است».

خامنه‌ای در همان سخنرانی در شهر جنود می‌گوید: این تحریم‌ها در واقع جنگ با یک ملت است اما به توفیق الهی، دشمنان در این جنگ هم مغلوب ملت ایران خواهند شد.

خامنه‌ای نمی‌گوید که خود مسبب تحریم‌های وحشیانه و این جنگ می‌باشد و خسارت ملی جبران‌ناپذیر و بحرانی ایجاد شده حاصل حاکمیت مطلقه خودش می‌باشد. آقای خامنه‌ای! هیچکس و هیچ قدرتی با مردم ایران سر جنگ ندارد ولی شما حاکمان جمهوری اسلامی ۳۴ سال است که با مردم ایران در جنگ هستید و باعث و بان اصلی ویرانی ایران و تباهی ایرانیان شده‌اید. از طریق پرونده وکالتی و هشت سال ادامه دادن به جنگی که در خدمت غرب و اسرائیل بود ۱۰۰۰ میلیارد دلار خسارت به ایران وارد کردید و یک نسل را با اعدام نمودید یا در جبهه‌های جنگ نابود ساختید تا اسفندنامه مطلقه آخوندی را برپا سازید و در پی آن به جیالوت ثروت ملی اقدام نمودید.

ایجاد اوضاع مصیبت بار اقتصادی، سرکوب و فشار بر احاد ملت ایران از آن جمله اقلیت‌های قومی، مذهبی و جنسیتی و یا با مال کردن حقوق انسانی آنان، سرکوب و اختناق شدید روزنامه‌نگاران، دانشجویان، نویسندگان و جوانان و کشتار و زندانی کردن دگراندیشان، دزدیهای میلیاردی که تبلور فساد اداری و بوروکراسی حاکم بر دستگاه‌های زیر نظارت شمس‌ت و اکنون تشدید تحریم‌های بین‌المللی و بقول خودتان تحریم‌های وحشیانه که عامل غول‌گرانی شده و این گرانی آثار هولناکی بر زندگی ایرانیان بر جا گذاشته است که در آینده نه چندان دوری کشور را با فکری مواجه خواهد کرد. آری این شمه‌ای کوتاه از جنگ شما با مردم ایران و حاکمیت مطلق و آخوندی تان می‌باشد.

سید علی خامنه‌ای در جنود می‌گوید: «بدیند جمهوری اسلامی ایران با این مشکلات از یاد نمی‌آید و به فضل الهی در مشکلات غلبه خواهد کرد و بار دیگر دشمنان را در حیرت شکست دادن ملت ایران خواهد گذاشت».

آقای خامنه‌ای این جمله اعتراف به شکست است و نشان‌دهنده شکست متفحصانه شما در برابر تحریم‌ها می‌باشد. تا دیروز که همگی می‌گفتید ما تحریم نمی‌شویم و بعد خود و مافیای رتکارنگ حاکم بر ایران بیان کردید که تحریم‌ها اثری ندارند. اکنون از جنگ و تحریم‌های وحشیانه و مشکلات سخن می‌گویند. تحریم‌ها بر شما اثر گذاشته است و بدجوری هم اثر گذاشته است و مطمئن باشید شما

فرو می‌باشید و از این مهلکه جان سالم بدر نخواهید برد زیرا در باتلاقی گرفتار شده‌اید که خود بوجود آورده‌اید.

آقای خامنه‌ای تحریم‌ها به مثابه اسلحه صدخه کن عمل می‌کنند و بصورت آهسته ولی پیوسته در حال فروپاشی رژیم تان می‌باشند. شما تصور می‌کردید با تکیه بر چین و روسیه، تحریم‌ها عامل فروپاشی شما نخواهد شد. ولی بیاد بیاورید تحریم‌های عراق منتهی به جنگ شد و رژیم صدام را سرنگون ساخت، تحریم‌های منجر به محو رژیم آبار تا بد افریق جنوبی شد. تحریم‌های صربستان منتهی به حمله ناتو به آن کشور شد و میلووویچ بعنوان جنایتکار جنگی در دادگاه لاهه محاکمه گردید و در آنجا دق مرگ شد. تحریم‌های لیبی باعث تسلیم لیبی چون و چرا و بی‌قید و شرط معمر القذافی شد و تحریم منجر به تسلیم اوپمندهانه رژیم نظامی برمه و تحریم‌ها راپرت موناگه زمبابوه را به زانو در آورد. نتیجه تحریم این شده است که در نشست اضطراری تشخیص مصلحت نظام در ماه رمضان گذشته پادشاه رستم قاسمی وزیر نفت اعلام دارد: «پس از تحریم‌های نفتی اتحادیه اروپا، وضعیت فروش نفت ما دچار کاهش قابل توجهی شده است. پیش از این یعنی حدود ۴ ماه قبل، نفت تولیدی ما ۲ میلیون و سیصد هزار بشکه در روز بود که هر چه به تحریم‌ها نزدیک تر شدیم فروش هم کاهش یافت و در حال حاضر نفت تولیدی ما زیر یک میلیون بشکه رسیده و پیش‌بینی ما این است که به رقم ۸۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید». این جمله بدین معناست که صادرات نفت خام ایران به دو سوم رسیده است و نفت که تان آور دولت ایران است قابل فروش نیست.

در همان نشست عباس واعظ طبسی «تولیت آستان قدس رضوی و عضو مجمع تشخیص مصلحت، خطاب به وزیر اقتصاد می‌گویند: آقای حسین، روزانه بیش از هزار نامه مردمی در شکایت از گرانی‌ها به دفتر من در مشهد ارسال می‌شود که از پاسخگوئی به آنها عاجزم. دولت هم که میکوید نرخ تورم ۲۲ درصد است. این چه نرخ تورمی است که مرغ آن کیلویی ۷ هزار تومان شده و نورم ۲۲ درصد است؟ فرمول محاسبات شما چیست؟ وزیر اقتصاد پاسخ داد: حاج آقا نرخ تورم اعلام شده با نرخ واقعی تورم از زمین تا آسمان تفاوت دارد. نرخ واقعی ۱۲۶ درصد است اما آقای احمدی نژاد دستور دادند با توجه به جورانی همچنان رقم‌های زیر ۲۴ درصد را اعلام کنیم. البته نظر مقام رهبری این بوده که در شرایط فعلی آمار واقعی اعلام نشود! تا از این شرایط عبور کنیم.» آقای خامنه‌ای که ظاهراً خود را به تفهیمی می‌زند حتما مطلع است که تحریم فتنکش‌ها انتقال نفت را دشوار ساخته است و باعث شده اند ماهانه ۵ میلیارد دلار از درآمد نفت ایران کاهش یابد و بدین قرار، سالانه ۶۰ میلیارد دلار از درآمد نفتی ایران کاسته می‌شود. یعنی تحریم نفتی، صادرات آن را با مشکل مواجه ساخته و حداقل ۶۰ درصد از درآمدهای ارزی ناشی از آن را کاهش داده است. تا سامانی بازار ارز کشور و وضعیت محراب آن از این جاسر چشمه می‌گیرد بصورتی که در کمتر از دو ماه ۵۵ درصد از ارزش ریال کاهش می‌یابد و در عرض ۶ ماه قیمت دلار دو برابر می‌شود. و تازه اول کار است.

رئیس‌جمهور فرانسه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، از وضع مجازات‌های جدید بر ضد ایران خبر داد. و بدنبال آن در ۲۵ سپتامبر آمریکا مدعی شد که وزارت نفت ایران وابسته به سپاه است و باید مجازات شود و در همان روز وسائل ارتباط جمعی اروپا خبر دادند که فرانسه، آلمان و انگلستان، در کار آتند که اروپا مجازات‌های جدیدی بر علیه ایران وضع کند؛ پس تحریم‌ها در حال گسترش‌اند. بطوریکه در هفته گذشته شرکت "مرسک لاین" -بزرگ‌ترین شرکت حمل‌ونقل دریایی جهان- ارائه خدمات به ایران را متوقف کرد. و طبق خبرگزاری رویتر، این شرکت از مهم‌ترین واسطه‌های حمل‌ونقل کانتینرهای مواد غذایی و وسایل نقلیه به ایران بود. قطع همکاری مرسک با ایران، بر واردات کالاها و اساسی به ایران تأثیرگذار خواهد بود و همانطوریکه در فوق اشاره شد به زودی مردم با فکری و کمبود دارو دست به گریبان خواهند بود.

دوشنبه ۲۴ مهر بر پایه ۱۵ اکتبر ۲۰۱۲ وزیران امور خارجه اتحادیه اروپا در بنابنه خود گفته بودند: "اتحادیه اروپا موافقت خود را با ممنوعیت تمامی نقل و اتصالات بین‌بانک‌های ایران و اروپا اعلام می‌کند، مگر آن‌که این مبادلات دلایل شردوستانه داشته باشند". توجه داشته باشید مگر "دلایل شردوستانه" یعنی تحریم فراگیر و محاصره همه جانبه و بی‌آبروی فکری بزرگ‌ترین و فاجعه انسانی آقا خامنه‌ای شما در مهلکه‌ای افتاده‌اید که عملاً هیچ بانک و موسسه خارجی پیدا نمی‌کند تا مبادلات خارجی و انتقال ارز شما را انجام دهد. حتی برای خرید لوازم بدکی هم مجبورید به بازار سیاه پناه برید و این نتیجه تحریم‌هایی می‌باشند که اثری نداشته‌اند. بحران پول ملی، افزایش شدید قیمت‌ها، بسته شدن کارخانه‌ها و موسسات ارزی شدن پول ملی، افزایش شدید بی‌کاری در شهرها، احوال مصیبت بار اقتصادی و آشفتنگی و دعواهای روزمره دولت‌مردان و رشد روز افزون اختلالات مافیای قدرت حاکم خود نتیجه محتوم تحریم است.

مردم به برنگه کشیده شده چون به شما و اقتصاد کشور و سیاست‌های خانمان پراندازان بی‌اعتناده‌اند، پولهای خود را از بانک‌ها خارج می‌کنند و نقدینگی خود را به طلا و ارز خارجی تبدیل می‌کنند. عدم اعتماد مردم به حاکمان بی‌لیاقت موجب هجوم آنان به صرافی‌ها و طلافروشان شده است چون آنان آینده را تیره و تار می‌بینند و جز فلاکت و سیاه روزی برای خود و فرزندان‌شان چشم‌اندازی ندارند. تمامی اینها نشانه موثر بودن تحریم‌ها هستند آنوقت شما در جنود می‌گویند: دشمنان تلاش دارند موضوع تحریم‌ها را بزرگ‌نمایی کنند و متأسفانه برخی هم در داخل با آنها هم‌زمان می‌شوند. همه می‌دانند بان و مسبب اصلی وضعیت فاجعه بار کنونی که مردم ایران با آن درگیرند شخص علی خامنه‌ای و جانبانی او می‌باشند و طبق قانون اساسی سید علی خامنه‌ای همه کاره رژیم حاکم بر ایران است، سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی، در قلمرو صلاحیت تصمیم‌گیری دولت نبوده و تحت نظر رهبر نظام و هدایت او است. کاظم جلالی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی مجلس در همین زمینه ۲۶ مهر (۱۱۷ کتبر) در گفتگو با خبر آنلاین می‌گوید «در موضوعات اصلی و اساسی کشور اصلی‌ترین شخصیت، رهبری نظام است.».

ادامه می‌شود سیاسی خامنه‌ای منجر به تشدید تحریم‌ها که عملاً همچون موربان رژیم را از درون می‌خورد و بزودی موجب اضطرار آن میشود و شدت یابی فقر در جامعه وضعیت خطرناکی را برای ایران و اوپانیان بوجود آورده است که شبه‌بیماری است که دردهای او اتکار شده و فرصت جراحی برای کنترل بیماری را از دست داده و در نتیجه غلظت، سلول‌های بدخیم در اندامهای داخلی آن ریشه کرده اند و آنرا در عرض مرگ حتمی قرار داده است.

آقای خامنه‌ای برای برون رفت از این اوضاع و نجات خود سه راه دارد:

۱- در تلویزیون حضور یابد اعلان وفای ملی کند و با آزاد کردن زندانیان سیاسی و مطبوعات و رسانه‌ها و آزادی احزاب و شخصیت‌های اجتماعی و سیاسی برون و درون مرز مانع نابودی ایران و اوپانیان شود. دست همکاری به طرف دگراندیشان دراز کند و در راه تعالی ایران گام بر دارد. لازمه چنین عملی

شجاعت و شهامت است که متأسفانه تجربه به ملت ایران آشکار کرده است که این سید فاقد آن است. زیرا کسانی که احساس حقارت می‌کنند شجاعت خود را از دست می‌دهند و دیگران را دشمن خود می‌پندارند.

۲- خودکشی. آری خودکشی، دیگر انتخاب سید علی خامنه‌ای می‌تواند باشد که این عمل هم احتیاج به شجاعت دارد و همانطور که در فوق گفته شد، انسان‌های زورگو حقیر و فاقد شجاعت‌اند.

۳- نوشیدن جام زهر و تسلیم بی چون و چرا. این تنها راه حلی است که سید علی خامنه‌ای همچون مرداش روح اله خمینی انتخاب خواهد کرد و چاره‌ای جز نوش جان کردن جام زهر ندارد.

خامنه‌ای در جنود فریاد زد عقب نشینی نمی‌کند. ولی ما اوپانیان نباید فریب رجز خوانی او را بخوریم. ما تجربه گروگانگیری و جنگ را داریم. بویژه اینکه کارد تحریم‌ها به استخوان او و نظامش رسیده است. چرا که در همان حال که مدعی است رژیم از اهدافش عقب نشینی نمی‌کند، با صدای بلند غیر مستقیم به اوپانها و خانم کلپتون گفت عقب نشینی می‌کنیم و حتی گفت "آنها به دروغ می‌گویند که اگر ملت ایران از انرژی هسته‌ای صرف‌نظر کند، تحریم‌ها برداشته می‌شود". یعنی اگر راست می‌گویند ما هستیم و حاضریم از انرژی هسته‌ای دست برداریم. تنها ضماتی که خامنه‌ای از غرب می‌خواهد مطمئن شدن از عدم تغییر او است و گونه‌ها به راحتی حاضر است تن به مصالحه بدهد و تسلیم شود.

هر گاه می‌خواهیم با نقطه پایانی یک رخداد آشنا شویم باید در جستجوی رخدادها می‌مانیم تاریخی آن ناشییم تا المثنی آنرا پیدا نماییم. نتایج آن رخدادها را در پیام تا بدرک صحیحی از رخدادی که در آن زیست می‌کنیم قابل آنیم. کمتر از دو سوت سال از عقد قراردادهای گلستان و ترکمانچای میگذرد، قراردادهای ننگینی که مسولین آن‌ها روحانیون عاقدند! بودند. که بهانه‌های واهی فتوای جنگ میدادند و از کشته شدن مردم و ویرانی کشور و تجزیه آن واهمه‌ای نداشند.

۳۳ سال قبل با اشغال سفارت آمریکا و به گروگان گرفتن ۵۲ امریکایی، خمینی گفت ما انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول انجام دادیم و غول آمریکا را شکستیم و پوزه آمریکا را به خاک مالیدیم. اما بعد از آنچه فیکاری و رجز خوانی در بنهان با ریگان سازش کردند و روز قسم خوردن ریگان گروگان‌ها را با سلام و صلوات سوارواییا کردند و به ریگان هدیه دادند. علت همان عمل خائنه خمینی و چماقدارانش چه ضرر و زبانه‌های فراوانی که ملت ایران تا به امروز پرداخت می‌کنند، چهارمین تجربه تاریخی تجربه جنگ است که بعد از هشت سال جنگ خانمانسوز که بنا بود تا سرنگونی صدام و رسیدن به قدس ادامه یابد خمینی با سر کشیدن جام زهر نشان داد که آخوندهای قدرت پرست عالیقدر! همگی از یک آب و نکل اند. و همه نوع دروغی می‌گویند و برای حفظ قدرت خود از انجام هیچ خیانت و جنایتی دریغ نمی‌کنند.

اکنون خامنه‌ای و دیگر بازمانده‌گان همان آخوندها به نام خدا و دینی که از آن بیگانه بوده و هستند، خاک ایران و منافع کشور و ثروت مردم را بازچه امیال و خواسته‌های خود کرده‌اند، برای حفظ جان و نظام شان جام زهر را خواهند نوشید. خامنه‌ای محاصره است و راهی جز تسلیم بی قید و شرط ندارد و همین تسلیم مانع تغییر نظام نامقدس آن نخواهد شد و جان سالم هم بدر نخواهد برد. این نقطه پایانی عمر تمام رژیم‌های تحریم شده فراگیر بوده است.

Fa_rastgou@yahoo.com

تولید برق و استراتژی انرژی (۳)

استراتژی می‌باید با بخشهای دیگر اقتصاد بیگانه نباشد. اما بعضی از خطوط اصلی را می‌توان برای این استراتژی ترسیم کرد. در قلمرو تولید برق برای مثال در سید انرژی باید آن بخش از انرژی را که با استقلال و اقتصاد و محیط زیست در تزامن است هر چه زودتر حذف کرد. نمونه بارز آن انرژی اتمی است که هر چه زودتر باید از سید انرژی ایران برداشته شود. از آنجا که ایران سوخت فسیلی ارزان در اختیار دارد تمامی بدبلاهای دیگر تولید برق گرانتر برای جامعه تمام می‌شود. عمده‌ای که با کمبود سرمایه مواجه است و برای اینکه کارخانه‌ها چرخش به گردش بیفتند چاره‌ای ندارد که در کوتاه مدت از این سوختها استفاده کنند. در ضمن ایران با دارا بودن منابع غنی باید در حوزه تحقیق برای پیدا کردن راه حل جهت از بین بردن نکات منفی این سوختها اقدام بکنند. برای مثال پیدا کردن روشهای ارزاتر برای جداسازی گاز گلخانه‌ای دی اکسید کربن.

در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر بخصوص انرژی خورشیدی و بادی باید گفت که درست است که بطور کلی این نوع تولید گرانتر از سوخت فسیلی است، اما در بسیاری از مواقع می‌تواند ارزاتر و بهتر از سوخت فسیلی باشد. برای مثال مناطقی که از شبکه برق رسانی به دور هستند و با احتیاج به انرژی با اکسوزی پایین مثل گرم کردن و یا سرد کردن خانه‌ها دارند، می‌توانند انرژی تجدیدپذیر جابگیرن خوبی برای برق شبکه حاصل از سوختهای فسیلی باشد. علاوه بر این از آنجا که ایران دسترسی به هر دو این منابع انرژی تجدیدپذیر را دارد، خصوصاً انرژی خورشیدی که تناسوب آن با الگوی مصرف ایران همخوانی دارد باید هر پروژه احداث نیروگاه این نوع انرژی جزء بدبلاهای باشد که مورد بررسی قرار گیرد. چه بسا در موردی خاص این بدیل بهتر با ساخت برنامه دراز مدت اقتصاد ایران همخوانی داشته باشد.

در بخش مصرف بطور بارز می‌توان گفت که می‌باید جهت مصرف را به تولید بازگرداند. در ضمن یاد گرفت برق که مرغوبیت انرژی آن بسیار بالا است در مواردی که مرغوبیت کم احتیاج دارد استفاده نشود. دو وسیله برای ابتکار بیشتر در دسترس نیست، یکی قیمت و دیگری از گانهایی که بتوانند حافظ استانداردها باشند. برای مثال اگر قیمت برق را در بخشهای تولیدی بیش از حد پایین بیاوریم در آن صورت میل اقتصادی به صرفه جویی را در این بخشها به مقدار زیادی پایین آوردیم. این آر گانهایی بی طرف هستند که می‌باید دائم به هدیفهای گذاشته شده برای صرفه جویی با تعیین استانداردها رسیدگی کنند.

امیدوارم خوانندگان را در این مقاله کوتاه متوجه مسائل اساسی در زمینه تولید برق در ایران کرده باشم و این هشدار را درک کرده باشند که ما با وضعیت فاجعه آمیزی در ایران در این زمینه روبرو هستیم. نیک واضح است که راه‌حل تنها در نظامی که آزادی بیان و آزادی گردش اطلاعات را تضمین کند امکان عمل پیدا می‌کنند. امیدوارم این مطلب باعث شود بحثهای جدی با دیدگاههای مختلف در باره سیاست تولید انرژی آغاز شوند.

مجید محمدی محقق

mohaghegh.majid@gmail.com

۲۰۱۲/۰۸/۰۲

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کتبی و چک نرسد، وجه اشتراک را نقد و پست سفارشی یا به حساب بانک وایزر فرمایند.

توجه: درج مقالات، الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی و هجرت نیست و متناهی عنوان بحث آزاد و قلمی و صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان و منابع مندرج بوده، این نشریه در قبال آنها هیچگونه مسئولیت محتوانی و حقوقی را ندارد.
توجه: نویسندگان محترمی که مقالاتی را ارسال نموده اند، خواهشمندیم که چاپ شود، توجه فرمایند که چاپ مقالات آنها در صورتی خواهد بود که تا قبل از انتشار نشریه، در رسانه دیگری بصورت الکترونیکی و غیر آن نشرینا افتد باشد! با تشکر

شماره ۸۱۳ | ۱ تا ۱۴ آبان ۱۳۹۱ | 4 Nov. 2012 - 22 Okt. - Nr.813 S.16

**وسيله‌ای برای آلترونايوسازی مردمی،
رکن چهارم دموکراسی. قسمت اول**

هیچکدام از رویدادهای مهم تاریخ بشری، به تأثیر گذاری موج اخیر، یعنی انقلاب در وسعت و سرعت سیر انتقال و گردش اطلاعات و اندیشه‌ها و خبرها، نبوده است. فضای مجازی، اینترنت، کامپیوتر، تلفنهای همراه، ماهواره و فن آوری‌های مربوط به آنها، که هرروزه شاهد پیشرفت آنها هستیم، سهم غیر قابل انکاری در رویدادهای پیش از دو دهه اخیر داشته است.
با افزایش جمعیت در سراسر جهان، و با پیچیده‌تر شدن روابط اجتماعی انسانها و ملتها، نقش مردم و اهمیت نظر آنها، در رویدادهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی... بیشتر و بیشتر گشته است. افکار عمومی جهان را به درستی میتوان بر توان ترین و تنها بر قدرت جهان دانست.
پیش از یک قرن پیش، انقلاب مشروطیت نوید دموکراسی را به ایرانیان داد. در بین "کشورهای جنوب"، ایران اولین کشوری بود که اینگونه در جهت مردم‌سالاری، قدم پیش گذاشت. پیش از نیم قرن از روزی که مصدق مجلس را ترک و برای ارتباط مستقیم با وجدان جمعی ایرانیان به میان مردم رفت، میگذرد. استعمارگران دنیا در بالاترین سطوح خود و عملاً آنها در پائین ترین سطوح انسانیت، در داخل کشور، با موفقیت، کمر بر شکست دادن جنبش خواهان آزادی، رشد و استقلال بسته‌اند. پیش از سه دهه از پیروزی گل پر گلوله میگذرد و مردم با دست خالی خود و با اعتماد به نفس خود، و با شعارهای انقلابی استقلال و آزادی و رشد، طومار رژیم را بر سرستند که «ژاندارم منطقه» و «جزیره ثبات» لقب گرفته بود. جنبش ایرانیان سر مشق جنبشهای خود جوش در شمال آفریقا و خاورمیانه و سایر نقاط دنیا شد. سوال اینست که چرا این جنبش مردمی در قرن بیست و یکم، در چنین مرز و بومی، هنوز در قهرای نظام و افسارگری تمامیت خواهی چنین "زندگی" میکند و با تصمیم‌هایی که در بزگانه‌های سر نوشت ساز میگیرند، ندانسته به ادامه بقای مستبدان و سر کویرگان عصر خود کمک میکنند. گوهر پریای استقلال و آزادی و رشد را چرا و چگونه به این ارزانی از دست میدهند؟ اعتماد به نفس و باور به خویش بایسته این مردم کجاست که در صحنه بمانند و از حقوق حقه خود دفاع کنند؟ چگونه است که هاله سحایی را در روز بعد از فوت پدرش و در مراسم سوگوازی و به خاک سپاری وی، در انتظار عموم، به قتل میرسانند و سوگوران لب به اعتراض باز نمیکند؟ چه عوامل ساز و کارهایی در کارند که مردم، متعل و کار پذیر میشوند و در مقابل مستبدان و ظالمان و سر کویرگان، در حد یک نظاره گر سقوط میکنند؟ گشته میشود روشنفکران معاصر هر انقلاب، سالها از مردم ایران جلو بوده‌اند ولی بر فرض که چنین قولی صحیح باشد، آیا این روشنفکران و تلاشگران آزادی و رشد و استقلال، از جنبش خدایگان بوده و از امدادهای غیبی برخوردار بوده‌اند و یا اینکه آنها هم چون سایرین، انسانهایی خاکی بوده ولی صرفاً از امکان انتقال پیغامشان به تعداد کافی از سایر مردم قاصر مانده‌اند تا آنها را در زمان حیات خود، با خویش همراه کنند؟

اگر در اوان انقلاب ۱۳۵۷، امکان ارتباط با مردم، فقط به چند روزنامه، با تکنهائی چون جیره بندی کاغذ و غیره و در جو سانسور و ترویج خودسانسوری، محدود نمیشد، اگر رسانه‌های جمعی صوتی و تصویری، میتوانستند بحث آزاد، تبادل نظر، رای زنی، را ادامه دهند تا این روشهای پندیده، در جامعه نخب و جا بیفتد و روشهای مسالمت آمیز را جایگزین خشونت و حذف هر مخالف عقیده ای بگردانند، اگر در ایران، که به نظر صاحب نظران حتی غیر ایرانی و بخصوص امریکایی، از موفقیت بسیار استثنائی و فوق العاده مهمی، نه تنها در منطقه، که در دنیای اسلام خصوصاً و در کل جهان عموماً، برخوردار است، شعارها و خواسته های مردم در انقلاب ۱۳۵۷ از جمله مردم‌سالاری استقلال و آزادی و رشد و... به عمل در می آمد، ما و شما و وطنمان، در موقعیتی دیگر می بودیم. اگر در سال ۱۹۵۳، در ایران، در قلب خاور میانه و دنیای اسلام، حکومت مصدق با کودتای امریکایی - انگلیسی تحت "عملیات آژاکس" از کار نمی افتاد و آن حکومت مردمی، بر اساس سیاست موازنه عدمی، از طریق توان گرفتن از مردم و سالاری مردم به کار خود ادامه میداد، و میتوانست با استفاده از رسانه‌های همگانی با مردم ارتباط بجوید، پدیده‌ای به نام خمینیسیم و ولایت مطلقه فقیه امکانی حتی برای بوجود آمدن را پیدا نمیکرد. قول استیون کینز، محقق و نویسنده کتاب "همة مردان شاه" هم همین است. از زیادگویی، کاملاً بدور است اگر بگویم نه تنها منطقه خاور میانه، بلکه دنیا، نیز دنیای دیگر می شد.

رادیکالیسم اسلامی با ابعاد مشتمل کننده خشونت آمیز فعلی فقط در جو خفقان و سرکوب مردم و سانسور رسانه‌ها بود که توانست پایه بگیرد و قوت بگیرد و منجر به مسابقه خشونت تلخ طالبانها و تمامت خواهان ددمنش آنها در ایران و سایر نقاط دنیا شود. زیر انتظار ناباورانه انسانهای دنیا در اوان قرن بیست و یکم، نظاره گر جنبشهای واکنشی قدرتمداران شرقی و غربی از نوع یازدهم سیمبر و تجاوز به افغانستان و عراق شدیم. اگر دکتر مصدق می توانست به میان مردم رفتن را و آنها را در صحنه نگاهداشتن‌ها را در تمام ایران و با ابعاد وسیع ادامه دهد، اگر افکار آزادی خواهانه نمونه‌هایی چون دکتر مصدقها و شهید فاطمی‌ها توسط رسانه‌های جمعی در اختیار توده مردم قرار می گرفت و مجالی برای بحث‌های آزاد و پرداخت شدن در جریان آزاد اندیشه‌ها، پیدا میکرد، در سال هزار و سصد و سی و دو، بیست و پنجم مردادی پیش نمی آمد که به بیست و هشتم مرداد پیانجامد. مگر "شعبان بی مخ"ها در نهایت چند نفر را بسیج کرد؟ مگر طرفداران آقای کاشانی‌ها و آقای بقایی‌ها و توده‌ای‌ها و شاه پرستان همگی در مجموع چقدر عده و عده را داشتند که با اعمال و موضع گیری

به دل اندیشیدن؟

اجتماعی و سرانجام تضاد نظام اجتماعی با نیروهای محرکه می کشاند، عقلهای توجیه گر ما، از عیبی که در ما است غافل می شوند و بیان یا بیانیهائی را مقصر می گردانند که ما در توجیه هایمان بکار می بریم. چنانکه، در یک چند از جامعه ها، تضاد حقوق انسان با قدرت در شکل اسلحه، بطور نسبی حل شده است. دموکراسی های غرب از این نوع هستند. در ترکیه، هرگاه ارتش نقش سیاسی خود را بطور بازگشت ناپذیر از دست بدهد، یکی از مهمترین دست آوردهای اردوغان و حزب او خواهد شد. در ایران، از دوران اساطیری، از جنبش کاوه بدین سو، جنبشهایی که زنجیره ای را تشکیل می دهند، برای حل این تضاد بود انسان حقوقمند بوده اند. گرچه هنوز تضاد حل نشده است، اما عوامل مساعد با حل آن تدارک شده اند. مقایسه نقش اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی در انقلاب ایران که، در آن، سلاح مردم گل بود، با کودتای خرداد ۶۰ و از آن بدین سو، جا برای تردید باقی نمی گذارد که بیان توجیه گر حاکمیت اسلحه بدست ها با بیان توجیه گر اسلحه بدستهای دوران پهلوی ها، در محتوا یکی (زبان زور یکی است) و در شکل متفاوتند.

بدین قرار، مسئله ای که باید حل شود، تضاد حق با قدرت بود حق است. هرگاه جامعه ایران، این واقعیت را همان سان که هست ببیند، درجا، اندیشه راهمائی که او را به حل این تضاد توانا می کند، در دسترس خواهد یافت.

۴- اما تجربه جانشین کردن «فرهنگ جهان شمول غرب»، ولو به زور، در ایران و ترکیه انجام گرفت و حاصل آن، دو وضعیت است، یکی وضعیت ایران و دیگری وضعیت ترکیه.

۵- در غرب، از قرون وسطی تا امروز، نقد دین از خود بیگانه در بیان قدرت، دست کم این نتیجه را بار آورده است که مسیحیت - غیر از دو دسته انتگریست و فوندامنتالیست - هم حقوق انسان و هم دموکراسی را پذیرفته است. با وجود این،

۶- غرب گرفتار بن بست اندیشه راهنما است. از این رو، اسلام ستیزی و اسلام هراسی دو کار عمده را برای غرب انجام می دهد: ۱/۶ نیاز غرب بمثابه قدرت مسلط را به دشمن تأمین می کند. بخصوص فقر گرایشهای راست بلحاظ اندیشه راهنما، آنها را نیازمند دشمن کرده است. پس، اینک که رژیمهای کمونیستی از میان برخاسته اند، نیاز به دشمن جدید است: «اسلام رادیکال» و «تروریسم اسلامی» و ...

۲/۶ بن بست فکری غرب، ایجاب می کند که بیان استقلال و آزادی مزاحم سلطه گری سرمایه سالاری، سانسور شود. اینست که تمامی دستگاه تبلیغاتی غرب، در مقام توجیه اسلام ستیزی و اسلام هراسی، آن بیان قدرتی را که جز بیان قدرت ساخت غرب، با لعاب «اسلام»، نیست، بمثابه تنها بیان این دین تبلیغ کند. به خصوص که گرایشهای «اسلام گرا» که اسلام را در بیان قدرت ناچیز کرده اند، وقتی هم بر سرکار می آیند، کار غرب را در سلطه کم درد سر بر کشورهای مسلمان آسان می کنند.

مشاهده روزمره اسلام ستیزی و اسلام هراسی غرب و سانسور اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و تبلیغ اسلام بمثابه بیان قدرت ضد حقوق انسان و ضد رشد و ضد... می باید هر انسان آزاده ای را متقاعد کند که ضروری ترین کارها، تبلیغ بیان استقلال و آزادی بمثابه اندیشه راهنما است.

۷- در ایران دوران معاصر، دین از خود بیگانه در بیان قدرت، دو نوع نقد شده است: یکی بر اصل ثنویت تک محوری، از راه «مدرنیته» غرب را محور فعال شمردن و سازگار کردن دین با این محور و یا «چپ انقلابی» را محور فعال گرداندن و دین را با آن انطباق دادن. این دو نوع نقد را عقل توجیه گر به عمل آورده است. نقد نوع دیگر بر اصل موازنه عدمی انجام گرفته است به قصد بازیافت اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی. این نقد سبب شد که اسلام بمثابه بیان استقلال و آزادی و رشد بر میزان عدالت اجتماعی، اندیشه راهنمای انقلاب ایران گردد. نقد ادامه یافت و امروز، این بیان می تواند بکار تحول از نظام اجتماعی نیمه باز به نظام اجتماعی باز و تحول پذیر و برقرار کردن دموکراسی هرچه پیشرفته تری بیاید.

تجربه های موفق و تجربه های ناموفق به انسانی که در پی بازیافتن خویش بمثابه انسان خود انگیزخته و حقوق و کرامتمند است، می گویند راه کدام و بیراهه کدام است.

های خود و با با از صحنه کنار کشیدن‌های خود (اعضای حزب توده دستور داشتند در آن روز سر نوشت ساز، در صحنه حضور نیابند) بانی ربع قرن استبداد محمد رضا پهلوی شوند؟ رژیم پهلوی البته با بسن راه اندیشه و اندیشیدن، بر سر کار آمد و ادامه حیاتش، بدون آن حتی متصور هم نبود. ولی اگر، بر فرض محال، شاه، بجای سانسور و خفقان، توضیح المسائل و با نظریه ولایت فقیه آقای خمینی را مثلاً جزئی از واحدهای درسی اجباری دبیرستانها و دانشگاهها می کرد، آیا بعد از فروپاشی رژیم پهلوی، صف گروه‌های مردم برای زیارت «امام» در مدرسه علوی و یا دیدن عکس او در ماه و ریش وی در لای قرآن، چنان طول طویلی پیدا می کرد؟ متاع استقلال و آزادی و رشد، کالایی نیست که بی مشتری بماند و فقط کافی است این متاع در بازار فکر و اندیشه، امکان عرضه شدن پیدا کند تا مشتریان، این کالای پر ارزش را، سر دست بزنند. مسلماً در این بازار رقباتی هم هستند که با استفاده از هر وسیله‌ای، می خواهند صاحبان اندیشه‌های حقوقمدار و دموکراتیک را از صحنه رقابت بدر کنند. ولی چون بخوبی میدانند که هر آینه عرضه آزاد و انتخاب ممکن باشد، جسس بنجل و واژه استبداد و خفقان و خشونت روی دستانشان باد خواهد کرد، تمامی روشهای سانسور استقلال و آزادی و رشد را بکار می برند. چه وسیله ای مؤثرتر از وسایل ارتباط جمعی و چه تیغی برآتر از شمشیر سانسور در رسانه‌های گروهی؟

آمریکا را اولین بر قدرت روی زمین می خوانند. وجدان جهانی «دومین بر قدرت» خوانده شده است. به باور نویسنده، خوب که بنگری، واقعیت، به درستی، خلاف این است. بدون شک، توانائی از آن وجدان جهانی و به نوبه خود، افکار عمومی آمریکا است. این توانائی است که در نهایت تعیین کننده ساز و کارها و روابط این «اول بر قدرت دنیا» با مردم دهکده جهانی، از جمله شهروندان امریکایی می شود و آن را تحت تأثیر خود قرار می دهد. بدون جوسازی‌هایی که همه، بخصوص آنها که در امریکا زندگی میکنند، شاهد آن بودیم، تهاجم و اشغال افغانستان و عراق ناممکن بود. متأسفانه تعداد رسانه‌های همگانی مستقل بسیار معدود و دامنه عملشان بسیار محدود است. آنها هم که هستند در تنگناها و حتی مخاطرات فراوان، امروز را فردامی کنند. جای تعجب نیست که در جریان یورشهای امریکا به افغانستان و عراق، کارکنان و مخبران شبکه الجزیره، در پی حملات «اشتباهی» و یا «غیر عمدی» نیروهای اشغالگر امریکایی و انگلیسی به آنها، بیشترین تلفات را دادند. متأسفانه، با بودن قسمت عمده رسانه‌های جمعی دنیا در دست گروهی خاص، اعتراض‌هایی که به این جنایات به عمل آمد، به جایی راه نبرد. در خود امریکا، کمتر به گوشها و چشمها رسید. در زمان تجاوز به افغانستان و عراق، آقایان چینی، معاون بوش و رامسفلد وزیر جنگ وی، بیشتر خصومتها را با رسانه الجزیره نشان دادند و آن را بازوی القاعده خواندند. تا به امروز، این رسانه، از انتظار مردم امریکا بدور است و برغم خواست عمومی، فقط در چند نقطه مثل واشنگتن و بعضی مناطق اوهايو و ورمانت در تلوزیونها قابل مشاهده است. ولی در زمان جنبشهای مردمی مصر و تونس، رجوع میلیونی به سایت اینترنتی این رسانه، اقبال مردمی را به اینگونه رسانه‌ها بار دیگر نشان داد. خبرنگار الجزیره بعد از فروپاشی دولت مصر تحت ولایت مبارک گفت: «یک نفر به پائین آمد و هشتاد میلیون نفر به بالا رفتند!» با این همه دارندگان قدرت و ولایت مطلقه در غرب، مردم را از سیر آزاد جریان اطلاعات، محروم و امکان مشارکت بیشتر مردم را، در مردم‌سالاری، سلب کرده‌اند.

بدون شک، رژیم جمهوری اسلامی به هیچ وجه ماندنی نیست. دیر یا زود، قطرات مقاومت و اعتراض، بهم پیوسته و دریای خروشان آزادی و رشد و استقلال، بنیاد استبداد دینی را بر خواهد کند. ولی آیا این بار می توانیم دموکراسی، تحمل عقاید یکدیگر، آزادی، امکانات رشد برای همه، استقلال و عدم اصلت زور، رعایت حقوق همه دیگران و حتی حقوق دشمنی که حقوق ما و بقیه را زیر پا گذاشته است، حذف خشونت‌های فیزیکی و غیر آن، را در وطن، بنیاد کنیم و پیوسته و مدام در راه تکامل آن بکوشیم، آن را باسدار باشیم و پایدار کنیم؟ به قول حافظ: گوی توفیق و کرامت در میان افکنده‌اند. آیا این نسل بلاقت این کرامت را دارد و موفق خواهد شد این توفیق را در دفتر تاریخ بنام خود ثبت کند؟ و یا اینکه دوباره، بعد از گذشت چند سال، استبدادی با شکل و رنگ دیگری بر وطنمان حاکم خواهد شد و استعداد‌های نسل ما و چند نسل دیگر زندانی در ایران و آواره در تبعید، نفله خواهند شد؟ بجای ولایت شاه، ولایت فقیه نشست؛ قدرتمداران بعدی با چه عنوانی بر مردم ولایت خواهند جست و بر اریکه قدرت خواهند نشست؟ بجای زور در بی حجابی، زور در باحجابی زنان نشست. استدلال کنندگان بر اصلت قدرت و تئوریسینهای بعدی جباریت، چه پوششی را برای مردم طراحی خواهند کرد؟ بجای شکنجه برای نشودن دروازه های تمدن بزرگ، حد و تقزیر برای فتح ابواب اسلام ناب محمدی نشست؛ زندانبانان حیوان خوی و سادیست بعدی با چه کلاه شرعی و ایدئولوژیکی، بی اعتناء به کرامت و حقوق بشر و حرمت و منزلت انسان، مشغول به کار خواهند شد؟

دوستان محترم وخوانندگان این نشریه بصورت چاپی و اینترنتی! ما را برای ادامه انتشار نشریه، با کمک مالی خود یاری فرمایند!